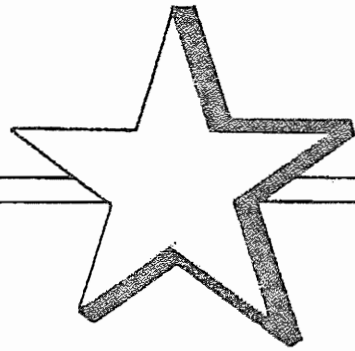
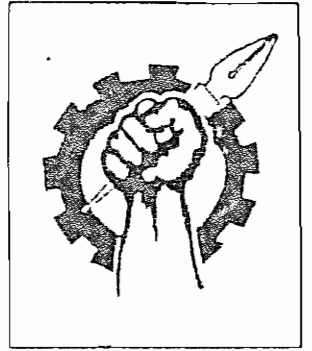


اتحادیه کمونیست‌های ایران



- * ملاحظاتی درباره انحراف تروتسکیستی
در انقلاب دمکراتیک و ملی
- * درباره نظرات انحرافی 'واه کارگر' پیرامون جنگ کنونی
- * التقاط و بی اصولی در رفتار 'رومنگان' در قبال جنگ
- * فداییان خلق (اقلیت) در کدامین 'جنگ' شرکت میکنند؟
- * نفی لنینیسم، پایه تئوریک خیانت 'پیکار' به
انقلاب و کمونیسم است.
- * نگاهی به نقطه نظرات 'وحدت انقلابی'
- * پیرامون مواضع مجاهدین و نشریات 'فریادگود-
نشین' و 'بازوی انقلاب' در قبال جنگ کنونی
- * فداییان اکثریت در جنگ کنونی مبلغ پاسیفیسم
و سیاست امپریالیسم روس میباشند!



ملاحظاتى درباره انحراف تروتسكىستى

در انقلاب دمكراتيك و ملى

انقلاب ايران ميريسر

بيج و خم پور تلام خود را ميپيمايد. دو سال عمر کوتاه انقلاب گواه اين امر است. حركات طبقات مختلف در طى ايسن دو سال چنان اشكال متنوعى را بخود گرفته است كه تا يدهنها كتاب ثورى نتوانند پاسخگوى آن باشد. صف بيندى هساي متعير و بى ثبات ميان طبقات مختلف اجتماعى، وحدتها و اختلافها چنان سريع و با شدت بهم ميخورد و جاي خود را بسه رقابت و كسيختگى ميدهد كه سويي ديكر امكن بار كشت به آن نهي رود، ولي با شكست اكيذى خاصى در سير حوادث تاريخ معاصر مجددا دستها بسوي هم دراز ميگردند كه كويي هيچ اختلافى وجود نداشته است. پرولتارياى آگاه ايران با بزرگترين تجارب مبارزه طبقاتى در عرض ۸۰ سال عمر خود مواجه ميگردد. و در معرض قضاوت همگانى قرار ميگيرد كه آيا رسالت خويش را ميتواند انجام دهد يا نه؟

جاي تا سفاي اجاست كه غير غم تما مي امكانات و شرايط مناسبى كه براى نيروهاى مدعى منافع طبقه كارگر در عرض اين مدت برقرار بوده است، انحرافات سياسى ناشى از مبالغى گروههاى سياسى ارجود جان سختى نشان مى دهد. انقلاب طبق مرمولهاى كنانى اين گروهها به پيشى ميرود، و بجاي اينكه فرمول

هاى كتابى با مير و اقمسى مبارزه طبقاتى منطبق شوند، واقعيات آنگونه توجه مى گردند كه كويي خطاهاى تاريخى اند.

انحراف "چپ" سايسى فرزند چنين الكوپردار پها و جزا ندينى ها بست كه گريهان اين جريانات مدعى ماركسيسم - لنينيسم را گرفته است و مردم آنرا به اعماق خود ميكنند. و امروز كه شرايط خاصى در جامعه پيروزتجا و زبه خاك ميهن مسان بوجود آمده است، اين انحرافات به اوج خود ميرسد، تما تبديل به يك جريان سياسى ارتجاعى و ضد ملى گردند. اين جريان كه در جوامع عقب مانده بشكل تروتسكىسم خود نما پي مي نمايد از خصوصيات نسبتا واضحى با مابيه روشنهاى ملى برخوردار دارند. در انقلابات چيسن، ويتمان، آلبانى و... يكسى از مهلك ترين مريات را بسر پيكر جنبشهاى سوپاي كمسو - نيمى همين انحراف تروتسكىسم بيا آورد و موجب آن شد كه جنبشهاى انقلابى و دمسو - كراتيك تحت رهبرى كمونيستها براى ساليان دراز به عقب افتد و ضربات خان مرسايسى را متحمل گردد. كويي تاريخ جنبش كمونيستى ملت ما را بسز از اين عارضا نا حواسته بسى نصيب نگذا رده و آنرا در برابر آزمون مجددا خود قسرا ردا ده است.

زمانيكه اشتباهات كوچك بجاي تصحيح شدن، توسط اشتباهات بزرگتر لاپوشا سى ميشوند، و زمانيكه شكستهاى كوچك براى رفع شدن در دل شكستهاى بزرگتر خاى مى - كيرد، انحراف تروتسكىسم در ميان روشنفكران حردم برزوا بسزنگل ميگردد. واى است و انقباض كويي بر تحول ساى و ايدئولوژيكى بخش قابل توجهى از نيروهاى پيش سر مدنى منافع طبقه كارگر در كشورها.

مادرديل برجسته ترين و بارز ترين زمينه ها و شمسو - دارهاى اين انحراف تروتسكىسم را با رستگان نيم تناسل توان ماركسيست ليسم انقلابى را از ثورى مساي ارتجاعى تروتسكىستى كه خود را با الفاظ چپ و ماركسيستى بيهان ميكد، شمسو دار. ديگر زمان آن رسده است كه كارزار ربيع و قاطمى غلبه اين انحراف بيا خيزد و سار همه كمونيستهاى ايران حوا - هانيم كه در اين مبارزه به ما بارى رسانند.

توصيات

تروتسكىسم كه بشكل

انحراف چپ

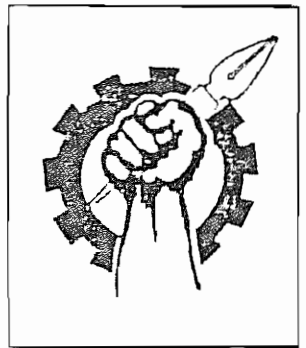
پروزمى نمايد

۱ - وظائف انقلاب و مناسبات ميان طبقات (مناسبات طبقاتى) را بشكل نادرستى طرح ميكد. وظائف انقلاب دموكرا تيك و ملى را در مبارزه ضد امپرياليسمى و ضد فئودالى نديده و با آنها را كم اهميت جلوه ميدهد.

۲ - هر كه انحرافى از نقش طبقات بدست ميدهد، صفت دوست و دشمن در انقلاب دمسو - كراتيك و ملى را نادرست تشخيص ميدهد. دشمنان عمده را نديده، حتى دوستان و متحدين با نقوه انقلاب را دشمن فرض ميكنند.

۳ - در روزن مخصوص عمر سرما به دارى در حاصه عقب مانده مبالغه مينمايسد. سرما به دارى را غالب تصور کرده، به عصر ملى درون آن توجهي نكرده و بيا به آن كم اهميت ميدهد.

۴ - تفاوت ميان انقلاب در كشورهاي نيمه مستعمره و امپرياليسمى را مخدوش نموده، اين دوشوع انقلاب را از بسك ماهيت فرض ميكنند. وظائف پرولتاريا در انقلابات سوساليسمى در كشورهاي بينر - فته سرما به دارى را با يگزيس وظائف پرولتاريا در كشورهاي عقب مانده مينمايد. همسان وظائفى را در برابر انقلاب دموكرا تيك و ملى قرار ميدهد كه در برابر انقلاب سوساليسمى قرار دارد. و با در رفتن عصر سوساليسمى در انقلاب دمسو - كراتيك و ملى مبالغه مى - نمايد.



۵ - دربر خورده به طبقات

پهنا بینی :

الف - نقش ویژه مبارزه دهقانی در انقلابات دموکراتیک و ملی را با نادیده گرفته و با آن کم بها می دهد. دهقانان برای این گرایش بیشتر نقش ارتجاعی و عقب مانده داشته تا نقش شهری عمدتاً انقلابی. شهردار شهری و نه در عمل به نقش این طبقه کثیرالعدد توجهی نمیکنند.

ب - بورژوازی - تفالوتی میان بورژوازی ملی و بیوزواری کمبرادور قابل نمیشود و با تفالوت آرانان دیده می شمارد. مبارزه بر طبقه بورژوازی بطور کلی برای او مطرح است. سو - رزوازی امپریالیستی (کمبرادور) و بیوزواری ملی برای او تفاوت نمی کند. چرا که هر دو دارای عنصر سرمایه داری میباشند. حتی گاهی بورژوازی ملی (لیبرال) برای اینس طرز تفکر حتماً گتر از بیوزواری امپریالیست قلم داد میگرد و دستش جاده مات کسی آنرا بر حده حساسی وبکی گرفتار این دوسپرو طبقاتی ارتقاء میدهد. انتخابی بورژوازی ملی در شرایطی برای این گرایش حکم ثبات و فروختن انقلاب را دارد. و آنرا فوبانی می نماید. نقش بورژوازی ملی در سطح احاسات میهن پرستانه و ضد امپریالیستی سردم را نادیده گرفته و تفالوت های این نیروی اجتماعی با امپریالیسم صرفاً درجهان خوب شوطه و خدا نغلات جهان امپریالیستی قبول دارد.

البته در شرایط خاص ایران که یکی از صفات بورژوازی ملی ضد کمونیست بودن آن هست و نیز در اتحاد با انقلابیون قرار ندارد، این گرایش فکری قویا نفویت میگردد که بورژوازی ملی جز دشمنان انقلاب ایران است.

ج - خرده بورژوازی - که دهقانان شهری و از آنست و این قسمت در بخش الف آمد. باقی می ماند خرده بورژوازی شهری - و لایه های مختلف آن .

برای این گرایش تروتسکیستی لایه های فوکلنی خرده بورژوازی (اعم از استی و مدرن) همدست بورژوازی بحساب می آید، و لذا جز دشمنان انقلاب و فدا نقلابی ارزیابی می گردند. به خرده بورژوازی بیشتر بعنوان جا روکنش و دساله روی بورژوازی نگریسته و تنها نیروی انقلابی خرده بورژوازی را در برخی سال زمانهای سیاسی انقلابی نگاه میکنند. به عنصر ملی و ضد امپریالیستی در میان خرده بورژوازی کم بها داده، و تا نسبیع ابد های صرف ضد استثمار خرده بورژوازی را به منف بورژوازی حل میدهند. به ترولزل و نیز گرایشهای مذهبی و عقب مانده خرده بورژوازی بیکجانبه نگریسته و آنرا کاملاً در منف ضد انقلاب قرار میدهند. تنها منتکسر پرولتاریزه شدن خرده بورژوازی است و در این صورت آنرا متحد اقمی خود می شمارد.

د - پرولتاریا - این طبقه را تا هراشتها طبقه انقلابی محشمارد. ولیکن او را از تمام متحدین خود جدا میبازد و رهبری پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک را تا به سطح مندل رهبری خودش (که قادر به آن هم نبوده است) شزل میدهد. مبارزه اقتصادی پرولتاریا چون لاجرم ضد سرمایه داری است مورد نفدیس قرار میگیرد و به نفس پرولتاریا در لزوم

سبج همگامی مردم در انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی توجهی ندارد. مبارزات سدیکا لیستی طبقه کارگر را مهم ترین عرصه مبارزاتی آن همراهِ با حرکات آنارشیستی خود در درون طبقه کارگر را نفدیس می نماید. از آنجا شبکه خود ندیده گروه گرا است، در میان کارگران به گروه گرایشی در عمل دست میرند و نمیتوانند طبقه کارگر را در سطح ملی متحد نمایند.

۶ - دربر خورده با وضاع انقلاب :

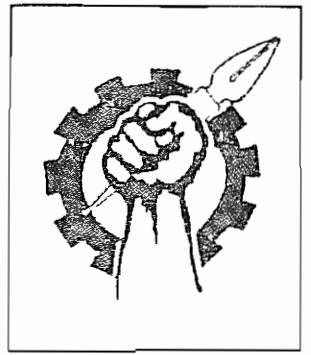
الف - برای این گرایش توده ها همیشه آماده انقلابند و تنها منتظر دستورات ایشان میباشند. وضعیت انقلابی جنبه دائمی بخود میگیرد و در باره آن شدیداً غلومی گردد. هر مبارزه کوچک یا بزرگ، درست و یا غلطی بهشابه سر آغاز انقلاب، موج سوین انقلاب و... معرفتی میگردد.

ب - تنها به مبارزه میان انقلاب و ضد انقلاب اعتقاد دارد. دو خط متنی و بیادوراه بیشتر در برابر انقلاب نمی بیند و آرا مطلق مینماید. قادر به تشخیص سایر روشن ها و گرایشات مختلف میان طبقات انقلاب و ضد انقلاب نیست. هر مبارزه ای جز مبارزه ای که خود بر آه انداخته است یا انحرافی است و با در خدمت ضد انقلاب، نقش طبقات بینا بینی در میان طبقات انقلاب و ضد انقلاب را نادیده گرفته و با آن کم بها میدهد. حرکات این طبقات و موقعیت های ممتازی را که ممکن است در جریان انقلاب بدست آورند ناشی از یک اشتباه تا ریخ قلمداد می کند، آنرا کاذب می شمارد و در خدمت شوطه های دشمنان انقلاب (بورژوازی) می بندارد. قابل به مراحل تکاملی در انقلاب دموکراتیک نیست، و دوره های

معنا وی را که لاجرم با طرز صف بندی طبقات و تعبیراتی که در طی انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی در آن بوجود می آید را نمی بیند.

ج - برای گرایش تروتسکیسم انقلاب بنا بندیک صحنه جنگ است که طرفی در صفوف منظم در برابر یک دیگر قرار گرفته و هر یک در دستور تلیک و حمل در میدهد، و توجه ندارد که انقلاب در واقعیت امر پیرویه پیچیده تری از صف بندی ها و تداخل صف های طبقات درون جامعه سیر میکنند و وضعیت های نوبینی به پیش می آید که محتاج برنامها خاص و نوبینی میباشند. در بحرانهای سیاسی و اقتصادی جامعه بطور مباه لغه آمیزی غلومی نمایند و وضعیت انقلابی را در اشغال حال رشدی بندارد. هر حرکتی از سوی طبقات متخاصم و یا بینا بینی را بهر حال بر علیه خود در ارتباط با تحکیم " سرمایه داری وابسته " می بندارد و قایل به تشخیص تماهای میان طبقات غیر پرولتاری و تصادفها میان با امپریالیسم نیست.

د - خطر راست روی و سازش کاری تنها خطری است که اینان در درون جنبش خود احساس می نمایند، و تنها یک همه از انحراف را می بینند. اینان تنها خطر راست را می بینند چرا که فکر میکنند راست روی تنها پایه نفوذ پدشولوزیکسی سیاسی بورژوازی (و لذا سازشکاری و ضد انقلابی) در درون جنبش است. " چپ " روی برای این گرایش تنها حکم یک اشتباه و یا حادثه غیر مترقبه را در رد و لذا اهمیت طبقاتی و تعیین کننده ای برای آن قایل نیستند. و با این حال



توسکیم در ایدئولوژی ، سیاست و تشکیلات

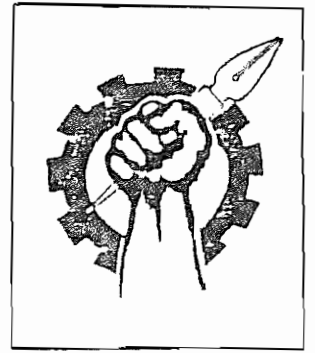
مسارزهای این گرایش سبب سبب ریزی و بیوسیموراست روی در جدلعت پراکسی و مسارزها با طوا هر راست روی محدود میگردد .

هـ - این گرایش تکری در زمانیکه مسئله ملی در سطح کشوری ، معنی تضاد میان حلقهای ایران و امپریا - لیسیم جدت خاصی مییابد و عنصر ملی شدیداً تقویت شده و به یکی از ارکان وحدت توده های مردم بدل میشود ، مهلک ترین صریحات را بسر سیروهای انفلابی وارد می آورد . این گرایش با عدم توجه به این رکن مبارزاتی ، عملاً به عامل بغا افکن درون صفوف توده مردم تبدیل شده و با جایگزینی ذهنی گرا با به تضادهای عمده و غیر عمده به عامل عیبی (آگاه یا نا آگاه) امپریالیسم تبدیل میگردد . البته نیروی عملی آن در پیشبرد امور و نمود درون توده مردم ، نه چیز است ولیکن مصالح پرارزشی را بسرای بورژوازی آماده مینماید تا کمونیسم و ما رکسیسم - لنینیسم انقلابی را بی آبرو و بی حیاسابد . برخسورد ارتجاعی برخی از سیروهای " چپ " نسبت به تجساوز عراق و لالیگری انسان در مقابل حرکت میهن پرستانه توده های مردم و گم اهمیت جلوه دادن خطسر تجزیه میهن از جمله نتایج یک چنین گرایش مکرری است .

از آنجا شیکه با یکساج اجتماعی ترو تکسیم در میان قشر معینی از روشنفکران خرده بورژواست ، بسیاری از خصوصیات این طبقه را میتوان در این گرایش فکری ملاحظه نمود . خرده بورژوازی که طبقه ای در حال گذار است ، بخاطر همبسی حالت گذرای خود و خصوصیت بارز دارد . یکی خصوصیت مثبت آنست که با عنصر مبارزاتی و ملی آن شخص میگردد . این طبقه که تحت ستم امپریالیسم قرار دارد و نیز توسط بسورژوازی استعمار میگردد ، خواهان مبارزه علیه امپریالیسم و نیز علیه بورژوازی است . حرکت این طبقه مبتنی بر وحدت است - ثبات طبقاتی خود (گذار بودن آن) میباشد و از اینرو انواع گرایشات " چپ " و راست را در خود حمل مینماید . در میان بخشی از روشنفکران این طبقه این خصوصیت توجه با رزی سرور مینماید . خصوصیت استیغالی این طبقه و لروم رفع هوری این وضعیت عموماً بشکل گرایش چپ روانه ای در میان این قشر شکل میگردد . این طبقه در مجموع یا میتوان ند تحت رهبری پرولتاریا قرار گیرد و یا تحت رهبری بورژوازی ، در نهایت شق ثالثی وجود ندارد . در صورت عدم توانایی پرولتاریا در رهبری این طبقه ، سورژوازی لیبرال این طبقه را تدبیراً تحت تاثیر خود قرار داده و آنرا دشمن لرو خود مینماید . ایسی جنبه منفی این طبقه است که در مبارزات اجتماعی حسود را بروز میدهد .

نستی ما نیز از میان قشوروش فکران خرده بورژوا بر حاسته اند و لذا بسیاری از گرایشات سبب سبب خرده بورژوازی را با حسود حمل مینماید . در همین حال جامعه ما دارای جمعیت کمسیر العده ای از این طبقه است که سیاست و جوحا کم بر جا معه را شدیداً تحت تاثیر خود قرار می دهد . لذا جیش کمونیستی ما هم از درون و هم از بیرون در معرض این خطر آلودگی های غیر بیرو لستری و خرده بورژواشی قرار دارد . ولی خصوصیات فکری کلی این قشر در ایدئولوژی ، سیاست و تشکیلات چنین است : از نقطه نظر ایدئولوژی - با سگرش و طرز تفکر - گرایش این قشر از روشنفکران بکجه سبه سگری و غلو و برجسته نمودن ذهنی کرانه یک جنبه از قضایای اجتماعی - سیاسی است . و از آنجا شیکه این قشوروشنفکران عموماً از پروسه تولیسسید اجتماعی بدور میباشند و منبع تعدیه فکریشان را بطور عمده شوشتجات تشکیل میدهد ، گرایش به جزماندیشی و ذهنیگری در میان اینان بوفوریاست میگردد . اگر واقعیات مبارزه طبقاتی طبق فرمولهای خشک این عده پیش رود بدینحالسا ، سیرتگامل مبارزه طبقاتی برای این عده نه امری واقعی جریان جامعه بلکه طبق پیش فرض های اینان بر میحیرد . عسارت پردازیهای بر طمطراقی و بدون پایه " سرمایه داری وابسته " ، " این توطئه ایست در خدمت سرمایه داری وابسته " ، همه حرکات طبقاتی در خدمت تحکیم سرمایه داری وابسته است " از جمله تظا هر چنین طرز تفکر است . جالسب اینست که حتی تناقضات درونی این نوع طرز تفکر نیز طوری ماست مالی میشود که انگار همه را ساده لوح میندازند ، چه در دوران سازش سورژوازی ملی با امپریالیسم ، حرکت

آن طبقه در خدمت تحکیم سرمایه داری وابسته قلمداد میشود ، و هم کودتای امپریالیستی علیه رژیم جمهوری اسلامی (و ایذا " علیه بورژوازی ملی) حرکت در جهت تحکیم سرمایه داری وابسته !! در سیاست ، این طسرسز تفکر خود را در مقطع های زمانی مختلف عموماً بشکل " چپ " روی های کودکا نه جلوه گر میسازد . البته " چپ " روی در طاهسر امر ، و در باطن و در ادا مئه سکا ملی خود در راست روی محس محر میگردد . زمینه یک چنین سبب و تحولی را امروزه ماسا هده سیکیم . برای سمونه کما سیکه منتقدان ندعدا نقیلاب و ارتجاع حاکم است ، صداسقلاب و ارتجاع دیگری بدایسران حمله کرده است ، و تا قبل از حمله عراق به ایران لبه تیر حمله متوجه ارتجاع و ضدا انقلاب حاکم بوده است ، و با حسب همین ارزیابی طبقاتی پس از حمله عراق ، لبه تیر حمله متوجه ارتجاع خارجی میگردد ، آنگاه است که نتیجه منطقی بعدی چنین طرز تفکر مآذون بودن وحدت و یا اتحاد سبب سبب ارتجاع داخل در حین حفظ قبول کردن ماهیت ارتجاعی آن قدری مسخره میگردد . مادرفوق بسبب سبب سبب از خصوصیات گرایش ترو تکسیم را در عرصه سیاست گوشزد نمودیم . ده ایم و دیگر به آن نمی پردازیم . در تشکیلات - شکل عمده ، بروز این گرایش در عرصه تشکیلات سکتا ریسم و بسا گروه گرایی است . حرکسات و برنامهای سیاسی و بسا رزاتی این گرایش در اساس جامی و حافظ وضعیت نامسان و پراکنده در میان سکل های کارگری و کمونیستی است . جدا نگاه داشتن سکل هسا از یکدیگر (در عین ادعا هسای شوخالی و شعارهای عوامفرد - بیانه در مورد وحدت) بیانگر



سکات بالا ، محصورى بود از مختصات گرايش نرو - تسکيستی که در بسيارى از جوامع عقب مانده در طول تاريخ مبارزات خلقها برور کرده ، و کشور ما هم از اين امر مستثنى نيست . اين گرايش خطرناک ، دردروان حساس بررکترين ضربات را به جنبش هاى رهايى بخش وارد آورده و باعث شکست هاى دردناک گرديده است . با اين گرايش

وضعيت فکرى و عملى ابيس جريان مسخط سبائى است .

* * * * *

خطرناک که به شکل " چپ سما - بي " معرط در کشور ما ظاهر گشته ، و احيرادر نرايط سجاور کسرده ، عراق به ايران سها - ستى ارتجاعى را به پيشش گذارده ، ميباستى فاطما سها - ما رره کرد . مادر آبنده سسى حوا هم کرد که بطور مشخص نطا - هرات اين گرايش نرو تسکيسى را در جنبش خودمان نجر بسه و تحليل کنيم !

نقل از حقيقت ۹۲ - ۱۲ مهر ۱۳۵۹

مردم آماده مبارزه تا
پای جان هستند،
این شور انقلابی را
باید شدیداً تقویت
کرده و با تکیه بر این
نیروی اصلی انقلاب،
اشرار بعثی را تار و
مار کرد!

درباره نظرات انحرافی راه کارگر پیرامون جنگ کنونی

برای هر مارکستی تعیین ماهیت پدیده، اولین شرط ضروری برای شناختن آن ولدا شعوبین روش خودنیت به آن می باشد. و این نیزه تنها در مورد تعیین روش کمونیستها نسبت به جنگ کنونی صدق می کند.

بلکه قیل از آن نیز ما بعد شرایط پیشی که به جنس جنگی پاداد است مورد بررسی قرار گیرد. جنگ چرا آغاز شد، کدام سیاست ها به این جنگ منجر شد، و اهداف شرکت کنندگان در این جنگ چیستند و چه کسانی در آن شرکت می کنند. خلاصه این جنگ چیست، برای چیست و بر علیه چیست. سوالات مقدماتی هستند که هر مارکستی قبل از تعیین روش خود نسبت به آن می بایست پاسخگو باشد. ولیکن برای یک سوزو و خرده سوزو، نه سیاست جنگ و نه هدف و شیرهای شرکت کننده در آن تعیین کننده است. نقطه آغاز تحلیل و تعیین روش یک خرده سوزو و یا سوزو این است که این جنگ چه منافعی برای من داشته و یا چه کسی اول جنگ را شروع کرد و آیا این جنگ بر علیه من و یا به نفع من است. بر حسب شرایط و یا شخصی که این خرده سوزو و یا سوزو به من موضوع می دهد، در این و یا آن طرف نیروهای متخاصم، در صف حق و یا ناحق و یا بطور کلی ناحق (جهد و طرف می) توانستند مشترکا "ناحق باشند" قرار گیرد. آیا دشمن به من تها و زگرده است؟ اولین سوال و انگیزه خرده سوزو و یا سوزو زوا برای تعیین روش خود می باشد.

راه کارگر برای تعیین روش خود نسبت به جنگ کنونی از جنس مبنای حرکت می - نما بد، البته "راه کارگر" پس از تعیین روش خود نسبت به جنگ دست به توضیح و توجیها نسی

برای درست جلوه دادن نظرات خود می زند، ولیکن ابتدا به ما کن موضع و انگیزه اش برای تعیین روش خود نسبت به جنگ کنونی از ما رکیسم بدور می - افتد، البته دور افتادن "راه کارگر" از ما رکیسم - لنینیم

مماوی غلط بودن موضع رسمی و عملی "راه کارگر" نیست، چه نیروهای غیر پرولتری دیگری نیز که قرار نیست با ما رکیسم - لنینیم قرار بشی داشته باشند، در موضع عملی و معنی درستی نیز می توانند جای گیرند. شعار اصلی "راه کارگر" در مورد جنگ ایران و عراق، "دفاع از میهن" است که در جای خود قابل ستودن می باشد، چراکه عملا حرکتی که "راه کارگر" در میان هواداران خود - راه انداخته است، به نفع انقلاب و میهن ما است. ولیکن "راه کارگر" با معیارها و توجیهای که برای این شعار خود را شده می دهد، آنکستیم آغشته به رویزیونیسیم را احیای مار - کسیم - لنینیم نموده و در عین حال نشان می دهد که می خواهد "بلی" میان "چپ" "ناشی خود در گذشته و توجیهای رویزیونیستی خود در شرایط کنونی بزند. ساختن چنین بلی نسی نمی توانستند، بگزار طریق التقاطی و یا بروزها - مات و گنجی هاشی که نویسند - کان "راه کارگر" دچار شده اند صورت گیرد.

برای ارائه نمونه ای از این تناقضی هاشی "راه کارگر" به دو نقل قول در مورد یک موضوع از ویژه نامه (۲) شماره ۴۳ و نیز شماره ۴۴ "راه کارگر" رجوع می کنیم، البته روشن است که در اینجا هیچ وجه منطوری دفاع از مضمون و معنای این نقل قول ها نیست: در نتیجه این جنگ "اگر

حکومت اسلامی" بتواند خود را تثبیت کند، در کشور ما اختناق و سرکوبی بوجود خواهد آمد و تردکته احتمالا بر مراتب بدتر از وضعی خواهد رسید که اکنون رژیم بعثت در عراق بوجود آورده است. در "راه کارگر" شماره ۴۴ - یکی از علل شرکت کمونیستها در این جنگ ایران علیه عراق را با توضیح اینکه خود قسادر نیستند و شرایط کنونی حکومتی انقلابی بروی کار آویخته می گوید "کمونیستها در این جنگ شرکت می کنند ما با شرکت در جنگ عقاومت در ابعاد کنونی... نمی توانستند حکومتی انقلابی را روی کار آورند بلکه از بقدرت رسیدن حکومتی ضد انقلابی تروضعد انقلابی ها رنج جلوگیری می کنند."

یعنی در گذشته اول حکومت اسلامی با پیروزی خود یک حکومت ها رتزاز عراق در ایران را بیا خواهد آورد، و در گذشته دوم، علت شرکت کمونیستها در جنگ علیه عراق برای جلوگیری از بقدرت رسیدن حکومتی ها رترو... است!!

آقایان کمونیستها دیوانه نیستند! و چنین تناقضی - گوش هاشی بی ربط از دهانشان خارج نمی شود و در این نوع جنگ های خیالی شما هم شرکت نمی کنند!

ما در ذیل به شرح نظرات "راه کارگر" بطور خلاصه می - بردازیم. با تذکراتی که رسته ای که ما می "استدلالات" "راه کارگر" را بهم پیوند می - دهد، همانا در این جمله خلاصه می گردد که "به ما تها و زگرده است."

درباره ماهیت این جنگ علیرغم اینکه "راه کارگر" در چند مورد بنا را بر پاسخگویی و اظهار نظر خود نسبت به آن می گذارد،

جز مقدماتی عبارت پیرامون این بی ربط چیزی تحویل خواننده نمی دهد:

درباره نامه (۱) شماره ۴۳ - در پاسخ "چرا این جنگ را تها و زکارانه می دانیم" می نویسد:

"مطلقاً نه به دلیل اینکه حکومت ایران یک حکومت انقلابی، دمکراتیک و خلقی است (چرا که قضیه درست عکس این است) بلکه دقیقاً با این دلیل که جنگ عراق با حکومت اسلامی بیش از آنکه با حکومت اسلامی باشد خلق ما است."

اگر هم معنی این عبارت بردازی های روشنفکرانه باشد برای کمی روشن شود، تناقض دلیلی بر تها و زکار بودن عراق نیست. مثلاً اگر جنگ عراق بر فرض بر علیه ملت ما نبود، نمی توانست تها و زکارانه باشد. تاریخ بشری تاکنون دهها نمونه از این جنگ را ارائه داده است که بدون اینکه مردم یک کشور هدف بدون واسطه یک نیروی خارجی باشند، کشور آنان مورد تها و زکار گرفته است. ما نند بسیاری از جنگ های امپریالیستی.

و در ویژه نامه (۲)، همین شماره با هم پیرامون علت تها و زکارانه دانستن جنگ می گوید:

"این جنگ از طرف رژیم بعثت عراق برای ایران تحصیل شده است. که از کشفیات مهمی است که "راه کارگر" برای گشودن راه کارگران به آن ناائل آمده است!"

در شماره ۴۴ همین نشریه نیز که گویا تحت فشار بیشتری برای دست برداشتن از عبارت پرداز - بهای بی ربط فرا گرفته است، کوشش دیگری برای توضیح ماهیت این جنگ می نماید: پیرامون ماهیت جنگ: "به

نظر ما در صورتی یک جنگ را می توان جنگ مقاومت در برابر تجاوز و جنگی برای دفاع از مین نامید که در یک سوی آن منافع توده های خلق قرار گرفته باشد.

ما زهم ظفر روی از امل قصبه!

درباره نظرات انحرافی راه کارگر

ولی این جنگ عراق علیه ایران هدفش چیست؟ ... جنگ عراق بنا بر حکومت اسلامی پیش از آنکه بنا بر حکومت اسلامی باشد، ماخلق ماست. "ودر حای دیگر" از

با لایحه معلوم نیست که با هیت این جنگ چیست؟ مگر هر نوعی ارتجاعی است. بویسا مگر هر نوع دفاع از میهنی مترقی! خیر. همان ها بکنی به جوایبیه سوالاتی دارند که در سراز مقاله اشاره رفته است. با هیت جنگ طرفین جنگ و اهداف جنگ و اینکه جنگ علیه کیست مطرح می باشد. راه کارگر هیچ کجا لزومی ندیده است که از دعان به مترقی بودن "دفاع از میهن" و "جنگ مقاومت" آنهم بطور منفی در باره جنگ جاری میان ایران و عراق بنماید. هیچ کجا نگفته است که این جنگ ارتجاعی است. با مترقی در مورد ارزیابی "راه کارگر" از مله هیت طرفین جنگ. با چنین تصویر نا هنجاری رو برو می شویم.

... لولا: "حکومت اسلامی یک حکومت وابسته به آمریکا و دست نشانده نیست بلکه حکومتی است مستقل" ولی "حکومتی است ضد مومکراتیک و ضد انقلابی" و ویژه نامه شماره ۲۳ و در ویژه نامه ۲۴ هم می گویند حکومت خمینی "یک حکومت ضد انقلابی و ضد مردمی است".

... رژیم عراق قرار گرفته است. سبک است و از لحاظ سیاسی لاقبل تا این لحظه یک رژیم مستقل است. ولی این رژیم نیز "ضد مردمی و ضد انقلابی است". و در جای دیگر "ضد مومکراتیک" و ویژه نامه ۲۴ - شماره ۲۳ پس طرفین جنگ از ما هیت واحد برخوردارند.

ویژه نامه ۱ - معلوم نیست اگر حکومت اسلامی هم "ضد مردمی" و ... فلان و بهمان است، چرا با آمریکا علیه عراق متحد شده و دارای منافع عینی واحد نگشته است؟ نویسنده گان "راه کارگر" علت را اینگونه توفیح می دهند: "منسبت اتحاد آمریکا با عراق بر علیه ایران و نه با ایران علیه عراق چنین است که:

"زیرا حکومت اسلامی در عین مرکوب انقلاب نتوانسته است اقدامات لازم برای راه اندازی اقتصاد کثرت را عمل آورد... زیرا... نتوانسته است... در بازسازی و تجدید سازمان سرمایه داری و ایست اقدام کند." و "عملایی که ایست خود را در اداره جامعه سرمایه داری نشان داده است." ویژه نامه ۱.

پس معلوم شد که علت جنگ و با عبارت درست تر علت اینکه آمریکا در پشت حمله عراق به ایران قرار گرفته بر سر بی لیاقتی خمینی در بازسازی سرمایه داری و ایست است. آمریکا از خمینی خوش نمی آید چون نمی تواند نوگر خوبی برای آمریکا بشود. اینست طرز تفکر "راه کارگر" که بی جهت نام تحلیل مارکسیستی را بر خود گذارده است.

با لایحه چرا عراق علیه حکومت اسلامی می جنگد؟ "رهبری روحانیت در انقلاب ۵۷ ایران ... حرکت های اسلامی را فعال ساخت ... و این امکان نیز برای رژیم ضد خلقی عراق نمی توانست نگران کننده نشود." و در شرایط کنونی که موقعیت را برای یک درگیری نظامی میان ایران ما عدمی بیند، امید و آراست با ضربه زدن به حکومت اسلامی او را بطور فعال با بحران داخلی مقابله کند (حتما این هم برای بازسازی سرمایه داری و ایست است) و تا نهایتا "بسیار دیگران هر یک هم حزب همست را

رونی بدهد... (هر دو منتقل قول از ویژه نامه ۱). تا اینجا این را فهمیدیم که علت تجاوز عراق از نقطه نظر آمریکا ایست که خمینی را کما نندید خوبی برای بازسازی سرمایه داری و ایست نمی بیند و از نقطه نظر عراق به ۳ علت فوق، یکم نفوذ اسلام در عراق، دوم برای مقابله با بحران داخلی عراق، سوم برای راه انداختن بان عربیم خود و همین.

ما با لایحه نمی فهمیدیم که بنا به چه علتی "راه کارگر" تجاوز عراق را "پیش از آنکه علیه حکومت اسلامی" بدانند. "علیه خلق" ما میدانند الله و اعلم!

معلوم میشود که این عبارت پردازیهایی "راه کارگر" بیرون امون تجاوز عراق به خلق همه بیخود بوده است. و تنها برای خالی نبودن عریضه مطرح شده که با لایحه "خلق" هم جایی در این تصویر کدائی داشته باشد. این از ما هیت جنگ و ما هیت شرکت کنندگان در دوسوی این جنگ از نظر "راه کارگر" حال چرا با بد ما رکسیت ها در این جنگ شرکت نمی کنند جنگی که به نظر "راه کارگر" دوسوی آن ضد مردمی و بیسویت عریان تر آن میگوئیم، ارتجاعی است. جایگاه توده مردم در این میان که معلوم شد بیخود طرح گردیده است. ولی با این تفاسیر نویسندگان "راه کارگر" اصرار بر این دارند که ما باید در این جنگ "برای دفاع از میهن" شرکت صت و آنهم فعالانه. این ره نمود عملی که قابل قبول برای ما نیست، در تضاد با پایه ها و انگیزه های فکری و تئوری های نویسندگان "راه کارگر" قرار دارد. که هیچ چه نمیتوان با عبارات و شعارها دفاع از خلق و غیره را شویچه کرد شعار "دفاع از میهن" هر کشور ما و در این مقطع تاریخی

انحرافی راه کارگر

مکتوب رژیم - اسلامی تغییر ماهیت نداده است (ماهیت این رژیم از نظر اینان = ضد انقلابی - فدمردمی) دفاع ما از همین نباید معنای ریختن آب تظہیر بر سر جمهوری اسلامی باشد و بزرگ نامه ۲ - متناغمیم که

راه کارگر تنها آرزوهایش را بر ما میدهد. حکومت نا وابسته حمیتی را ترحیح دادن و دفاع از همین و استقلال معنایی جز آب تظہیر ریختن از سوی "چپ" نمایان نمی تواند باشد. دفاع از استقلال ایران دوشرايط کنونی عمل معنای دفاع از حکومت خصمی است، هر چند که سذاقی روشنگران چپ نمسا خوش آیند نباشند.

نقطه نظرات راه کارگر از جنگ ایران و عراق، با طفره روی های بیایی آن از اصل قضیه تنها بیگناهی است که راه کارگر در جای یک التقاط فکری شده است که تحلیل های راست و رویزبونیستی را با قافیه بافی چپ ارائه میدهد، و خلاصه آن چنین است که ماهیت جنگ در واقع ارتجاعی است، چون طرفین هر دو خمایل فدمردمی دارند، منتهی یک طرف که فدمردمی است بر طرف دیگر ترجیح دارد، دعوی آمریکا با خمینی هم بر سر همین بوده و دفاع از آن در برابر توطئه های امپریالیسم و تجاوز خارجی ضروری است و بزرگ نامه ۲ - ترحیح دادن یک دولت نسبا وابسته دولتی وابسته به منی دفاع از آن در مقابل اینسن دیگری، استقلال سیاسی که راه کارگر بدرصستی یکی از دستاوردهای قیام

چیزی جز وجود حکومت خمینی نیست که خود را ملزم به دفاع از آن ساخته است. ولی مثل این که راه کارگر از این اعتراف خود هر این داشته باشد، برای راضی نگهداشتن قافیه با فان "چپ" که هنوز در سمت آنان قرار گرفته

خوردگی امپریالیسم از مسلسل تعدیده نیست. دعوا بر این است که کدما بین طبقه و یا طبقات، طبقات تحت ستم امپریالیسم و یا طبقات نماینده، منافع امپریالیسم، قدرت سیاسی را سست خواهند گرفت. "راه کارگر" با تکیه بر شعار "دفاع از همین" بسنوان شعار محوری خود در همین حال قافیه بافی "چپ" در تحلیل هایش پیش از هر چیز شکست سیاسی تئوریک خود را نشان می دهد.

چرا که تنها نتیجه منطقی ای که میتوان از تحلیل های "راه کارگر" دریافت کرد، همانست که، جریان مرتد "بیکار" در عمل پیاده میکند. ولی "راه کارگر" در عمل خلاف تحلیل های سیاسی خود پیرامون این جنگ کنونی گام برمی دارد. یکی از غلغل مهمی که میتوان در یاد سخنوری این تفاد بین گفتار و کردار "راه کارگر" باشد، این است که "راه کارگر" یک انحراف رویزیو - نیستی درباره، مرحله انقلابی و وظایف مقابل باقی آن دارد.

در اینجا تنها به همین نکته بسنده می کنیم که زمانیکه "راه کارگر" معتقد است تضاد اصلی جامعه ما تضاد بین کار و سرما به بوده و سرمایه داری وابسته شکل غالب مناسبات تولیدی برجای ما است، و زمانیکه بر چرخ دفاع از استقلال و همین راه می فرزند با جدا کسری من انقلاب از استقلال همین تنها یک درک رویزیونیستی را از ماهیت انقلاب و وظایف انقلاب در برابر ما ارائه میدهد. چه برای یک مارکسیست لنینیست

استقلال یک کشور جزئی از مقوله انقلاب و مربوط به چگونگی پیشرفت آن است و ایجاد کردن استقلال از انقلاب و چشم پوشی نسبت به حاکمیت سیاسی و صف بندی طبقات در آن کشور و سر - نوشت انقلاب بر تنها میا نگرندگی مورژوا های "استقلال" است. استقلال کشور ما که در ارتباط مستقیم با مبارزه ضد امپریالیستی قرار دارد، از نقطه نظر

بوسیله ایچیم علمی تنها مربوط است به سر نوشت انقلاب و جنگی نیست که بیشتدگان "راه کارگر" این موضوع را قبسول ندارند و بطور بر حسته ای به توجیه این انحراف خود مسمی پردازند و با طفره در روی مجدد از توضیح اصل قضیه در توضیحی که گویا در عکس العمل نسبت به فشار های در شماره ضمیمه ۲۵ خود آورده است می گویند. "تظہیرم اوزیایی مریخی که از ماهیت ارتجاعی و ضد خلقی حکومت داریم، جنگ کنونی را ارتجاعی عراق تجا و زگرا نه و از جانب توده های ایران جنگ مقاومت می دانیم"

همانطوریکه ملاحظه می نشاید، راه کارگر مجددا از اصل قضیه طفره میبرد. و با زهم همان حرفهای بی ربط را می زند. آیا این جنگ عادلانه است؟ "راه کارگر" پاسخ می دهد این ساله نمیدهد و لذا نمی تواند تا کنون درستی را اتخاذ کند. این که چه نیرو های در طرفین جنگ شرکت دارند، نسبت به قضیه مهمتر که جنگ بر سر چیست است. بگانه شاتوی را اتخاذ می کند. "راه کارگر" که معتقد است مو - تیوع جنگ و دعوی کنونی میان "پان اسلامیم" حکومت خصمی و "پان غربیسم" حکومت بسعت می باشد (و در این صبان نیز آمریکا تنها مشغول سو - استفاد ده بود). و هر دو جنبه، دعوا را ارتجاعی میدانند، با طفره رفتن از این موضوع یک اصل دیگری و طرح می نماید که ماهیت یک جنگ بواسطه، انگیزه، و خصایل نیرو های شرکت کننده در شوی جنگ تعیین نمی گردد. اصل مقدم تر این است که یک مارکسیست تنها بعد از تعیین ماهیت یک جنگ به بررسی نیرو های شرکت کننده در آن می پردازد و آنگاه است که میتواند روشن خود را نسبت به نیرو های شرکت کننده و تعیین نماید. ولی راه کارگر صرفا به

شده بود. نکته ظریفی که در این میان وجود دارد همانا در عارت "بعد از اشغال فرانسه" نهفته است. بعد از اشغال فرانسه توسط آلمان، یورژوازی - فرانسه دیگر بر کنترول فرانسه حاکمیت نداشت، بلکه یورژواک

انحرافی راه کارگر

زی قاضیت آلمان بود که حاکمیت سیاسی را در فرانسه اعمال می نمود. مبارزه علیه هاشیم و جنگ امپریالیستی در فرانسه شکل نهفت مقاومت ملی علیه نیروهای متجاوز و حاکم جدید را بخود گرفت. حال این مثال چه ربطی به جنگ کنونی دارد. آیا منظور "راه کارگر" مبارزه علیه هر دو نیروی "دمردمی" حاکم در ایران و عراق است، که در صورت سونگو - نی هیئت حاکمه ایران، جنگ مقاومت میهنی در دستور کار قرار می گیرد. "راه کارگر" این را نگفته است، بلکه جنگ را قبل از اشغال ایران و سرنگونی هیئت حاکمه ایران، جنگی میهنی میداند. باز هم می بینیم که تناقضی بین تحلیل "راه کارگر" از ماهیت این جنگ که ارتجاعی میداند، با رهنمود عملی و شعارهای آن وجود دارد.

ضمناً، اگر "راه کارگر" اینقدر بر مساله تجاوز و یک کشور به کشور دیگر حمله است، بخرج می دهد، خوب بود که موقع خود را در قبال تجاوز و اشغال یک کشور "موسالستی" (البته سوسیال امپریالیستی) به یک کشور دیگر مانند افغانستان توضیح دهد. آیا توده های مردم افغانستان حق ندارند جنگ عادلانه ای علیه این تجاوز را پیش ببرند؟ "راه کارگر" چندین نمونه دیگری از وقایع تاریخی را ذکر می نماید تا به همین نکته فوق الذکر برسد. لیکن در اصل باز هم دچار انحراف می گردد

و به مسایلی می پردازد که ربطی به جنگ، میان ایران و عراق - جز حواصیل صوری آن - ندارد. برای مثال در مورد تجاوز و زاپین به چین سادگی از روی یک پدیده مهم می گذرد و نتایجی را که باید استنتاج کند، نمی گیرد.

در این باره میخوانیم "تجاوز و زاپین در جنگ جهانی دوم به چین و هندوچین موجب گردید که کمونیستها برای سازمان دادن به یک جنگ مقاومت ضد ژاپنی ببا هیزند (که درست است) در حالیکه می دانیم در همان زمان در چین حکومت ضد انقلابی کومین دان میسا کمونیستها در حال جنگ بود" اولاً حکومت کومین دان تنها ضد انقلابی خشک و خالی نبود حکومت کومین دان نماینده امپریالیسم آمریکا و متحدین فئودال و کمپرادورها و بورژوازیهای وابسته بود. ثانیاً "تفاد عمده جاسوسان در آن مقطع بین سالهای ۱۹۳۱-۱۹۳۷ تا قبل از تجاوز و زاپین متضاد میان خلق و امپریالیسم و فئودالیسم بحر کردگی چین - شکارچک بود. شروع و انقلاب آن انقلاب ارضی بود. ولی با تجاوز و زاپین به خاک چین تضاد ها جای خود را عوض کرده و تضاد عمده به تضاد میان همه مردم چین با متجاوزین ژاپنیستنی متحدان چینی ژاپن و نیروهای تمکینهای چینی تغییر یافت. ثالثاً، حزب کمونیست چین با کومین دان اتحاد ضد امپریالیستی تشکیل دادند و در نتیجه واحدی گردیدند. "راه کارگر" که معتقد است حکومت چین سوسیالیست از آمریکا بوده و فقط "ضد انقلابی و دمردمی است". آیا حاضر است با آن عقدا تضاد ببندد؟ امیدواریم که نویسندگان "راه کارگر" پیرامون این مساله نیز برای نظر نامی؟ بهر حال "راه کارگر" مسایل متعددی ربط و مابریط دیگری نیز مانند جاسوسان شوروی و عواقب این جنگ برای

حکومت اسلامی و... تدریسی چند شماره نشریه خود پیرامون جنگ ایران و عراق مطرح کرده است که بخاطر فرعی بودن آنان نسبت به مساله اصلی بحث از آن فعلاً می گذریم.

ما را اینکه "راه کارگر" توانسته است در عمل موضوع درستی را اتخاذ کند، نمیتوانیم نیم خرسند نباشیم. لیکن تا آنجا شکیه نویسنندگان "راه کارگر" با طفره روی از مسایل مرکزی بحث جاری درون جنبش کمونیستی پیرامون ماهیت جنگ و ماهیت طرفین جنگ و اوضاع و احوالی که منجر به این جنگ شده، دست به طسرح بکری احکام کاتولیکیتی و ادراکات التقاطی از مسایل مورد مشاجره زده و آنان را پسه مشابه مارکسیسم تحویل خوا - نندگان خود می دهد، سعی تراخیم سکوت اختیار نکنیم. در خاتمه چند نکته را لازم

به تذکر می داریم : اولاً نویسندگان "راه کارگر" موظفند پیرامون تکرارهای سابق خود درباره "کاست حکومتی"، "سرمایه داری و وابسته بودن جامعه ما و توطئه آمیز خواندن مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران و بکسری احکام نادرست دیگری که تا کنون طرح کرده و در عمل نادرستی خود را ثابت کرده است با سخویا شند. جنبش ما محفل روشنفکرانه نیست که هر که هر چه دلش خواست بگوید و بکنند، و حساب پس ندهد.

ثانیاً: "راه کارگر" باید تکلیف خود را با خط چپ نمایانده و تروتسکیستی موجود در جنبش ما که امروزه رهبران سازمان مرتد "بیکار" علم دار آن شده است و انحراف "چپ" را به یک مرحله نویسنی از ارتداد تکامل داده است، روشن نموده. موضع واضح و بدون ابهامی را اتخاذ نماید.

ثالثاً: مآدرطی این مقاله کمتر به انحراف "راه کارگر"

کارگر "بهرامون مواضع توجیه کرانه اش در قبال سوسال امیرالیم و روزیونیم روسی بپرداختیم . واپسین کار را به وقت دیگری وامی گذاریم . ولیکن خاطرنشان می سازیم

که راه کارگر "مواضع خطرناک کی را بهرامون امین مساله مهم اتخا ذکرده است و ما مدیدان سرخوردی اصولی وجدی نبود . و درخاسته ما امسدا و ریم که راه کارگر که عملا در مویع

یعنی درستی در دفاع از میهن بر خاسته است . ما تصحیح انحرافات خودستوانند در امیر

بیشتر در انقلاب ایران راه درستی ست تری را اتخا ذنما مید .

نقل از حقیقت ۹۳ - ویژه نامه - ۲۸ مهر ۱۳۵۹

التقاط و بی اصولی در رفتار رزمندگان، در قبال جنگ

سازمان " رزمندگان در راه آزادی طغه کارگر " در شماره اخیر خود (" رزمندگان " شماره ۱۴ مه ۵۹) طی مقالاتی نظرات خود را درباره جنگ کنونی میان ایران و عراق و اختلافاتی که بر سر آن در درون جنبش پدید آمده است ، توضیح داده است . سازمان " رزمندگان " از قرار معلوم خود را بینوعینی ملزم به شرکت در جنگ مقاومت کموسی علیه تحا و زکاران مر - دور عراقی و حامیان امیریان - لس آنها دانسته و کمونیستها را به دفاع از انقلاب و استقلال ایران - در این جنگ و سازما شدن مقاومت توده ها فرا مبحواسد . طبعاً از این لحاظ میان سیاست " رزمندگان " و سیاست شکست طلبانه و اعتصاب شکنانه ، گروهیانی نظیر " پیکار " و " وحدت انقلابی " ، که در راه خیانت باری در شرایط کنونی گام نهاده و عملاً در صف مقابل ملت ما ایستاده اند ، تفاوت بارزی موجود است . پس قاعدتاً این سازمان نمیتواند بر مواضع مدانقلابی و فدملی گروههای بادنده و رفتار بیغایت بیشتر ما - نه آنها در قبال جنگ عادلانه ، توده های ملت ماصحه گذارده و در برابر آنها روش مدارا و معاشات در پیش گیرد .

لیکن طرز تلقی سازمان " رزمندگان " از این جنگ و از وظایف جنبش کمونیستی در شرایط حاضر هیچ روان نظارات مارکسیسم - لنینیسم را بر آورده نمیکند و رفتاری اصولی ، پیکر و مسطقی بر حرکت یک پرولتر انقلابی و آگاه رانمی نمایند . سرری مقالات شتر به آن سازمان یک مرر سندی اصولی ، صریح و حدی را ساحظ منی منح و تر - و نسکیستی ما آنه ، حاکم سر - گروههای نظیر " پیکار " و " وحدت انقلابی " نشان نمی دهد و بلکه سعی معاشات با این خط منی ، نوعی کج دار و مریز در سر خورده جنگ کنونی و ما - شل آن ، را سخواننده القبا ، میکنند . تحلیل رهبران " رزمندگان " از ماهیت جنگ کنونی و دلایل وجوگی شرکتیست کمونیستهای ایران در آن موضع غیر اصولی و التقاطی ایشان را در این جنگ برمیلا مبارزه ؛ موضعی که این سازمان را در اینجا و آنجا به هم دردی شرمگینانه با هواداران خط منی انقلاب شکنانه و ضد میهنی مرتدان چپ نما وهم - راهی نیم بند در جنگ کنونی خواهد گشاند .

جنگ کنونی
این یک واقعیت غیر قابل انکار است که جنگ عراق علیه ایران دارای مقاصدی ظالمانه بوده و به منزله ، یک تنها جم خارجی علیه انقلاب و کشور ما میباشد . این جنگ تشبیه منطقی دشمنی رژیم ضد ملی و فاشیستی عراق با انقلاب ایران و تأثیرات این انقلاب در منطقه ، محصول وابستگی دار و دسته های حاکم بر عراق به قدرت های امپریالیستی و منخما " بندوبست ایسن دارو دسته ها با امپریالیسم آمریکا و مرتجعین منطقه جهت برانداختن حکومت خمینی و خلاصی بافتن زغلیان فدا امپریالیستی در کشور ما ، ادامه منطقی تبا نی زما مداران عراق با دارو دسته های شاهرست ، فئودال - کمبرادور و مزدور ابراسی می - باشد . جنگ تحا و زکارانه ، عراق بخشی از یک نقشه امپریالیستی جهت تفریر رژیم و تحمیل یک حکومت دست نشانده و فاشیستی بر کشور ماست و همه ارتجاع منطقه را در پشت سر دارد . از طرف دیگر جنگی که هم اکنون ایران علیه عراق میکند دارای مقاصدی عادلانه بوده و به منزله ، دفاع از دست آوردهای فدا امپریالیستی

موضع التقاطی رزمندگان در قبال

انقلاب و کشور در برابر یک تنها - جم خارجی و مقابله با یک نقشه ، اما رنگرانه ، امپریالیستی است . در این طرف جنگ - جنبش فدا امپریالیستی ایران و همه نیروها و توده های که علیه قدرت های امپریالیستی و رژیمهای دست نشانده در کشور ما ایستاده اند ، سیاست حاکم بر این طرف جنگ سیاست امپریالیسم ، سیاست ارتکرانه و سیطره جویانه این با آن ابر قدرت امپریالیستی ، نمیباشد ، بلکه سیاست مقابله با امپریالیسم ، سیاست مخالفت با قدرتهای امپریالیستی و مزدوری بر آنها حاکم است . بعبارت دیگر ما - هیت جنگ در هر دو طرف کاملاً روشن است و همه ، انقلابیون و آزادیخواهان ، چه در ایران چه در عراق و چه در سایر کشورها ، باید در جانب یکطرف (طرف ایران) و در برابر طرف دیگر (طرف عراق) ایستاده و سیاست کاملاً متضادی نسبت بسدو طرف جنگ در پیش گیرند . طرف ایران طرف فدا امپریالیستی و ضد دار و دسته های مزدور فکرو - دال - کمبرادوری است ؛ حال آنکه طرف عراق طرف امپریالیسم و دار و دسته های مزدور فکرو - فئودال - کمبرادور میباشد . سازمان " رزمندگان " در سر خورده این جنگ بدرستی

و برخلاف نظر خائنه، نکست طلبان "پیکار" و همدستانان مقابل با تجا و ز عراق را وظیفه عاجل انقلابیون و مردم ایران بشمار آورده و مینویسد: "شکست وسیع و همه جانبه آورده شد در امر مبارزه با تجا و ز عراق، در واقع نه تنها به معنای مبارزه با تجا و ز عراق به ایران بلکه به معنای مبارزه با امپریالیسم

ایم آمریکا و ضد انقلاب مطلوب (یعنی دارودسته های شاهپس است و مزدور فئودال - کمپرا - دوری) است. " و اینک "کمو- نیستها با بددوشا دوش توده ها در این مبارزه بر علیه تجا و ز عراق و توطئه های امپریالیسم و ارتجاع مشطه حرکت جویند. (مقاله " جنگ عراق و کتیک کمونیستی") لیکن اشکال کار اینست که " رزمندگان " از موضعی کاملاً اصولی به این نتیجه، که کمونیستها باید معالمانه در این جنگ شرکت کنند، نرسیده اند و در نتیجه قادر به پیشبرد یک سیاست کاملاً اصولی نیز نمیتوانند باشند. موضع اصولی اینست که چون جنگ از سوی ایران اساساً - معالمانه و دارای مضمونی ضد امپریالیستی و بسند انقلاب در ایران و منطقه است، باید در آن شرکت در آن را ترغیب و بیسرای پیروزی آن تلاش کرد؛ حال آن که " رزمندگان " عملاً مستعد به معالمانه بودن خطت اساسی جنگ ایران علیه عراق و مقامات فدائیمپریالیستی آن نیستند چه میان سیاست های حاکم بسرد و طرف جنگ، که این جنگ محمول بر خورد منطقی آنها میباشد، ماهیتاً تفاوتی نمی بینند، بلکه تنها با طرا نکه توده های ایرانی که خود ز بیرون ضد انقلاب بسند با خطر ضد انقلاب دیگری مواجه شده و تما یلاتشان بطور کلی انقلابی و ضد امپریالیستی است، باید در کنار این توده ها پایه میدان جنگ نیاید. بر

همین پایه " رزمندگان " در پاسخ به این سؤال که جنگ عراق بر علیه چه کسانی میباشد، می نویسد: " این جنگ از یک طرف بر علیه هیات حاکمه در ایران می باشد از طرف دیگر بر علیه خلق قهرمان ایران یعنی کارگران، دهقانان و زحمتکشانی است که تلاش میکردند تا خود را از زیر سیخ بویغ این ضد انقلاب برهانند. این جنگ که مراثی آن را با شراعی می یابی که گلتیم آغاز کرده است وظیفه دارد جمهوری اسلامی را (یعنی هیات حاکمه و اساساً خرده بورژوازی حاکم) را تضعیف کند و از طرف دیگر وظیفه دارد شرایط را برای حکومتی وابسته به امپریالیسم که در عین حال وابستگی عمیق تر عمل کرد همین جهت حاکمه کنونی را بر علیه خلق به مرحله اجرا در آورد فراهم سازد. در این جنگ هیات حاکمه، ضد انقلابی برای حفظ خود، و خلق بسیاری دفاع از انقلاب و دستاوردهای آن مبارزه میکنند. اما این هیات حاکمه خود سرکوبگر خلق ایران است. و این جنگ نمی تواند بطور همه جانبه و در مجموع خود مورد تأیید کمونیستها واقع شود. (مقاله " دفاع از ضد انقلاب مجای دفاع از توده ها؟! ")

مسئله دیگر از نظر " رزمندگان " جنگ از طرف حکومت خمینی و نیروهای که زیر رهبری آن هستند، علیه تجا و ز عراق و حاکمان امپریالیست آن، دارای ماهیتی ارتجاعی و غیر معالمانه بوده و نمیتواند مورد تأیید کمونیستها باشد؛ چرا که این جنگ از طرف حکومتی سرکوبگر خلق و بمنظور " حفظ خود " است، و طبق مقاله؛ همکاری در همین شماره از نشریه " رزمندگان "، ادامه سیاست بسج توده ها " برای مقاصد ضد انقلابی " میباشد. (مقاله " جنگ، توده ها و خرده بورژوازی

حاکم ") طبعاً " شوری پردازان سازمان " رزمندگان " میبایست به پذیرند که توده های که مساحتانید این حکومت و با بسیج و رهبری جمعی و هواداران وی وارد این جنگ شده اند در خدمت " حفظ " همین حکومت و " مفاد " صدمه انقلابی " آن عمل کرده و طبعاً " مبارزه شان دارای ماهیتی ارتجاعی و غیر معالمانه خواهد بود. بطریق اولی جنگیت توده ها از با سداران، ارتشیان میهن پرست و نیروهای داوطلبی که وسیله پیشبرد " مقاصد ضد انقلابی " این هیات حاکمه از جنگ کنونی شده اند نیز به " ضد انقلاب " حاکم خدمت کرده و تشویق این نیروها به ادامه جنگ تحت این شرایط قطعاً نادرست و مخالفت با جنگ از طرف آنها تحت این شرایط قطعاً نادرست میباشد. طبعاً " شوری پردازان " در " مندکان " متوجه این واقعیت هستند که مرص نظر از اینکه ایشان " از موضع دفاع از منافع توده ها " و با نیت ضد دوشی با " کارگران، دهقانان و زحمتکشانی ... که تلاش می کردند تا خود را از زیر بویغ این ضد انقلاب برهانند، در جنگ کنونی شرکت کنند، سیاست حاکم بر این جنگ سیاست همه جانبه " ضد انقلاب حاکم " بوده و جنبه اصلی، حاکم و هدایت کننده این جنگ، دست کم فعلاً، بسج توده ها " و " خلق " نمی باشد. با این تفصیل و بعنوان نتیجه گیری اصولی از تحلیل " رزمندگان "، آن جنبه از جنگ غیر معالمانه عراق علیه ایران، یعنی آن جنبه ای که " بر علیه خلق قهرمان ایران " و " ضد انقلاب حاکم " عمل میکند، جنبه فرعی و جزئی بوده و طبعاً " برای این " خلق " یعنی " کارگران، دهقانان و زحمتکشانی، که تلاش میکردند تا خود را از زیر بویغ این ضد انقلاب (حاکم) برهانند،

فعلاً و نادانانه سیاست حاکم بر جنگ سیاست ضد انقلاب است، قابل اغماض میباشد. با بحال سازمان " رزمندگان " کمونیستها را به شرکت در جنگ تحت شرایط حاضر، البته با سیاست " دفاع از منافع توده ها "، و به بهره برداری از شرایط جنگ برای نجات " کارگران، دهقانان و زحمتکشانی ... که تلاش میکردند تا خود را از زیر بویغ این ضد انقلاب برهانند، از دست این ضد انقلاب فرامیخواند. این شناختی و التقاط در موضع رهبران " رزمندگان " را در سر خوردید جنگ کنونی چگونه میتوان توجیه کرد؟ آیا در این صورت رهبران نکست طلب " پیکار " و همکیشان ایشان حق نخواهند داشت که شوری بسردازان آشفته اندیش " رزمندگان " را به پیروی از منطقی کائوتسکی، که صحت قبول مقاصد ارتجاعی و اساساً ترغیب حاکم بر طرفیست جنگ جهانی اول با نظر اغماض به شرکت موسیال کمونگرا نهادر آن جنگ مینگریست، متهم گردانند؟ رهبران " رزمندگان " در توجیه موضع التقاطی خود این را میگویند که: " ما در این جنگ که جنبه تحلیلی و تجا و زکارانه آن توده های وسیع مردم را به مقابل با آن کشانیده است، فقط و فقط باید از موضع دفاع از منافع توده ها شرکت کنیم. " (مقاله " دفاع از ضد انقلاب ... " البته کمونیستها همیشه و در هر جنگ تا دلانهای از " موضع دفاع از منافع توده ها " شرکت می کنند؛ لیکن " جنبه " تحمینی و تجا و زکارانه " ای که " توده ها " وسیع مردم را به مقابل با آن بگشاند " ضرورتاً " به معنای حقانیت شرکت در چنین جنگی و بودن منافع توده ها در آن نمی باشد؛ چه جنگهای ارتجاعی میان کشورهای مختلف نیز که از هر دو سوی زبان خلقهای این کشورها میباشد، بهر حال و

التقاط و بی اصولی

سنا به طبیعت خود جنگ ، دارای یک جنبه ، تحمیلی و تجاوزکارانه برای مردم این کشورها بوده و چه بسا همین جنبه بوده های وسیعی را به پشتیبائی از چنین جنگی و شرکت در آن وسوسه گرداند ، آری رهبران شکست طلب "بیکار" و خشکیان ایشان ، که جنگ ایران و عراق را با جنگ جهانی امپریالیستی مقایسه میکنند ، نمیتوانند بیگویند که طبق منطق "رژمندگان" شرکت سوسیال دموکراتها در جنگ ارتجاعی امپریالیستی نیز به دلیل وجود همین "جنبه تحمیلی و تجاوزکارانه" این جنگ برای کشورهایشان ، کتوده های وسیعی را به شرکت در جنگ برای باصلاح دفاع از کشور خود آورده شدن به ثرونیسم ملی کثافته بود ، مجازا بیدشمرده میشد؟! طبق این منطق "رژمندگان" ، کداز سوشیالیست حاکم بر جنگ از سوی ایران را با جنگ از سوی عراق اساساً یکسان و فدا انقلابی ارزیابی کرده و از سوی دیگر از حقانیت مبارزه "توده ها" بر علیه "جنبه تحمیلی و تجاوزکارانه" جنگ عراق دم میزنند ، ... طبق این منطق ، آیا کمونیستهای عراق هم حق ندارند که برای مقابله با باصلاح "جنبه تحمیلی و تجاوزکارانه" جنگ ایران باثیت "دفاع از منافع توده ها" به جنگ علیه ایران بپردازند ؟ نظر ما کاملاً روشن است : اگر چنین کنند به امر انقلاب در کشور خود خیانت ورزیده اند ، و البته نکرده و نمیکنند .

موضع التقاطی "رژمندگان" درقبال جنگ عراقی و عادلانه مردم ایران علیه تجاوز کاران بعثی و حامیان امپریالیست آن نتیجه تحلیل ناب درست و نیمه تروتسکیستی این سازمان از شرایط مبارزه و وظایف طبقه کارگر در این مرحله ، صف بندی دوستان و دشمنان و تحاد های اصلی و فرعی انقلاب ، و کم بها دادن به جنبه همه خلقی و فدا امپریالیستی

جنگ تجاوزکارانه عراق علیه ایران و مقاصدی که این جنگ دنبال میکند متوجه همه طبقات مردم و نیروهای ملی کشور است . این جنگ بخشی از نقشه امپریالیستها و نوکرانشان برای مهار کردن جنبش انقلابی و فدا امپریالیستی در کشورها ، برای تحمیل یک کودتای ارتجاعی و فدا ملی و احیاء اشغال بخشی از خاک ایران برای تبدیل آن به پایگاه ارتجاع و امپریالیسم و سرانجام مرکوب انقلاب و محو استقلال کشور میباشد .

طبعاً کمونیستها باید در چنین جنگی در زیر شعار دفاع از انقلاب و میهن خویش همه مردم و همه نیروهای سیاسی ترقی خواه و میهن پرست را به اتحاد فراوان خوانده به تبلیغ و سازمان دادن مقاومت انقلابی شده ها برخاسته و با هرگونه مازشکاری در این جنگ و یا سیاسی که در جنبه متحد مردم شکاف اندازد ، آزادی و ابتکار و تحرک سیاسی توده ها را مرکوب کند و با درجهت کثافته این جنگ به عرصه رقابت و بهره برداری قدرت های بزرگ (مشخصاً آمریکا و شوروی) خلاقی ورزد ، مخالفت ورزند . طبعاً در این جنگ کمونیستها و نیروهای وابسته به خرده بورژوازی و بورژوازی ملی مگه بر خدمت ملی مخصوص آمریکا و نوکرانش برانداختن آنها را از قدرت هدف قرار داده اند ، در یک صف قرار میگیرند و از لحاظ مقابله با تجاوز مزدوران بعث و توده های امپریالیستی و جنبه مشترک پیدا میکنند ، حال این برای طرفین خوشایند یا ناپسند نباشد . کمونیستها با بدعتی رغم فتنه گرایی و محافل ارتجاعی و انحما رطلبی ها و کارکنی ها سران ملی بورژوازی و خرده بورژوازی در جنگ مقاومت کمونی ، البته همراه با سلا زمان دادن مخالفت توده ای علیه این اقدامات آنها ، پرچم اتحاد برای حفظ انقلاب و دفاع از کشور را بدست گیرند و بر این پایه توده های عظیم

در این جنگ مشخص ، ایمن سمت گداین سازمان در تعریف خود از "خلق قهرمان ایران" ، تنها کارگران ، دهقانان و رحمتکشان " را در مدنظر داشته و اصولاً خرده بورژوازی شهری و بورژوازی ملی را کلاً بمعنوان فدا انقلاب ، که حتی در سبده عمومی فدا امپریالیستی نیز جاشی ندارند ، ارزیابی میکنند . در تحلیل این سازمان از جنگ کنونی میان ایران و عراق ، از مقاصد ارتجاعی رژیم فدا عراق در جنگ تجاوزکارانه اش و ارتباط مستقیم این جنگ با سیاست اما رتگرانسه امپریالیستها و دارودسته های مزدور ایرانی علیه انقلاب و کشور ما کما بیش ارزیابی درستی بدست داده شده است ؛ ولیکن بدلیل بیش گفته از این ارزیابی باقی نتایج منطقی نگرفته و آنرا صحتی قضاوت خود در باره اهمیت سیاست طرفین جنگ قرار نداده اند . بمبارت دیگر رهبران "رژمندگان" به مسئله مقابله با مقاصد ارتجاعی تجاوزکاران بعث ، یعنی به مسئله مقابله با سیاست اما رتگرانسه امپریالیستها و نوکرانشان ، که سیاست حاکم بر جنگ مقاومت کمونی ما بوده و از همین رو به دلیل یک خلعت فدا امپریالیستی و دفاعی (دفاع از انقلاب و میهن) میدهد ، اهمیت نمی دهد و آنرا صحنای موضع گیری خود نمی گرداند . "رژمندگان" از این گفتگو میکنند که هدف حکومت خمینی در این جنگ " حفظ خود " است ، آری هدف خمینی و یا بقول شما "خرده بورژوازی حاکم" در این جنگ حفظ خود میباشد ؛ همانطور که همه حکومتها ، وقتی جنگی بر علیه آنها به میخورد ، برای حفظ خود تلاشی میورزند ، ولی اولاً "حفظ خود" در برابر کی؟ ثانیاً "حفظ چه" خودی؟ در این جنگ معنی مطرح است؟ طبعاً "رژمندگان" با بدبذیرند که

نتیجه اینکه سازمان "رژمندگان" از یک موضع غیر اصولی - مرفق - بطلت واقعیت کثافته شدن توده ها به جنگ بر اثر "جنبه تحمیلی و تجاوزکارانه" شرکت کمونیستها در جنگ مقاومت کمونی مجاز شمرده است ، حفظ این موضع به معنای حفظ پیوند با جریان اپورتونیستی چپ نشانی است که در شرایط جنگ کنونی به تکامل فدا انقلابی و فدا جنبشی خود رسیده است . طبعاً با این موضع نمیتوان با این جریان به ارتداد کشیده شده برید و با وجود شرکت در جنگ سیاسی کاملاً متغاد با این جریان در پیش گرفت .

سیاست باصلاح مسئله "رژمندگان" در جنگ کنونی

و دم را به درستی، شایستگی، نقش متحدکننده و مرجعیت جنبش کمونیستی در امر دفاع از دستاوردهای انقلابی و استقلال کشور دلالت کنند. لیکن در اینجا نیز ساسا زمان "رزمندگان" به شمعیت از موضع التقاطی و غیر اصولی خود در این جنگ از یک سیاست اصولی و تاکتیک صحیح در سر خورد به طبقات و نیروهای سیاسی مختلف خواهان مقاومت برخوردار نمی باشد و بطور مشخص هرگونه اتحاد دوزخ دیکسی میان کمونیستها و نیروهای وابسته به حکومت خمینی را در جنگ علیه مزدوران بعثی و اربابانشان، مردود شمارده و آنرا بیمنزله، تبعیست از هیات حاکمه، رفتن به روبرو رهبری جمهوری اسلامی و خمینی و فدا کردن "منافع" و "حرف مستقل پرولتاریا" بحساب میاورند؛ در حالیکه این اتحاد دوزخ دیکسی در سبب علیه دشمنان مشترک منفع طبقه کارگر بوده و به مفوذ جنبش کمونیستی در میان توده ها و ایما نقش رهبری کنندگی طبقه پیشرو را میسر میسر میسر بردازان "رزمندگان" ظاهر از میم آنکه به مواضع راست و چپ لوسانه گروههای روبرو نیست نظیر "فدائیان خلق" (اکثریت)، که طبق مصالح سیاست فریب ابرفردت روس کماره، چپ روی های گذشته را میبردازند، نمیتند به قاصیه بردازی های چپ پناه سرده و داشما "از" حرف مستقل، حضور مستقل، جنبش مستقل و کدادم میزنند. منظور "رزمندگان" از این "مستقل ها"، تاکید بر استقلال ایدئولوژیکی و تکنیکالای پرولتاریا و تلاش در راه اعمال رهبری طبقه کارگر در میان همه نیروهای درگیر در جنگ کمونیستی نمیشد، بلکه به معنای جدا جنگیدن، پسای اتحاد با هیچ نیروی جدا از خود ترفیق و در واقع منبروی شدن است.

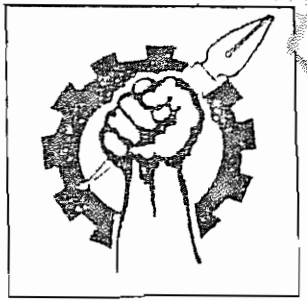
"رزمندگان" مینویسد: "ما میخواهیم توده ها را در سوز و آبی و خورده سوز و آبی مترده کسیم - ما میخواهیم جنبش انقلابی کمونیستی را رشد دهیم." (- مقاله "دفاع از ضد انقلاب...") در اینجا رهبران ما زمان یاد شده هرگونه پشتیبانی و یا تشویق نیروهای پرولتاری و حرد پرولتاری را در این جنگ، هرگونه اتحاد میان پرولتاریا و این نیروها را در مقابل بله با امپریالیسم و ایادیش، به معنای فشرده شدن در صفوف پرولتاری و خورده پرولتاری تلقی کرده و بدین سان عملا راه را برای بزرگترش جبهه مقاومت، به انحراف کشیده قدن محافظ ارتجاعی تفرقه افکن و ضد کمونیست ها و از جمله نفوذ و در جنبش کمونیستی در میان توده ها می بندند. آری! ما میخواهیم توده ها بیسی طبعه، کارگر را در "صوف پرولتاری و خورده پرولتاری مترده کسیم"، ولی میخواهیم پرولتاری و خورده پرولتاری ضد امپریالیست را در صفوف طبقه کارگر، یعنی در زیر رهبری این طبقه، فشرده کنیم. برای همین کمونیستها در همان حال که علیه سیاست های ارتجاعی، سازشکارانه و تلاش محافظل پرولتاریا و خورده پرولتاریا به انحراف کشیدن جنبش کمونیستی مبارزه میکنند باید از همه اقدامات نیروهای پرولتاری و خورده پرولتاری علیه امپریالیسم و شوطه های ارتجاعی و امپریالیستی و از هر سیاستی که منفع تحکیم و گسترش جبهه مقاومت در پیش میگيرند پشتیبانی کنند و با این نیروها در عرصه مبارزه واقعی علیه دشمن مشترک اتحاد کنند. این نوع پشتیبانی و اتحاد برای پیشبرد "منافع مستقل پرولتاریا" برای متحد گردانیدن همه مردم علیه دشمنان مشترکشان و پیروزی در جنگ، برای اعمال رهبری پرولتاری و رشد جنبش کمونیستی کاملاً ضرور بوده و در

تئوری نیز کاملاً مشروع میباشد سیاست با صلاح مستقل "رزمندگان" در جنگ کمونیستی سیاست منزوی کردن طبقه کارگر بوده و بمعنای نفی نقش رهبری کنندگی طبقه کارگر در جنبش های ضد امپریالیستی مردم به طور کلی و در این جنگ بطور مشخص میباشد. این سیاست درست آب به آبیاب شیر ترترین محافظ کمونیست و راست های پرولتاریایی که سعی در به انحراف کشیدن جنبش کمونیستی و ناسودی آن را دارند، میریزد و در واقع واکنشی گونه گانه در برابر این محافظ و افتادن به دام آنهاست.

سیاست با صلاح مستقل "رزمندگان" از برداشت التقاطی و موضع غیر اصولی این سازمان در جنگ کمونیستی ناشی میشود و مسائل تروتسکیستی حاکم بر این سازمان در باره، مصور انقلاب در کشور ما و وظایف طبقه کارگر در آن بیوند و دو ویژگی این سازمان در این است که در تئوری همیشه با انقلاب و مسائل مبارزاتی دیگری که فعلاً مصالح و شرایط آن فراهم نیست و کار دارد، ولی در عمل به دنبال روی از حرکت واقعی توده ها دچار شده و مجبور میشود که خود را بدان اقناع سازد میس میکوشد این دنیا له روی خود را نشان دادن با صلاح استقلال خود از دیگران و کشف تقا و تهای با صلاح اصولی توجیه کند و بدین سان ورشکستگی تئوریک خود را بیرون اندازد. از اینرو خطری که همیشه این سازمان را تهدید میکند و میگذرد، علیرغم تمام ژستهای چپ، در غلطیدن به راست و اصلاح طلبی، میباشد نبود شرایط در قالب تئوریهای تروتسکیسم است. یک سرری دقیقاً ز شیوه طرح و تحلیل "رزمندگان" از وقایع مهم سیاسی و بطور مشخص از جنگ کمونیستی ایران و عراق (از آغاز این جنگ بسعد)، نشان میدهد که رهبران این سازمان بر و این وقایع و بطور مشخص

این جنگ را انحرافی از مسیر تکاملی "مبارزه طبقاتی" و انقلابی که در ذهن ایشان داشما "رشد میکند میبندارند؛ ولی بدلیل کشیده شدن توده ها به این "انحرافهای تحمیلی" و مثلاً جنبه، تحمیلی و تجاوز کارانه، "جنگ عراق به ایران که توده های وسیع مردم را به مقابل بله با آن کشانیده است، خود را ناچار به دمازی با این واقعتیستی دیده و عدم تطابق این عینیت را با ذهنیت خود به نشود" اعتلای انقلابی در سطح جامعه "برای انقلاب کدایی خود نیست صددهد.

میپوده نیست که ایراد اصلی آنها به چپ نما های "پیکار" و شرکاء در این جنگ اینست که آنها در باره "وجودی عدم اعتلای انقلابی در سطح جامعه" ارزیابی غلط داشته و گامهای پیش رو را در موقع "بر میدارند و در نتیجه از این جنگی که توده ها با نیات عادلانه بدان کشیده شده اند غافل میمانند. (مقاله "جنگ عراق...") مبارزات دیگر رهبران سازمان رزمندگان در بر خورد به جنگ کمونیستی ایران و عراق از لحاظ اصولی قادر به یک مرز بندی جدی با جریان به ارتداد کشیده شده حاکم بر "پیکار" و قماش آن نمیشد زیرا در برداشت اساسی از شرایط و مسائل انقلاب ما آنها کما بیش اشتراک نظر داشته و به همان جریان روشنگرانسه اپورتونیستی چپ در جانش ما، کدبه خط مشی و برنامه فسد انقلابی و بله پومانه "پیکار" و شرکاء برای جنگ کمونیستی غذای تئوریک رسانده است، آلوده میباشند. البته "رهبران رزمندگان" با اعلام شرکت خود در جنگ کمونیستی و مت خود را تساهلی از جریان مطرود حاکم بر "پیکار" و قماش آن نشان داده و آنرا بعنوان یک اجبار منطقی و یا یک تاکتیک عادلانه و "شرکت مستقل" بطور مکانیکی و خود نشانی های بدین عنوان در عمل میکوشند تا حضور خود را در جبهه



ادامه گدامین سیاست‌ها است؟

"اقلیت" برای توفیح آنکجنگ کنونی از خردوسو ادامه سیاستهای ارتجاعی

فدائیان خلق

ایران، رادرقبال آن گو- شزد کرده است. "اقلیت" در مقاله خود ابتدا توجه کمونیستهارا بدین نکته بدینی جلب کرده که "جنگ ادامه بیات است" و سپس هئدار میدهد که کسی که بدون در نظر گرفتن خلقت طبقاتی جنگ وماهیت آن، از تاشید و در جنگ بطور کلی سخن گوید یا دچار ماجراجونی های آثار شیطانی شده و یا با اتخاذ سیاستهای سوبال شونیستی عملا دنباله رومند گذار سیاستهای بورژوازی خواهد شد. "ما نمی میکنیم تا بدون کلی گویی" واستناد های کاذب به لنین و استالین دلایل "جریکهای فدایی" اقلیت را در کرده و نشان دهیم که اینان در صورت پیروی عملی از ارزشهای و تحلیل خود در مورد ماهیت جنگ به منجلا ب شکست طلبی ارتجاعی در مقابل امپریالیسم و حیانت به جنبش ملی و دموکراتیک مردم ایران سقوط می نمایند.

البته تا گفته نگذاریم که همسپاری از "استدلالات" جریکهای مدائی (اقلیت) در باره "ارتجاعی" بودن جنگ کما بیش همان "استدلالات" رهبران مرتد سازمان "میکار" میباشد که بطور مشروح در مقاله "همنوا" بی با امپریالیسم نتیجه "محتوم" چپ نمایی "ضمیمه حقیقت" (۹۲) بدانها پاسخ داده شده است. به چند نکته بپردازیم:

اجنگ کنونی

ارتجاعی ترین محامل و استه مدیران داران وابسته، بزرگ و سلطنت طلبان فسراری ایران کرده است" و "رژیم عراق میگوید که با توجه به تأشید ضمنی و یا صریح امپریالیسم، پس از رژیم شاهنشاهی یک دولت برتری طلب را در منطقه خلیج فارس ایفا کند و یا در دست گرفتن مناطق استراتژیک در دریا و خشکی موقعیت خود را تثبیت نماید". (باز هم تاکیدات از ماست)

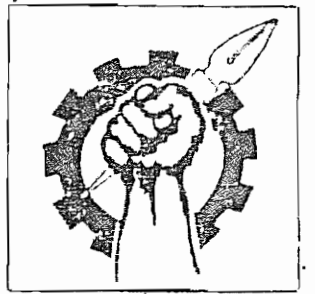
اولاً - "اقلیت" بهامی گوید که رژیم عراق مناطق سورژوازی کمپرادور (وابسته) این کشور را سلب میکند. ما از این امر تنها یک نکته را می فهمیم و آن اینکه رژیم عراق، رژیممی وابسته به امپریالیسم میالیم بوده و در جهت منافع امپریالیسم کام بر میدارد، چرا که منافع سورژوازی کمپرادور منافع امپریالیسم است. امپریالیسم سورژوازی و وابسته، این کشور جهت می دهد، مگر آنکه "اقلیت" از جنبه رویونیستیها حقوله ای جدید بیرون بکشد که این سورژوازی وابسته در عین حال "مستقل" نیز هست!!

ثانیاً - "اقلیت" میگوید که رژیم عراق میگوید که با توجه به تأشید ضمنی و یا صریح امپریالیسم، پس از رژیم شاهنشاهی یک دولت برتری طلب را در منطقه خلیج فارس ایفا کند و یا در دست گرفتن مناطق استراتژیک در دریا و خشکی موقعیت خود را تثبیت کند" ما از این نکته تنها یک چیز را می فهمیم و آن اینکه رژیم مدام حسین - که بورژوازی وابسته و با لنتیجه منافع امپریالیسم را نمایندگی میکند - برای تثبیت موقعیت امپریالیسم در منطقه خلیج فارس با "تأشید ضمنی" و صریح امپریالیسم تلاش میکند "برتری طلبی" و "تثبیت موقعیتی" که اقلیت از آن صحبت میکند، برتری طلبی

و نشست موقعت رژیم عراق سمت، بلکه برتری طلبی و نشست موقعت محدود و تمام و کمال امپریالیسم است. آنچه امری "قیات و آرامش" امپریالیسم را در مظنه بهم زده است؟ انقلاب ایران! خود "اقلیت" با اشاره به اینک رژیم عراق بر از "رژیم شاه" برای ایفای موقعت ژاندارم - منطقه حرکت کرده، به این نکته البته "بطور ضمنی" - اشاره می کند. ولی خود نیز از این نکته مهم نتیجه گیری نمیکند.

ثالثاً - "اقلیت" می گوید که رژیم عراق، آن کشور را "تبدیل به پایگاه برای ارتجاعی ترین محافل وابسته به سرمایه داران سورژوازی وابسته و سلطنت طلبان فسراری کرده است". ما از این نکته می فهمیم که رژیم ارتجاعی عراق، دانشتان اصلی انقلاب ایران یعنی طبقاتی که توسط انقلاب مردم ایران سر به حدی خورده اند و سهام تلائشان برای بازگشت به "بهت" "دیروزان است. عقدا تا حد کامل سته است. "اقلیت" هم چنین میگوید که رژیم عراق متحد ارتجاعی ترین و دست نشانده ترین رژیم ها در منطقه یعنی عربستان سعودی، اردن، یمن شالی و غیره است.

هرآدم عاقلی، از کاشی که خود را کمونیستهای انقلابی ملح به تئوری علمی نیز می دانند که در کربان گذشت، به راه کردن نکات مهم بالا آنا به یک نتیجه، منطقی می رسد: تحا و عراق به ایران ادامه، سیاست امپریالیسم - و بخصوص امپریالیسم آمریکا - برای درهم شکستن انقلاب ایران است که بزرگترین ضربه را به منافع، ثبات و موقعیت برتر امپریالیسم در منطقه، خلیج فارس وارد آورده است. که رژیم مدام حسین در این سال فقط مجری این سیاست امپریالیستی است و پس! و در این راه پشتیبان آنکارا و نهان امپریالیستها،



فدائیان خلق

ساستهای آن به شکل دستگیر
یعنی جنگ انقلابی نیست، بنا
بر این حکم از سوی دولت
ایران نیز نمی تواند عادلانه
و انقلابی ارزیابی خود عماله
با همین کلی گویی ها خاتمه
یافت. ولی به تجزیه و تحلیل

رژیمهای مرتجع منطقه و سلطنت
طلبان فراری، یعنی ضابطه
کان بورژوا - فئودالهای
سرنگوننده، ایران را به همراه
دارد. ولی "اقلیت" از آنچه
که خود - اگر چه بطور ناقص و نا
کامل - گفته نتیجه، منطقی
استنتاج نکرده است.

"اقلیت" برای اثبات
"ارتجاعی بودن جنگ از سوی
ایران نکات زیر را برمی
شمارد: رژیم جمهوری اسلامی
ایران نیز (این "بیز" میار
بی ربط است) که با سرنگونی
رژیم مزدور شاه در ایران
استقرار یافته است، از منافع
بورژوازی متوسط ایران دفاع

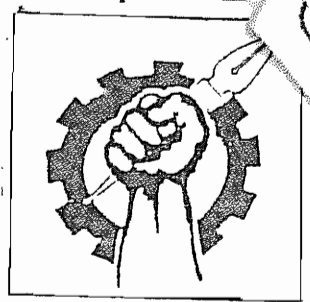
میکنند، این دولت علیرغم
تضادهای خود با بورژوازی بزرگ
و امپریالیسم آمریکا حافظ و
حامی سیستم مزایا - داری
وابسته است. "اقلیت"
هم چنین تمامی گویید که "در
زمینه سیاست خارجی نیز (رژیم
جمهوری اسلامی) روابط حسنه
ای با امپریالیستهای اروپا -
شی و ژاپن برقرار ساخته و تحت
لگوی پان اسلامیم به ارتجاع
عی ترین جنبشها نظیر -
مرجعین افغانستان و سازمان
امل درلستان کمک می کنند و"
از این نکات بدینگونه نتیجه
گیری عام میکند. "بدین
لحاظ اگر سیاستی که یک دولت
صمیم در مرحله پیش از جنگ در
سیاست داخلی و خارجی و سیستم
سیاسی خود اعمال کرده است،
در حین جنگ نیز همان سیاست
ادامه خواهد یافت، دولت
جمهوری اسلامی نیز از این
قاعده مستثنی نیست و ادامه

این امر سردار رژیم :
رژیم خصمی، یعنی
رژیمی که هم از سرنگونی رژیم
مزدور شاه در ایران، استقرار
یافت طبقات بینا بینسی
حاصد یعنی بورژوازی ملی،
بخشهایی از خود بورژوازی و
هم چنین بخشهایی از مالکان
تکیده دارد. این رژیم بطور
ماهیت طبقاتی خود با امپریا -
لیسم و ایفا آبادی آن - در
درون جامعه مایسی طبقات
بورژوا - فئودال در تضاد
می باشد. این رژیم به هیچ
رو حافظ و حامی سیستم سرمایه
داری وابسته (ترجیح بندی
که همه گروهها هر موقع کمبشان
لنگ میشود به آن متوسل می
گردند) نیست، بلکه با آن - در
تضاد قرار دارد. اما این رژیم
بخاطر ضعف تاریخی - طبقاتی
تشکیل دهندگان آن (از نقطه
نظر طبقاتی) در نامبودی این
سیستم و استقرار سیستمی نوین
نا توان است. و همین حاست
پایه مادی آن "تضادی که با
امپریالیسم و بورژوازی -
بزرگ دارد و "اقلیت" بدان
اشاره کرده است. البته برای
"اقلیت" و همفکران دیگرش
در جنبش کمونیستی ایران این
امر آنقدر بی اهمیت است که
با یک چرخش قلم و افزودن یک
"علیرغم" بی ربط این تضاد
مهم را به نوری بی اهمیت
و غیر قابل تکیه تبدیل میکنند.
"اقلیت" اصلا میگوید که
"رژیم جمهوری اسلامی... از
منافع بورژوازی متوسط
دفاع میکند که این "بورژوازی
متوسط" با "بورژوازی بزرگ و

امپریالیسم آمریکا در تضاد
است. اولاً - سؤال بر سر
بزرگ و متوسط و کوچک بودن
این بورژوازی نیست بلکه
سؤال بر سر وابسته بودن یا
ملی بودن این بورژوازی است
بحث بر سر کوچکی و بزرگی
بورژوازی، صراحتاً در رفتن
از زیر بحث است. از همین روست
که "اقلیت" مرتباً لفظ "بزرگ"
را پشت سر بورژوازی وابسته
سلطنت طلب که امروز شما از
طرف دارو دسته های چوون
اویسی و پالیزیان و بختیار
شفا پندگی میشوید، میگذارد.
ثانیاً - "اقلیت" به وجود
تضاد بین این بورژوازی متوسل
سط ما "بورژوازی بزرگ و امپریا -
لیسم" اشاره میکند و دولتی
ماهیت این تضاد، و اینکه این
تضاد بر سر چیست صحتی روانی
دارد. عمق این تضاد رژیم
خصمی با "بورژوازی وابسته
بزرگ و امپریالیسم آمریکا"
تا بدان حد است که بر علیه یکدیگر
بگرش میروند، تا بدان حد
و درجه شدت دارد که متوسل به
جنگ بر علیه یکدیگر میشوند،
ولی همه این واقعیات برای
"اقلیت" و همفکرانش در جنبش
کمونیستی ایران بی اهمیت
است.

"اقلیت" تمامی گویید که
رژیم جمهوری اسلامی "در زمینه
سیاست خارجی نیز روابط حسنه
ای با امپریالیستهای اروپا
لگوی پان اسلامیم به ارتجاع
عی ترین جنبشها نظیر مرجعین
افغانستان و سازمان
درلستان کمک کرده است" و از
این امر این نتیجه زامی گیرد
که پس جنگ از سوی ایران ادامه
همین سیاست است. اما از این
نکته هیچ چیز نمی توانیم
بفهمیم جز آن که سیاست ایران
در جنگ کنونی، ادامه سیاست
تجدیدی "با امپریالیستهای
اروپایی و ژاپنی و ادامه
سیاست کمک به جنبشهای
"ارتجاعی" چون افغانستان
(سرعلیه کی؟!)" از جانب

جمهوری اسلامی است. آپس
منظور "اقلیت" از این امر این
است که رژیم جمهوری اسلامی
برای حفظ منافع امپریالیست
های اروپایی و ژاپنی در این
جنگ شرکت دارد و آنها هم در مقابل
بل امپریالیسم آمریکا؟ یعنی
آنکه مضمون این جنگ چیزی
جز انعکاس مناسباتهای رقابت
آمیزا امپریالیستهای گوناگون
نیست؟ اگر "اقلیت" میخواهد
این چنین چیزی را بگوید - رک
حرف خود را بزند. ولی واقعیات
خلاف این "تحلیل" حسنه ای
مشخصاً نه و در لفظ "اقلیت"
را به نشان میدهد.
اولاً - واقعیت به ما
نشان میدهد که همه امپریالیست
ها در پشت سر عراق در این جنگ
مد کشیده اند، و واقعیت به ما
نشان میدهد که همین امپریا -
لیستهای اروپایی و ژاپنی
"روابط حسنه" تری با رژیم
صدام حسین دارند تا با رژیم
جمهوری اسلامی و... با این
واقعیات را "اقلیت" و همفکر
ان آنها در جنبش کمونیستی
ایران نمی بینند؟
ثانیاً - اگر "اقلیت"
بپرسد که دلیل "اعتنا نشان
مندی" بر "روابط حسنه" با
امپریالیستهای اروپایی و
ژاپنی چیست، آنجا قرار
دادن پتروشیمی ما ژاپن و برخی
قراردادهای دیگر را گوشزد می
کنند. ما این واقعیات (و خود
قراردادها) را کنار نمی
کنیم. ما گفته ایم که اینگونه
رژیمهای بورژوازی و خرد
بورژوازی، بخاطر ضعف تاریخی
طبقاتی خود قادر نیستند
بطور تمام و کمال به منافع
خود را با امپریالیستهای
مازند. ولی گفتن نمی
واقعیات و پوشاندن نمی دیگر
آنها نیم مهم آن سخن دروغ
است. بطور "اقلیت" به کنکاش
پیداخته است و وجود "روابط
حسنه" (که زمانه دم "حسنه" است)
بین رژیم جمهوری اسلامی و
امپریالیستهای اروپا -



فدائیان خلق

....

دارد. این "پان اسلام" امروزه جهت گیری اساسی اش بسوی امپریالیسم آمریکای و مرنجیمیست نشأ شده آن در کشورهای است که اکثریت آن را مسلمانان تشکیل مدهند، و در رأس این حرکت امسروز

ژاپنی یافته است، ولی جنبش عظیم ناشی از روابط خصومت آمیز با امپریالیسم آمریکا را بایک "علیرغم بیادفراموشی می یارد؟ آیا مکرسیاست رژیم جمهوری اسلامی نسبت به امپریالیسم آمریکا - که شما آنرا دشمن اصلی خلفهای ایران و ایضا "جبار میدانید - بخشی از این سیاست خارجی نیست و آنهم بخشی مهم و تعیین کننده و آیا مگر این بخش از سیاست خارجی انعکاسی از سیاست داخلی نمی باشد؟ چرا یک نام و دو هو؟ آیا مکرس رکوب کودتاگران ۱۸ تیر (کودتای آمریکا ۱۸ تیر) اعدام سرمایه داران وابسته و ایادی در حره یک امپریالیسم آمریکا، بخشی از سیاست داخلی رژیم خمینی نیست؟ و با فقط سرکوب خلق های کرد و ترکمن و عرب نمودار این سیاست است؟ لایدهمه این تظاهرات سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی مشمول همان "علیرغم کذایی می گیرد!!"

انقلاب مردم ایران فرار کرده است. البته روشن است که به علت محدودیت و قشری گری موجود در طبقاتی که در زیر سر لوی "پان اسلام" جمع شده اند، حرکت های ارتجاعی چون سازمان امل و باند حزب جمهوری اسلامی نیز میتوانند خود را اینجان کنند، ولی این امر مضمون اصلی و عنلی این حرکت را در لحظه تاریخی کنونی نفی نمی کند. بی جهت نیست که همه "مسلمانان" دو آنته و مرتجع چون مفتی اعظم معر مادات خائن، ملک حسین صدام حسین، و... بر علیه این "پان اسلام" خمینی به مقاله بیرخاسته اند. اشاره ارتجاعی "اقلیت" به ارتجاعی بودن جنبش افنیباستان نه از "اسلامی بودن آن بلکه از جای دیگری بلند میشود (از فدروسی بودن این جنبش) که ما در جای دیگری بدان برسیم خورد خواهیم کسزد.

بنابراین "جنگ کنونی محصول برخورد سیاست اسارت گرانه امپریالیسم و سیاست مقاله انقلاب ایران از جمله حکومت خمینی با آن نتیجه" نقش رژیم حاکم بر عراق در اجرای طرحها و توطئه های آمریکاهم چنین همکاری این رژیم با تاهپرسیان و گروه های فئودال - کمپرادوری برای سرنگونی حکومت خمینی و روی کار آوردن یک حکومت دست نشانده و فاشیستی در ایران میان یارز تمارض منافع انقلاب ایران یا ضد انقلاب

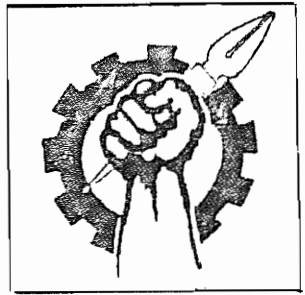
سطحه و سیزخنی از تشنات رژیم صدام حسین برای جلوگیری از سقوط خود میباشد. (از ضمیمه حصقت ۹۲) جنگ کنونی میان ادامه تقابل ساتهای در مالایا شده به طرق دیگر است!

۲- سیاست عملی 'اقلیت' در جنگ کنونی چیست؟

"اقلیت در مورد وظایف عملی نیروهای انقلابی در قبال جنگ چنین میگوید: "وظیفه نیروهای انقلابی ایران و عراق است که با سیاست مستقل خود توده ها را علیه تجاوز و بیوزواری و اجبر - با لیس رهبری کنند. نیروهای انقلابی عراق باید پیگیرانه رژیم ضد خلقی و ارتجاعی عراق را افشا کرده و وسعادت به مبارزه بر علیه آن مزینند، حتی چنانچه شرایط عینی آن تبدیل کنند. اما در ایران که هنوز توده های مردم به حاکمیت اعتماد دارند هرگونه تلاش را تبدیل جنگ به یک جنگ داخلی ما اجرا جویا شد و چپ روانه است. سیاست درست نیروهای انقلابی در ایران این است که در عین اثناء جنگ حاکمیت متوجه ها را در تشنگانی خود نظیر شوراهای و دیگر ارگانهای توده ای متشکل و مسلح سازند و تحت رهبری نیروهای انقلابی و ارگانهای توده ای علیه هر گونه تجاوز و سیاست الحاق ارضی از جمله متجاوزان عراقی به مبارزه برخیزند و متنها سیاست درست در مقطع کنونی تسلح توده ها در ارگانهای توده ای است. "تاکیدات ازماسات هما از خواشنده خود می خواهیم که در تجزیه و تحلیل از این وظایفی که "اقلیت" برای جنبش کمونیستی و ضروهای انقلابی از خود میرو شوکهای نشان دهد چون التقابلی گیری و عام کمونی

در این شرایط مشخص کمیات ها و تاکتیکهای مشخص را می طلبد، و ویژگی این "وظایف" پیشیادی "اقلیت" است. توجیه کنید:

"اقلیت" در مورد وظایف "منحصر" نیروهای انقلابی عراق میگوید که: "نیروهای انقلابی عراق باید پیگیرانه رژیم ضد خلقی و ارتجاعی عراق را افشا کرده و وسعادت به مبارزه علیه آن مزینند، حتی چنانچه شرایط عینی آن تبدیل کنند. اما در عراق که هنوز توده های مردم به حاکمیت اعتماد دارند هرگونه تلاش را تبدیل جنگ به یک جنگ داخلی ما اجرا جویا شد و چپ روانه است. سیاست درست نیروهای انقلابی در ایران این است که در عین اثناء جنگ حاکمیت متوجه ها را در تشنگانی خود نظیر شوراهای و دیگر ارگانهای توده ای متشکل و مسلح سازند و تحت رهبری نیروهای انقلابی و ارگانهای توده ای علیه هر گونه تجاوز و سیاست الحاق ارضی از جمله متجاوزان عراقی به مبارزه برخیزند و متنها سیاست درست در مقطع کنونی تسلح توده ها در ارگانهای توده ای است. "تاکیدات ازماسات هما از خواشنده خود می خواهیم که در تجزیه و تحلیل از این وظایفی که "اقلیت" برای جنبش کمونیستی و ضروهای انقلابی از خود میرو شوکهای نشان دهد چون التقابلی گیری و عام کمونی



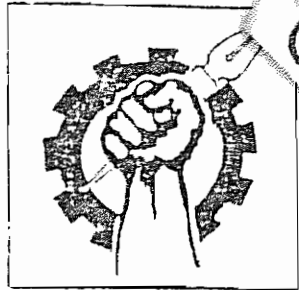
فدائیان خلق

معتقدیم و نه ارتش ضد خلفی در رهبری بورژوازی "و شیبا - ست درست نیروهای انقلابی در ایران این است که در عین افشا جنگ و حاکمیت، توده ها را در تشکلهای خود... متشکل و مسلح سازند و تحت رهبری سیرو

داخلی و انقلاب "باند. این اولاً، "ناشیا" - اگر وظیفه، نیروهای انقلابی و کمونیستی عراق تبدیل جنگ به جنگ داخلی است، آنگاه الزاماً باید خواهان شکست رژیم صدام در جنگ کنونی با ایران باشد. یعنی در عمل شکست طلبی فعال را اختیار کنند. چون شکست رژیم صدام در این جنگ، باعث تضعیف این رژیم یعنی دشمن اصلی مردم و انقلاب عراق، رندتفاذهای داخلی و آماده شدن شرایط استعلاپی در عراق می گسرد. و احاد مورد وظایفی که "اقلیت" برای سیروهای انقلابی و کمونیستی ایران جویشی کند: "اقلیت" ابتدا بجای گوید که "ما تنها جنگی را عادلانه و انقلابی می شناسیم که از جانب توده های زحمتکش برای رهایی از قید استعمار و ایستگی، بندگی و استثمار بدن دامن زده شده باشد. ما هر جنگی را محکوم نمی کنیم." الساداً تحلیل "اقلیت" را ماست جنگ منحصراً بسین ایران و عراق دارد، این جنگ نه از طرف توده ها دامن زده شده و نه خملتی عادلانه و انقلابی دارد. چرا که جنگ "حقیقی" برای "اقلیت" مبارزه طبقاتی کذایی است که گویسا توده ها "بر علیه" رژیم خمینی بپا کرده بودند. ولی "اقلیت" آنها بجای گوید که "ما در قبال هر کوبه تهاوی از جمله تهاویات عراق به تسلیم توده ها تحت رهبری ارگانهای تسموده ای

مخالفت نشان میدهند. "اقلیت" میبایستی ارزیابی خود را از ماهیت جنگ تغییر دهد و آنگاه مقابله اش با تهاوی عراقی بر پایه ای اصولی و انقلابی استوار خواهد گردید! ثانیاً - "اقلیت" هم چنین بجای گوید که چون "در ایران که هنوز توده های مردم به حاکمیت اعتماد دارند، هر گونه شعار تبدیل جنگ به جنگ جنگ داخلی ما چرا جوابی نه وجب روانه است." ثالثاً، "اقلیت" در اینجا به خائضینی چون رهبران "بیکار" است که ایسین شعار را به پیش گذارده اند. ولی انحراف "بیکار" در ما چرا جوابی وجب روی نیست تا انحراف خائسانه و ارتجاعی "بیکار" در آنست که عملاً در جنگ مشخص کنونی بی به منجلا ب امپریالیسم و سوسیال کمپرادوریسم در غلطیده اند. اختلاف بیسی کمونیستهای انقلابی و رهبران ما رکیست نما و ضد انقلابی "بیکار" در این نیست که آنها شرایط را برای جنگ داخلی آماده می بینند، ولی کسان دیگر آن را با اندازه کافی بخته نمی یابند. موضوع اصلاً در این ساله نهفته نیست. ما بطور مفصل و مشروح در "ضمیمه حقیقت ۹۲" و در همین شماره مضمون اصلی نظرات خائضانه "بیکار" را باز شکافته ایم. اقلیت "بجای آنکه به ماهیت جنگ رجوع کند و بر اساس آن شعار کمونیستها را تعیین کند، به شرایط ذهنی توده، آنها بطور انحرافی تکیه میکند. اینکه "توده های مردم هنوز به حاکمیت اعتماد دارند" و یا بقول برخی مارکسیست نماها "متوهم" هستند از کجانشی میگردد؟ توده ها "توهمی" ندارند، آنها سسه انقلابی که خود گردند معتقدند و از آن پاسداری میکنند. توده های مردم بسیار بهتر از "بیکار" و ایفا "اقلیت" ماهیت واقعی تهاوی عراق را به ایران درک کرده اند، آنها درک کرده اند که

این تهاوی برای درهم شکستن انقلابی است که آنها در حال پیش بردن آن هستند و بهمین خاطر تمام قدرت و توان خود به دفاع از آن و از میهن خود سلند می شوند. "اقلیت" متأسفانه این حرکت انقلابی توده مردم را به "توهم" و "جهل" توده نسبت میدهد. جاهلان، توده ها هستند بلکه کسانی هستند که خود را "مارکسیست های ناب" میدانند و وجب و راست سراسری مردم نسخه و آنهاهم نسخه های مرگبار و ضد انقلابی صادر می کنند. اقلیت "بجای آنکه از این حرکت توده در س درستی بگیرد و ذهنیات خود را در مورد "ارتجاعی" بودن جنگ و همچنین "ارتجاعی" بودن رژیم خمینی تغییر دهد، به توده ها تهنیت "جهل" و "متوهم" بودن می زند. و با این کار عملاً در جنگ میهنی و انقلابی مردم کارشکنی میکند "اقلیت" اگر واقعاً میخواهد در مقابل تهاوی آمریکا ایستادگی کند باید دست از تحلیلهای ضد مارکسیستی خود بردارد و سحای رهنمود دادن در مورد "افشا جنگ و حاکمیت (اعنای) "اقلیت" از حاکمیت بمثابه یک دولت ارتجاعی غلط است و گرنه افشاء فتنه گرهای سحافل ارتجاعی و کارشکنی های سران ملی بورژوازی و خرده بورژوازی کا ملامیح است ؟ که فقط باعث تفرقه در صفوف حرکت مردم برای دفاع از انقلاب و سپهر خواهد گردید. ما تحلیل درست و انقلابی از ماهیت جنگ حرکت خود را بر پایه ای اصولی و انقلابی استوار سازد. زمانی که "اقلیت" از تحلیل صحیح عادلانه بودن جنگ از سوی ایران عزیمت نکند. با لاجبار بسسه رهنمودهای التقاطی چون "تسلیم توده ها در ارگانهای توده ای علیه هر کوبه تهاوی و سیاست الحاق ارضی از جمله متهاوی زمین عراقی" متوسل می گردند. ولی "اقلیت" حتی بخود



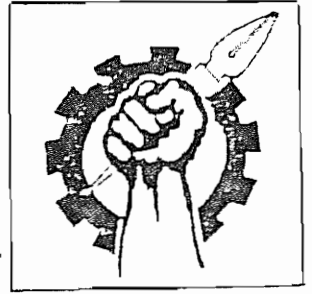
فدائیان خلق

های عملی "اقلیت" توجه کم، اگرچه تمویزی بیچیده و بفرنج و النفاطی در مقابل خود حواهم یافت ولی در عین حال به "نکته" ظرفی "سبزی" حواهم برد. این "نکته ظرفی" چیست؟ چنین منظری آید که

"اقلیت" نه یک جنگ، بلکه چندین جنگ را در آن واحد در حال وقوع میداند. این جنگهای خیالی "اقلیت" کدامند؟ اول جنگ بین "دولتهای ایران و عراق" (بی جهت نیست که "اقلیت" مرئوسان از ما هیت جنگ بین "دولت" "حرف میزند" که این جنگ مشخص از ما هیتسی "ارتجائی" "برحورد" رسیده، بر علیه منافع توده های هر دو کشور میباشد. ... دوم - جنگی که بین توده های مردم ایران و منخا و زمین عراقی را اگر مردم در ارگانهای توده های مسلح شده و بر علیه آن بمباران و سر خیزند، خصلتی مترقی یافته و آنگاه "اقلیت" نیز "با کمال وجود" در این جنگ مشخص شرکت خواهد کرد. سوم - طبیعتا جنگی بمانند جنگ مردم ایران علیه متجاوزین عراقی، در عراق و از جانب مردم عراق بر علیه "متجاوزین" ایرانی نیز صادق است، ولی البته هنوز "تجاوز" عده ای از سوی ایران صورت نگرفته و بنا بر این چنین جنگی هنوز از پله پله مادی برخوردار نیست. در کنار این "جنگها" البته جنگهای داخلی نیز صورت خواهند گرفت. اگر شرایط عینی آماده است نیروهای انقلابی عراق باید به آن دست زنند ولی در ایران چون هنوز توده های مردم به حاکمیت اعتماد دارند، هرگونه شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی ما را جوابی نه و چسب روانه است. اینست تمویزی که "اقلیت" برای ما ترسیم کرده

است. اگر دو "جنگ اول و دوم" که مستقما به نیروهای انقلابی ایران (مفلا!) مرسوط می شود رسم کنیم، تا کتیک "اقلیت" مخالفت با جنگ اول و افتا، آن و شرکت در جنگ دوم خواهد بود. همین دلیل "اقلیت" "چسب" رضمود میدهد "ما در حال هرگونه تحاوی از حمله تحاوران عراق به تسلیم توده ها تحت رهبری ارگانهای زودهای مستفدیم و نتا رتسی صد خلقی و رهبری بورژوازی" و "ساست درست نیروهای انقلابی در ایران این است که در عین افتا ما هیت جنگ و حاکمیت، توده ها را... متشکل و مسلح سازند و تحت رهبری نیروهای انقلابی و ارگانهای توده ای علیه هرگونه تجاوز و سیاست الحاق ارضی و متجاوزین عراقی مبارزه سرخیزند" البته این "نکته ظرفی" از طرافت چندانی برخوردار نیست و فقط باعث تضعیف جبهه دفاع از انقلاب و میهن خواهد شد. تنها یک جنگ در جریان است، جنگی که ما توطئه امپریالیست ها و دست رژیم مدام حسین آغاز شده است و هدف آن درهم شکستن انقلاب ایران و سرنگونی رژیم خمینی است، و از طرف مردم و انقلاب ایران و از جمله رژیم خمینی در مقابل "آن" مقاومت صورت میگیرد. این تنها تحلیل صحیح و درست و انقلابی است. "اقلیت" سعی جهت بدنبال "جنگهای" "مهره" می در این میان می کرده! در اینجا بد نیست به یک نکته، جانب و "مارکسیستی" که "اقلیت" "یا آب و تاب" آن را بیان داشته نیز اشاره ای کنیم "اقلیت" "بما می گوید" "تنها" سیاست درست در مقطع کنونی تسلیم توده ها در ارگانهای توده ای است. "ما هر چه فکر کردیم که این امر به چه مناسبت نفهمیدیم، فقط ما بسک سوال کوچک داریم، این ارگانهای مسلح توده ای بر

علیه کی و برای چه از زمان داده میشوند؟ بر علیه متجاوزین عراقی، یا "بورژوازی" - متوسط ایران؟ برای جنگ داخلی و یا بیرون راندن اشاررستی؟ این "تنها" سیاست درست "در ادبیات" مارکسیستی اصح ساست نیست، این یک طرح تشکیلاتی است. سیاست ما را مادمسی توده رزمینای ارگانهای مسلح توده ای در شرایط متفاوتی، بر علیه دشمنان متفاوتی می تواند اتخاذ گردد. سوال بر ما بجا داین تشکیلاتهای توده ای مسلح نیست، (که بعفیده ما در شرایط کنونی باید منظور مقاومت در مقابل توطئه آمریکا "نی عراق ایجاد شوند) سوال اصلی در "مقطع کنونی" اینست که تا کتیک کمونیستها در مقابل جنگ چه با شد و ما را با این تا کتیک روش سیاسی - چه نوع مبارزه ندهی توده و ارگانهای سیاسی احتیاج است. اگر تا کتیک فقط افتا، ما هیت جنگ و حاکمیت باشد احتیاجی به دسته های مسلح نیست، گروههای تسلیمانی سازمان بدهید و کارگران بجش خواهد رفت و قس علیه خدا. "اقلیت" "یا آب و تاب" فراوان از "تنها" سیاست درست "حرف می زند" ولی در واقع هیچ نمیگوید. ولی در این "تنها" سیاست درست "یک نکته نیز نهفته است. اگر "اقلیت" این "تنها" سیاست درست را فقط برای خالی نبودن عریضه نگفته باشد، منظور از طرح آن ایجاد ارگانهای توده ای برای جنگیدن هستند، صبا نددستی که با بدبر علیه او جنگید. "اقلیت" "خودمسی" گوید که فعلا "جنگ داخلی" مطرح نیست و این حرکتی "آنا رشیستی" و چپ روانه است (البته مامسی گوئیم این حرکتی خاشانسه و در خدمت امپریالیسم آمریکا خواهد بود) پس لانداین دشمن کسی جز متجاوزین عراقی نباید



فدائیان خلق

دادن درباره، نابودی "امپریالیسم آمریکا - دشمن اصلی خلقهای ایران" بازگشایی ما شد ولی گویا این "دشمن اصلی" هیچ نقشی در تحلیل هایشان بازی نمی کند، گویا این شعار دهی فقط عبارت پردازی و

باشد. (دلیل اینکه ما فاجوریم مرتبا "خمس" بزنیم آنستکه متاسفانه گویا سستی رایج گردیده که گروهها و جریانهای سیاسی رنگ و پوست کننده حرفهای خود را نزنند) این امر به چه معناست؟ فقط یک معنا میتواند داشته باشد و آن اینکه در شرایط کنونی، انقلاب مردم ایران قبل از خروجی توسط تجاوز آمریکا بی رژیم صدام، که پشتیبانی ضد انقلاب منطقه، پاندهای فتوای کپرا دور فراری و سلطنت طلب و همه مرتجعین ریز و درشت در داخل و خارج ایران زانیزبیه همراه دارد، در خطر قرار گرفته است. و باید با تمام قوا آن را دفع کرد. و آیا این دقیقا همان چیزی نیست که در واقعیت موجود است؟ و آیا نباید این رهنمود عملی جنگ با متجاوزین عراقی بر پایه این تحلیل درست و اصولی و انقلابی استوار گردد؟ "اقلیت" "مهرات" در این مورد کمی بیندیشید!

"اقلیت" در "تحلیل" های خود یک ماله مهم و اساسی انقلاب ایران، یعنی ماله استقلال و مبارزه برای قطع نفوذ همه جانبه امپریالیسم را باید دفرا موشی سیده است. در "تحلیل" های "اقلیت" امپریالیسم بمثابه دشمن اصلی انقلاب ایران، و سیاست شخصی امپریالیستی در مقطع تاریخی کنونی یعنی در هم شکستن انقلاب ایران و سرنگون نمودن رژیم حمینی جایی ندارد. اگرچه "اقلیت" و گروه های مشابه یک لحظه از شعار

برای خالی نمودن عریضه است "اقلیت" درک میکند که یکی از خصیصه های بسیار و اساسی امپریالیسم، دست انداختن بر ترمیمی جهان و الحاق کشورهای تحت سلطه، مستعمره نمودن یا نیمه مستعمره نمودن آنها است. امپریالیسم بدون استعمار بدون ستمگری بر ملت های زیر سلطه معنا و معنوی ندارد. از همین زاویه، از زاویه مبارزه با اتم امپریالیستی، برای رها ساختن خود از یوغ امپریالیسم، ملل ستمدیده، مبارزه، راه های بحث ملی دست می بازند و این مبارزه که تنها ممکن، بلکه اجتناب ناپذیر و نه تنها مترقی، بلکه یکی از روندهای اساسی انقلابی در مقیاس بین المللی است. "اقلیت" این امر را درک نمی کند. گناه مرگبار انترناسیونال دومورهر آن کائوتسکی، اتفاقاً در این واقعیت نهفته است که آنها همواره به مفهوم سوزوایسی حق ملل برای تعیین سرنوشت خویش در غلطیده اند، یعنی آن که آنها هرگز معنای انقلابی این امر را نفهمیده اند، یعنی آنکه آنها نتوانسته اند و نخواسته اند تا ماله ملی را بر پایه انقلابی جنگ آنکار علی امپریالیسم اسوار سازند، یعنی آنکه آنها سوانته اند و نخواسته اند که ماله ملی را با ماله آزادی مستعمرات پیوند دهد، تحریر و سال دمکراتهای اطریش خون باوشر و رن در این واقعیت نهفته

است که آنها هرگز بیوند غیر قابل گشتنی که بین ماله ملی و ماله قدرت وجود دارد را نفهمیده اند، یعنی آنکه آنها کوشش کردند تا ماله ملی را از سبابت جدا کرده و آن را در ماله بیل فرسگی و آموزشی محدود کنند، و وجود "مایل پیش پا افتاده ای" چون امپریالیسم و در زنجیر بودن مستعمرات به وسیله امپریالیسم را فراموش کرده اند. (استالین - انقلاب اکتبر و ماله ملی - ۱۹۱۸) آری "اقلیت" هم ماله پیش پا افتاده ای "چون امپریالیسم را فراموش کرده است. "اقلیت" و گروه های مشابه که تحت تاثیر تئوریهای روبریونیستی کائوتسکیستای نوسن - یعنی ماندرویزینو - نیست حاکم در شوروی - هستند خصوص پس از تبدیل استعمار به استعمار نو به استراتژی اصلی امپریالیسم پس از جنگ جهانی دوم برای سلطه گری در مقیاس بین المللی، ماله امپریالیسم را باید دفرا موشی سیده اند. "اقلیت" و گروه های مشابه تحت تاثیر خزعبلات روبریونیستی، بجای آنکه درک درستی از استعمار رنو داشته و آن را بمثابه همنان استعمار ولی در اشکال پوشیده تر حساب آورند، و بجای این بچکه درک کنند این امر اساسا به منظور منحرف ساختن مبارزه راهی بحث ملل ستمدیده و حفظ موقعیت امپریالیسم در کشور های عقب نگه داشته شده از طرف امپریالیسم به اجرا گذاشته شده، که ماله ملی و تضاد مهم و اساسی خلفها و امپریالیسم را به دور افکنند و برای این تضاد که یکی از روندهای اصلی انقلاب جهانی یعنی حبش های راهی بحث ملی با می دهد هستی قائل شده و آن را امر پیش پا افتاده ای تلقی می کنند و بجای آن به تضاد "گاورسهای" "پرمنهای" "شوری" "انحرافی" "سرمایه

داری وابسته" و مبارزه علیه سوزوایسی جسیده اند. "اقلیت" و گروه های مشابه هم چنین درک نمی کنند که در این مبارزه ملی، در این مبارزه برای استقلال از امپریالیسم، در این جنبش راهی بخش ملی، نه فقط طبقه کارگر بلکه دهقانان، خرده سوزوایسی شهری و در دورانی و تا حدود معینی سوزوایسی ملی نیز سهم هستند. "اقلیت" اگر چه شعار می دهد که "ما بودیم" امپریالیسم جهانی را بر کردگی آمریکا و پیایگاه داخلی اش "ولی درک نمی کند که برای تحقق این شعار باید به یک مبارزه، راهی بخش بر علیه امپریالیسم آمریکا دست زد. درک نمی کند که "پایگاه داخلی" امپریالیسم آمریکا، سوزوایسی فتوایا که جاقظان نظام سوزوایسی و سیمه فتوای و وابسته بوده اند می باشد که نه فقط پرولتاریا، بلکه بر طبقات و اقشار خلق را نیز تحت ستم گرفته بودند. "اقلیت" درک نمی کند که انقلاب ضلمطنتی ایران خود تبارز مشخص و روشن حرکت همه اقشار و طبقات خلقی بر علیه این نظام، تبارز روشن و مشخص تضاد میان سوزوایسی و سوزوایسی و انقلابی و وابسته و ارتجاعی بوده است. از همین رو "اقلیت" و گروه های مشابه هیچ تفاوتی بین سوزوایسی ملی و خرده سوزوایسی ایران با سوزوایسی وابسته قائل نیستند و همه آنها را به یک چوب می رانند. در حقیقت ما همت آنها را تا پیایگاه های داخلی "امپریالیسم یکی می دانند و از آن رونه قائل شده با امپریالیسم هستند، و حتی اگر در واقعیت مبارزه ای نیز با امپریالیسم داشته باشند با آنها را ندیده می گیرند (مانند همین جنگ کنونی) و یا

را "توطئه" و انحراف در مشابه با عدم درک این مسایل
 بارزه طبقاتی "واژانیس" منب و اساسی انقلاب ایران
 زاوید پرولتاریا را در انقلاب با نخواستن فهم این مسایل
 دموکراتیک و ضد امپریالیستی خریه، بزرگی به انقلاب دمو-
 از متحدین خود جدا می کنند گراتیک و ضد امپریالیستی
 و از همین زاویه خدمت بزرگی مردم ایران میزشتند، بخصوس
 به امپریالیسم می نمایند. در این شرایط حماسی که توطئه
 "اقلیت" و گروهیهای امپریالیستها برای "یکسره

کردن کار انقلاب ایران و ماقط و بخصوس اینگونه گروههای
 کردن رژیم خمینی ابعاد التقاطی (التقاط با
 وسیعی یافته است، نه تنها خطر رومیونیسم) را تهدید میکند
 بزرگی انقلاب ایران، بلکه با اینگونه انحرافات خطرناک
 حیثیت جنبش کمونیستی ایران با بد مبارزه، جدی به عمل آید!
 نقل از حقیقت ۹۳ - ویژه نامه - ۲۸ مهر ۱۳۵۹

شهدای جنبش مقاومت خلق کرد



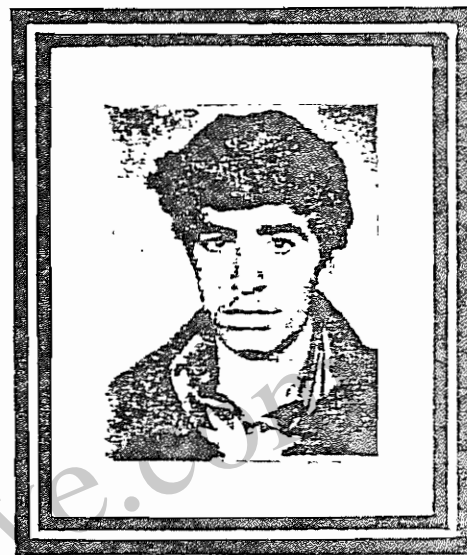
کاک وریا مدرسی

عضو "اتحادیه کمونیستهای
 ایران" و "تشکیلات پیشمرگه
 های زحمتکش" ان



کاک صلاح الدین
 شمس برهان

عضو اتحادیه کمونیستهای ایران
 و "تشکیلات پیشمرگه های
 زحمتکش" ان



کاک نادر خدامرادپور

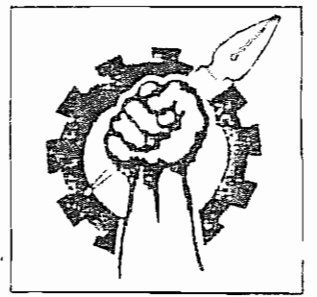
عضو "تشکیلات پیشمرگه های
 زحمتکش" ان

نفی لنینیسم،

پایه تئوریک خیانت پیکار به انقلاب و کمونیسم است.

نقل از حقیقت ۹۳ - ویژه نامه - ۲۸ مهر ۱۳۵۹

تجاوز آمریکائی عراق
 به انقلاب و میهن ما و تفادهای
 ناشی از آن، تا شیر خود را بر
 جنبش کمونیستی ما نیز گذارده
 و موجب صف بندیهای جدیدی
 شده است. این صف بندیها در
 اساس خود، ادامه همان صف
 بندیهای گذشته ما بین دو خط
 شی و دودیدگاه مختلف الریشه
 طبقاتی، یعنی ما بین خط
 شی مارکستی - لنینیستی
 از یکسو و خط شی چپ نمائشی
 تروتسکیستی از سوی دیگر است.
 دو خط شی و دودیدگاهی که به
 لحاظ ارزیابی از ساخت جامعه
 و طبقات مختلف آن و تعیین
 دوست و دشمن، به لحاظ تکا-
 لیف ناتی از آن یعنی ارزیاب
 بی از مرحله انقلاب و وظایف
 کمونیستها در آن و بالاخره به
 لحاظ ارزیابی از اوضاع بین
 المللی و تاثیرات آن بر جامعه
 ما دارای نقطه نظرات و بویژه



فئی نینیسیم

حشیدن به این تحا و زنجوییز
سبکد، انحراف عمده است .
خط مشی "بیکار" که در
بشرایط کنونی به یک خط مشی
ارتجاعی در رابطه با تحساز
آمریکائی عراق به ایسراون

تکامل یافته، خط مشی است
که درپوشش لفاظی های کمو-
نیستی و مارکسیستی، درحرف
صحبت از کمونیسم و سوسیالیسم
کرده و در عمل در خدمت امپریال-
لیسم قرار دارد. در غلغله
به مواضع سوسیال - کمپیرال-
دوریزم، یعنی سوسیالیسم در
حرف و کمیرادوریزم در عمل،
بسی در حرف خود را هموسیا
کمونیسم و سوسیالیسم شان دادن
ولی در عمل با کمیرادورهای
آمریکائی همسو و همصفت شدن،
یعنی در حرف سخن ارا نترسان-
سیونال پرولتاریا شنیدن و در
عمل به جهان وطنی امپریال-
لیستی در غلغله، صفت مشخصه
"بیکار" و بطریقات قدمسار-
کیستی و مدانقلابی رهبری آن
در شرایط کنونی تحا و زآمریک-
ئی عراق به انقلاب و میهن ما-
ست.

مادر نوشته، قلمی خود
(ضمیمه "حقیقت" شماره ۹۲)
در باره، مواضع ارتجاعی
"بیکار" (ضمیمه "بیکار"
شماره ۷۳) بطور مشروح به
تحلیل اخط مشی "بیکار" بر-
داخته و با درستی آثرادر عمل
نشان دادیم. در ادا مه آن،
ضروری است که به استدلالات به
اصطلاح ثنوریک "بیکار" که
در تائید نظرات ارتجاعی و خل-
شانه خود در آن بیانیته بدان
متوصل شده، برخورد نموده و
خدیث آنرا با مارکسیسم -
لنینیسم نشان دهیم. استناد
کاذب به لنینیسم در شماره،
مقوله، جنگ ها و یکی قلمسداد
کردن جنگ های عادلانه و غیر
عادلانه، ارتجاعی خوا شدن

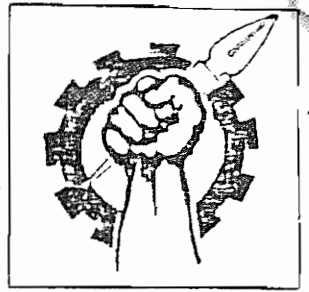
عادلانه و تضاد آن با نظریه مارکسیستی لنینیستی در این مورد!

حده سوروزازی و سوروزازی
ملی در کشورهای تحت سلطه
امپریالیسم و همسبک قرار دادن
آنها با امپریالیسم و عا ملین
کمیرادور - ثنودال آن، نفی
مسلطه، ملی برای کشورهای
تحت سلطه، امپریالیسم، نفی
مثله دهفناسی بختسوان
با بسد و اساس مسئله ملی

در میسسان ملل مستم-
دیسه، از جمله مسایل
مطرح شده از جانب "بیکار"
است. مسائل و نکاتی که
بیان کرده، نفی ثنوری
لنینی در باره، امپریالیسم
وما هیت آن و در غلغله به
ثنوری انتگراسیون کاشود-
شکیستی - ثنور و شکیستی از
جانب "بیکار" مییاشد. مل-
ثل و نکات ثنوریکی که در آنها
وجه مشترکی با مارکسیسم -
لنینیسم ندارد، بلکه وجهه
مشترک با انواع ثنوری های
صدما رکیستی و سوسیالیستی،
کا ثنور شکیستی و ثنور شکیستی
دارد. ولی خط مشی کنونی
"بیکار" صن آمیجتکی با
انواع انحرافات قدمسار-
کیستی، با جاب ماشی ثنور-
شکیستی بیشتر نزدیکی دارد.
البته اصول اعتقادی "بیکار"
که به بارزترین وجهی خود را در
تحلیل شان از تحا و زآمریکائی
عراق به ایران و وظایف شان
ار آن شان میدهد، نمی تواند
ریشه در تضاد مارکسیستی
"سرما به داری وابسته" که از
نفی ثنوری لنینی در مسورد
امپریالیسم و ما هیت و خلعت
عملکردی آن عزیمت میکنند،
نداشته باشد. در نتیجه ضروری
است که به استدلالات با صطلاح
ثنوریک "بیکار" که بطور
کاذب به مارکسیسم - لنینیسم
استناد نموده، یک به یک
برخورد نمائیم.

نظریه بیکار در مورد جنگ عادلانه و غیر

چگونه با بده مقوله جنگ
ها برخورد نمود؟ درک مسار-
کیستی - لنینیستی از مقوله
جنگ ها چیست؟ فرق جنگ های
عادلانه با غیر عادلانه در عصر
امپریالیسم چیست؟ اینها از
جمله نکاتی است که برای تحریف
جنگ و ما هیت آن باید مسورد
استفاده مارکسیست - لنینیست
ها قرار گیرد، تا بتوان به
نتیجه درست و علمی در ارزیابی
از این یا آن جنگ رسید، تا
بتوان به تحلیل درستی در مورد
جنگ ایران و عراق رسید، ولی
"بیکار" چنین نمیکنند و از
تحریف جنگ عادلانه و غیر عادلانه
شیوه مارکسیستی - لنینیستی
ظرفه رفته و بدان نمی پردازد.
آنچه در نقطه نظر "بیکار" مهم
است همانا چگونگی نا عادلانه
بودن یک جنگ است. و آنجا که
اشاره به جنگ عادلانه میکنند
مطورش همانا سوء استفاده از
اشاره لنینی به قیام در جوامع
سرما به داری " بر علیه سرده
کشندگان و سلطه طلبان سر مردم
است. (ضمیمه "بیکار" شماره ۷۳)
در صورتیکه مطلب
مورد بحث کنونی ما مقوله،
جنگ ما بین کشورهای و تعیین
عادلانه بودن و بی نبودن آن
است. روشن است که قیام
استثنا رخنندگان بر علیه
استثنا رخنندگان در جوامع
طبقاتی و از جمله در جوامع سر-
ما به داری جز، مقوله، جنگ های
عادلانه بوده و مورد قبول همگان
میباشد. ولی ربطی به پیش
مورد نظر ما ندارد. البته علتی
که "بیکار" خود را به نقل قول
موق از لنین اویران میکنند.



فنی لنینیسیم

مسمومه‌ها و کشورهای غیرمنصف
مستقل از ظلم امپریالیستی
است و
(ب) جنگ غیر عادلانه،
جنگ سلطه جویانه که مظلور
استیلا و تحت‌الذات درآوردن

کشورها و ملت بیگانه است.
(تاریخ حزب کمونیست
(ملشوکیک) اتحاد شوروی- دوره
مختصر- مارس ۱۹۳۳- ۱۹۳۲)
تحلیل مارکسیستی فوق، با
تعریف من درآوردی "بیکار"
از جنگ غیر عادلانه کاملاً متعادل
و تاست. "بیکار" جنگ
غیر عادلانه را حکمی میدانند که
در خدمت رژیم‌های ارتجاعی
بوده و برای زحمتکاران مصیبت
و فقر را پدید آورد. (همانجا)
و البته بزعم "بیکار" جنگ
عادلانه فقط محدود به تسکین
بر علیه برده‌کشدگان و سلطه
طلبان "بزمرد" میباشند.
"بیکار" روشن نمیکند که آیا
ما بین کشورهای مختلف می-
توانند جنگ عادلانه بوقوع بیا-
ریند یا نه؟ برای "بیکار"
تفاوت جنگ‌های عادلانه و غیر
عادلانه ما بین کشورهای مختلف
اهمیت چندانی ندارد و در نتیجه
بدان نمی‌پردازد. ولی از نقطه
نظر مارکسیست-لنینیست‌ها
اهمیت فراوانی داشته و در
حقیقت نقطه حرکت برای تحلیل
و ارزیابی درست از جنگ‌هاست.
رفیق استالین که اقادار به این
امر مهم نموده، چنین میگوید:
"ملشوکیک‌ها سراین-
عقد کرده‌اند که جنگ سرد شروع
است:
(الف) جنگ عادلانه که
که برای تصرف خاک بیگانه
نیست. جنگ آزادبخش که
منظورش یا دفاع ملت از هجوم
خارجی و از کوشش‌هایی است که
بمنظور اسیرکردنش میشود یا
آزادکردن ملت از اسارت سرد-
مایه‌داری و یا بالاخره آزادکردن

استبدالات "بیکار" نشان خواهد
داد، که دست کم او متولس
جنگ‌هایی عادلانه در عصر امپری-
الیسم، که مقوله جنگ‌های
ملی و میهنی مستعمرات و مست-
عمرات بر علیه امپریالیسم
است. بطور کلی نفی نموده و
با احاد کثردر شکل تجا و ز مستقیم
امپریالیسم مورد پذیرش قرار
میدهد. ما این نکته را بحد
خواهیم شکار کنیم.

در حال روشن است که
تعریف "بیکار" از جنگ غیر
عادلانه هیچ وجه تشابهی با
تئوری مارکسیستی از جنگ غیر
عادلانه ندارد. مسلماً رژیم
جمهوری آلمانی از مقابله با
تجاوزات آمریکا، عراق، منظور
تحت سلطه و اسارت درآوردن
عراق نیست. در نتیجه جنگ‌ها
با عراق بر مبنای تئوری ما-
رکسیستی غیر عادلانه نیست.
از طرف دیگر اگر با دقت تئوری
مارکسیستی درباره جنگ عا-
دلانه را بررسی کنیم، مشاهده
میکنیم که مقابله و جنگ تدافعی
ایران بر علیه تجاوز عراق که
بر طبق نقشه و برنامها امپریا-
لیسم آمریکا به منظور سرنگونی
حکومت خمینی و خفه کردن
انقلاب صورت میگیرد، جنگی
است عادلانه. جنگی است عا-
دلانه که مظلور دفاع ملی از
هجوم خارجی و مقابله با توطئه
ها شیکه بمنظور اسیرکردنش
میشود، صورت میبگیرد. جنگی
است عادلانه که از جانب ایران
بمنظور مقابله و دفع توطئه
امپریالیسم آمریکا، که خوا-
هان تحت سلطه مجدداً آوردن
ایران و نفی استقلال سیاسی
آن میباشد، صورت میگیرد.

شماره شکار کردن ما بین
جنگ‌های عادلانه و غیر عادلانه
از جانب "بیکار" پیشه در
ارزهایی ضدلینینی و غیر مار-
کسیستی ایشان از ما هست و
نقش امپریالیسم در عصر کنونی
دارد. تبلور این انحراف از
لحاظ تئوریک در نفی امپریا-
لیسم و زل اساسی آن در شمار

ما بین جنگ‌های عادلانه و غیر
عادلانه در عصر کنونی است
و اینجا ظ سیاسی کم‌بهاشی مفرط
"بیکار" به نقش امپریالیسم
بویژه امپریالیسم آمریکا در
جریان تحولات نزدیک به دوران
اخیرا می‌دهد و همچنین در جریان
تجاوزات عراق به ایران است.

جنگ ادامه سیاست

از راه‌های دیگر

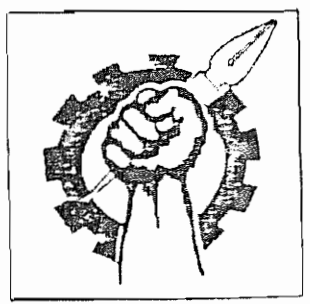
است، ولی کدام

سیاست؟

پروا داشت لنینی یا

پروا داشت بیکاری

"بیکار" چندین نقل
قول از لنین در مورد این نکته
که جنگ ادامه سیاست از راه‌ها
دیگر است، را ذکر می‌کند.
ولی اگر خواننده با دقت با-
سیه "بیکار" (ضمیمه "بیکار"
شماره ۱۳) را مورد بررسی
قرار دهد، این نقل قول‌ها به
هیچ رویا بهت‌های "بیکار"
در مورد جنگ ایران و عراق ربط
مستقیم نداشته و حتی خود
"بیکار" نیز چنین رابطه‌ای
را برقرار نمی‌کند! نقل قولها
بدون ربط دادن مستقیم آنها
به مباحث مورد مشاجره، از
نوشته‌جات لنین کپی برداری
شده و در این بیابان منعکس
گردیده و پس در جایی دیگر
چندین نکته بعنوان جنبه‌های
داخلی و خارجی سیاست رژیم
اعلامی عنوان شده است. حوا-
ننده‌های حک از این شروع
استبدالات "تئوریک بیکار"
به این نتیجه میرسد. که هدف
نویسندگان بیابان فوق به
تلفیق لنینیسم با جنگ کنونی



فقی نئیسیم

تجا و رکند؟ چه سیاستی ارجانب حکومت اسلامی باعث گردیده که نوکران آمریکا در منطقه باشند شاه حسین، شاه عربستان، سادات و باثدا و بیسی - بختیار و غیره سهدام حسین در ایسن

تجا وزیاری رماشند؟ چه سیاستی از جانب نیروهای درون حکومت اسلامی باعث گردیده که امیرالایم آمریکا بر مهنای تجا و عراق و پیروزیش، دست به سرنگونی حکومت خمینی ویا اعلام حکومت پونالی در مناطقی اشغال شده بزند؟

سیاستی که از جانشیب حکومت جمهوری اسلامی و نیروهای طبقاتی درون آن باعث برپاشی این جنگ گردیده، سیاست فدا مهربالیستی ایسن حکومت یعنی سیاست فدا مهربالیستی خرده بورژوازی در حکومت (و تا حدی سیاست بورژوازی ملی در حکومت) میسر غنیها امیرالایم آمریکا است. این جنبه فدا مهربالیستی خرده بورژوازی و بورژوازی ملی درون حکومت جمهوری اسلامی است که امیرالایم آمریکا را مجبور به تحریک عراق به تجا و گسترده و پشتیبانی از او برای ساقط نمودن حکومت جمهوری اسلامی و خفه کردن انقلاب می- کند. مسلما جنبه سازشکارانه حکومت اسلامی باعث برپاشی این جنگ نبوده، مسلما جنبه سازشکارانه حکومت باعث سرپاشی کودتای ۱۸ تیر امسال، جریان طیس و چندین توطئه کوچک و متوسط البعد دیگر نبوده. آنچه باعث برپاشی این جنگ از جانب آمریکا به دست عراق شده، تسلیم نشدن نیروهای درون این حکومت بورژوازی خرده بورژوازی آن، سه الحاقی به آمریکا و فروختن استقلال سیاسی این کشور است. این جنبه فدا مهربالیستی

حکومت اسلامی بوده که باعث تحریم اقتصادی، قطع روابط ایران و آمریکا، جریان طیس، کودتای ۱۸ تیر و غیره در گذشته و تجا و عراقی به ایران در شرایط کنونی شده. آری بقول لنین "شخص عاری از معرفت نمی تواند بفهمد که جنگ ادامه یست است" و "پیکار" هر چند که نقل قولها مستعدی از لنین و استالین بکار برده ولی شان داده که نتوانسته معنی "جنگ ادامه سیاست" را فهمیده و خود را از مفوق "انخاص تاری از مهربالیستی" جدا نماید. "پیکار" در توضیح اینکه سیاست داخلی قبل از جنگ رژیم جمهوری اسلامی چه بوده که در نتیجه باعث جنگ کنونی گردیده، مسمو یست: "در مقابل، رژیم در ایران حکومت میکنند که از اسدای 'غص' قدرت... جزیه احیاء نظام سرمایه داری وابسته به امیرالایم فکرو عمل نکرده و در مقابل کارگران... از سوی مایه داران و استنارگساران دفاع کرده است. این رژیم خملت ارجاعی داشته و در نتیجه سیاست آن نیروی نتواند ارجاعی نیباشد." (هما سجا) تا کیدات از ماست). در این نقل قول "پیکار" برده و نکته اشکست گذارده است.

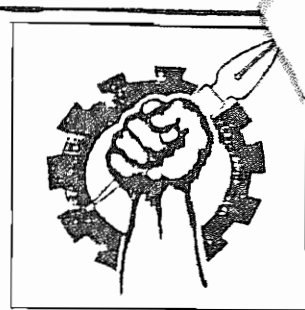
اولا رژیمی که (منظور رژیم جمهوری اسلامی) در سدیک بدو سال اخیر، سیاست احیاء سرمایه داری وابسته به امیرالایم بوده و از سرمایه داران و استنارگران که بزعم "پیکار" وابسته به امیرالایم هستند، دفاع کرده، در ضمن این جنگ نیز باید همین سیاست را ادامه دهد. یعنی سیاست حفظ سرمایه داری وابسته و منافع سرمایه داران که از حفظ و ادامه حیات سیستم سرمایه داری وابسته به امیرالایم آمریکا بود میسرند. آشوقت امیرالایم آمریکا چه سودی از برپاشی کودتا و تجا و ز بر علیه رژیمی که از زمان روی

کا آمدنش "جزیه احیاء نظام سرمایه داری وابسته به امیرالایم فکرو عمل نکرده" می- برد؟ فقط شخص "عاری از معرفت" بقول لنین میتواند چنین تعلیلی از جنگ ارائه کند و فقط شخص "عاری از معرفت" میتواند چنین تعلیلی را بیفتد. در نتیجه اگر جنبه اصلی ویا تنها جنبه حکومت اسلامی بزعم "پیکار" در سدیک بدو سال اخیر فکرو عمل در خدمت امیرالایم آمریکا بوده، این سیاست نمی تواند به جنگ با امیرالایم آمریکا کشیده شود. چه سیاست آمریکا در قبال از این جنگ در عرض دو سال اخیر وابسته نمودن این حکومت بوده است. و اگر این حکومت "فکرو عمل" جزیه احیاء نظام آمریکا شیی نبوده "مسلما سیاست آمریکا سیاستی مساعدت به ایسن حکومت و یاری به آن که بیشتر و بیشتر در این وابستگی موفق شود! هما نظور که در عرض ۹ ماه اول امیرالایم آمریکا نهایت سعی خود را برای تامین منظور فوق بکار برده و چون موفق نشد بطور اساسی گمربه سرنگونی آن بست. ولی یک نکته تا ید بزعم "پیکار" میتوانمدا باعث جنگی کنونی شود. و آن اینکه گمربه سرنگونی ملی ایران خواستار امتیازات بیشتر در منطقه و گسترش با زار و سلطه خود در منطقه بوده و این با منافع آمریکا و حکومت های وابسته به آمریکا در تضاد افتاده و در نتیجه این جنگ برپا شده است. با تحلیل های من در آوردی و غیر مارکیستی "پیکار" فقط میتوان به چنین نتیجه شیی رسید! و "پیکار" در حقیقت خود بصراحت چنین نتیجه شیی فرموله کرده است!

"پیکار" در تشریح سیاست خارجی جمهوری اسلامی به اهداف تجا و رگران بورژوازی ایران و "تبیات توسعه طلبانه آنها" در پیانیه خود

ایران و عراق، بلکه پسرای به اصطلاح تشوریک جلسه دادن نظریات فدلنیستی شان میباید شد! در نتیجه ضروری است به یکی از همین نقل قولهای لنین (چه نقل قولها در مجموع بیان کننده یک مضمون هستند) استناد نموده و ارتباط آنرا با مسئله تجا و عراق به ایران (ویسا سایر جکهای عادلانه و غیرعادلانه از لحاظ تاریخی پسرای روشن روشن مطلب) روشن نمائیم.

لنین میگوید: "جنگ ادامه سیاست از راههای دیگر است. تمام جنگها از سیاستهای سیاسی که آنها را بوجود میآورند، جدا نیستند. سیاستی که یک دولت معین، یک طبقه، معین در آن دولت برای مدتی طولانی قبل از جنگ تعقیب میکرد، بنا گذر توسط همان طبقه در دوران جنگ ادامه مییابد، و تنها شکل عمل تغییر مییابد." (لنین، جنگ و انقلاب، نقل شده در ضمیمه "پیکار" شماره ۲۳ - تا کیدات از ماست). مطلب روشن است. سیاستی که یک حکومت معین، یک طبقه معین در درون این حکومت برای مدت طولانی در قبال از جنگ دنبال می نمود، سنا چار توسط همان طبقه و حکومت در حین جنگ نیز ادامه مییابد. چه سیاستی از جانب حکومت اسلامی ایران و طبقات درون آن باعث این جنگ شده است؟ چه سیاستی از جانب این حکومت و طبقات درون آن باعث شده که عراق ضیق مخته آمریکا به ایران



نفی نینیسیم

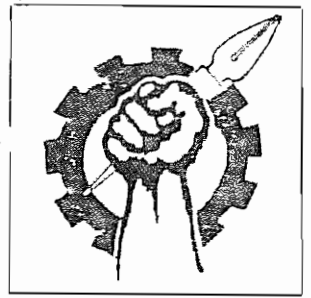
زاهای دیگر نیست. اینجاست که
ادامه خیال برداری های
"بیکار" از همان راههای گذشته
است! این نتیجه گیری ریشه
در تضاد ما رکیستی - سرمایه -
داری وابسته دارد، که در چند
سال اخیر از جانب طراحان ضد

موازنه قوا بین دولت های
بزرگ امپریالیستی (و در نتیجه
لزوم برقراری موازنه نو پسین
قوا) بر اثر شدت مؤزون احتمالی
دی میان کشورهای امپریالیستی
لیستی برای تقسیم مجدد
جهان موقوف پیوست زوئیه
تزاری خودیکهای این جنگ
امپریالیستی بود. بویژه
بورژوازی روسیه در پی آن بود
که با شرکت در این جنگ پا زار
های نوینی بکف آورده و از
گسترش صنایع نظامی دوران
جنگ سودساری بسزید
و مستعمرات جدیدی بکف آورد.
رویه بویژه برای تقسیم
ترکیه و ارتش هنگری و
داختن سهم خودکوش می نمود
ما بر کشورهای امپریالیستی
متحارب در جنگ نیز در پی برهم
خوردن توازن قوا در درون
اروپا و امپریالیستی اروپایی
کسب مستعمرات و بازارهای
نوین بودند. انقلاب روس که
در دوره ۱۹۱۷ حکومت فئودالی
تزار را سرنگون نمود، به تسویل
لنین حکومت مرکب از نمایندگان
کان "بورژوازی و ملاکین پرور
ژواغده" را بر روی کار آورد. ولی
"بورژوازی و ملاکین پرور ژواغده"
شدنی که خود یک امپریالیست
تازه وارد بودند حتی کرئسکی
که خود از میان سویال - روس
لوسیونرها و از لحاظ طبقاتی
خرده بورژوا بود، مانند سایر
نمایندگان احزاب اپورتو -
نیست آن زمان به غیاب شد در
غلبه و خودسجورت بجای جنگ
امپریالیستی اول در آمده و با
امپریالیستهای انگلیس
فرآیند مشخصه بود. در نتیجه
جنگ اول جهانی، یک جنگ
امپریالیستی برای تقسیم
معددها، و حکومت کرئسکی
یک پای این حکام امپریالیستی
و متحد امپریالیستهای فرانسوی
و انگلیسی بود. ولی "بیکار" در
یکی قلمداد نمودن جنگ جهانی
اول با جنگ کنونی ایران و
عراق و هم چنین در یکی قلمداد

را سده ما بین امپریالیسم و
کشورهای تحت سلطه، ریشه
اختراع این نوع تزارهای ضد
ما رکیستی دارد. تزارهای که
مدتی بود در جنبش کمونیستی
ما عنوان نشده بود ولی اکنون
بفرم سیاسی و یا بیان خفالتی
عنوان می شود. ما منتظر باز
شدن مجدد درک و پیوست کننده، تزار
"خرده امپریالیسم ایران" از
جانب "بیکار" هستیم، تا بحث
های خود را بیشتر با زنا شیم.
دوما ما پیش از این که از این
نکته بگذریم، ضروری می بینیم
که نکته، انحرافی دیگری را از
جانب "بیکار" توضیح دهیم: و
آن یکی گرفتن حکومت کنونی
ایران و نقش خرده بورژوازی و
بورژوازی ملی ایران تا حکومت
مت کرئسکی و در دوران جنگ اول
جهانی در روسیه و یا نتیجه یکی
گرفتن جنگ امپریالیستی
سال های ۱۹۱۸ - ۱۹۱۷ با جنگ
کنونی ایران و عراق است. در
همین رابطه "بیکار" نقل قولی
از استالین در باره چگونگی
مبارزه با حکومت کرئسکی آورده
و می خوانند: خودتسکین و آرا -
مش می دهد که از ناکامی ها
شهراسند، همه تصور که بلشویک -
ها در آن دوران نهزامینند!
سواستفاده از رهنمود پیشوا -
یان طبقه کارگر که در یک شرایط
مشخص و متفاوت تاریخی پدید
بکار برده شود برای توجیه
استدلالات ضد ما رکیستی و
ارتجاعی در شرایط کنونی جنگ
ایران و عراق، یکی از صفات
انحرافی "بیکار" است. صفتی
که به رهنمود لنین، "تحلیل
مشخص از شرایط مشخص پای بند
نبوده و نمی باشد.
حکومت کرئسکی چه نوع
حکومتی بود؟ جنگ جهانی اول
چه نوع جنگی بود؟ چه فرقی هائی
با حکومت خرده بورژوازی و سور -
ژواری کنونی ایران و همچنین
جنگ کنونی ایران و عراق دارد؟
جنگ جهانی اول، نخستین جنگ
امپریالیستی در تاریخ بود،
حکمی بود که بر اثر برهم خوردن

ما رکیست است تکامل به تزار
"خرده امپریالیسم" نموده است!
"بیکار" خود از طراحان اصلی
این تضاد ما رکیستی در گذشته
تحت عنوان "ظهور امپریالیسم
ایران در منطقه" در تحلیل از
رژیم منحل بهلولی بوده است.
تاریک توسط "بیکار" بعد از
ورودش به جنبش کمونیستی صا
تا حال پیگیری نشده بود. ولی
اکنون بیاد شده شدن این تزار در
جریان جنگ ایران و عراق کاملاً
در بیان "هدف های توسعه طلبانه -
نهوتجا و زگرا نه" بورژوازی
ایران که در ادامه "سیاست
دوران شاه سابق می باشد،
مشاهده می کنیم. اینجا دیگر در
جنگ ایران و عراق ما با دو خرده
امپریالیست روس و هستیم و یا
خرده امپریالیست ایران در
مقابل کننده امپریالیست
آمریکا! "بیکار" در تحلیل های
تروتسکیستی خود، انحراف
افراطی دیگری را در مقایسه با
"سه جانی" های رویزیونیست
عنوان می کند. اگر رویزیونیست
نیست، های "سه جانی" معتقد
بودند که حتی امپریالیست های
اروپائی خفالت امپریالیستی
خود را از برای اهداف توسعه -
طلبانه و تجا و زگرا نه و مسرای
تقسیم مجدد جهان از کف داده اند،
تحلیل تروتسکیستی "بیکار"
مثلاً امپریالیسم را به کشورهای
تحت سلطه امپریالیسم نیز مورد
مست داده و برای آنها حطت
امپریالیستی قابل می شرد!
آنهم تحت عنوان "امپریالیسم
از دوران گذشته بوده است. این ایران در منطقه" عزیمت ار
جای دیگر جنگ ادامه سیاست از نفی شوروی لنینی در مورد

اشاره کرده (تا کیدات ارامت)
و حتی با افراطی تر گذارده و سیاست
ست بورژوازی ملی کمونیستی را
ادامه همان سیاست رژیم
بورژوا کمپرادور شاه در رابطه
با رژیم عراق می دانند!!!
خواستنده ممکن است استناد
عنوان چنین مطلبی را از جانب
"بیکار" قبول نکند. ولی ما
اطمینان می دهیم که چنین است.
به نقل قول زیر توجه کنید:
"علیرغم هرگونه نقشی هم که
آمریکا داشته باشد این جنگ
نسبتاً ندر در درجه اول و از
لحاظ ماهیت ادامه همان سیاست
ها و نشاند قبلی بین رژیم
جمهوری اسلامی و پیش عراق
نباشد سیاست و تقادی که در
دوره رژیم شاه خا شن وجه در دوره
رژیم جمهوری اسلامی دارد.
تاریخچه هویت روشنی است.
(مجموعه ۲ بیکار ۷۵ - تا کند -
ات ازمات)
و همچنین در همان بیانیه
مورد بررسی ما در توضیح سیاست
جنگ کنونی از جانب ایران می -
نویسند: "این سیاسی است که
نه تنها رژیم های فوق بلکه رژیم
شاه و تمام رژیم های ارتجاعی در
سراسر تاریخ به آن دست زده -
اند." (مجموعه بیکار ۷۳)
خوب مطلب از جانب "بیکار"
روشن تر شد. جنگ کنونی از لحاظ
سیاست خارجی، بخاطر اهداف
تجا و زگرا نه و سلطه گرا نه، پرور -
ژواری ملی و کنونی ایران که
در ادامه سیاست های بورژوازی
وابسته یعنی رژیم شاه سابق،
از دوران گذشته بوده است. این
جای دیگر جنگ ادامه سیاست از نفی شوروی لنینی در مورد



شبهات کامل با نظریات ترو-
تکستی و ترکیه در دوران استا-
لین دارد.
تفاوت ماهوی ما بین
حکام امپریالیستی اول و جنگ
ایران و عراق، در درجه اول در
وجود مسئله ملی در عراق میسر-

نفی لنینسیم ...

نمودن حکومت کورسکی با
حکومت خمینی، هیچ کدام از
شخصات اصلی جنگ جهانی اول
و حکومت کورسکی را برای خوا-
نده خود تریح نمی نماید. در
"بیکار" به همان انحرافی در
سی فلتد، که ابوریحون
درون حرب کمونیست شوروی،
یعنی تروستکی، رادک، میف و
امثالهم در مورد حکومت گوی-
بندان درجی (در مالهای
۲۷-۱۹۲۲) سه آن دچار شدند.
تروستکی و شرکا، که اعتقادی
به تئوری لنین درباره امپری-
الیسم نداشتند، که مسئله ملی
را در مستعمرات نادیده گرفته
و معتقد به سرمایه داری شدن
چین و انگیزه شدن آن در سرمایه
امپریالیستی بودند، حکومت
گومبندان سالهای ۲۷-۱۹۲۴
با حکومت کورسکی یکی قلمداد
شده و آنرا ارتجاعی می
نامیدند. آنان مخالف ترکست
کمونیستها در حکومت گومبندان
بوده و در مقابل خط می استا-
لینی درباره امپریالیست
بودن حکومت گومبندان (در-
مقابل امپریالیست پسودن
حکومت کورسکی) و لزوم شرکت
کمونیستها در آن (در مقابل
عدم شرکت کمونیستها در حکومت
کورسکی و لزوم سرپاشی جنگ
داخلی) مقاله و مخالفت می
کردند. شیوه بررسی و تحلیل
"بیکار" در یکی قلمداد نمودن
شرایط روسیه مالهای جنگ
جهانی اول و شرایط ایران در
دوره کنونی جنگ عراق و ایران
و در نتیجه ارتجاعی خواندن
خرده بورژوازی و سوزووازی -
ملی ایران و جنگی با عراق

میهن برای ملل

تحت سلطه از جانب

پیکار، نفی تئوری

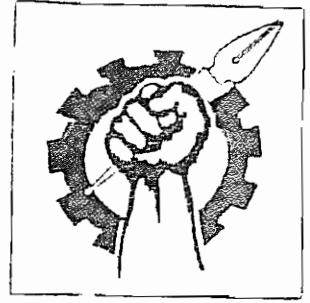
لنینی در مورد

مسئله ملی است

"بیکار" بکرات در بررسی
ها و تحلیل های خود به شعار
"دفاع از میهن" بعنوان شعار
دروغین، شعاری روبرو نیستی
و بلاخره شعاری که شعرا را شتمار
کنندگان است، بر خورد نموده
و آنرا رد میکند. ذکر یکی دو
نمونه برای مستند نمودن بحث
های ما در اینجا برای بدرازا -
نکشیدن مطلب کافی می باشد.
"بیکار" نفی تئوری "دفاع از میهن"
در برابر تجا و امپریالیستی
... این است تمام آن است -
طی روبرو نیستی ... (ضمیمه
"بیکار" ۳۳ - تاکیدات از ما -
ست) و با می افزاید که از این
جنگ میهن پرستانه برای
زحمتکشان بهره ای نیست و لی
"پرمکس تمام اختراعات شتمار
کننده از خرده بورژوازی مرفه
گرفته تا بورژوازی کمپرادور
دفاع از "میهن" سوزوواچی
ذینفعند." (ضمیمه ۲ - "بیکار"
۳۵ - تاکیدات از ما - ۱)
پیش از آنکه به اصل مطلب
بپردازیم، بد نیست نکته ای را
تذکره دهیم: "بیکار" میگوید
بورژوازی کمپرادور در دفاع
از میهن ذینفع است. آیا "بیکار"
در اینجا نادانی بخرچ میدهد
یا فلسفه بازی. چه سوزووازی
کمپرادور که قدرت سیاسی اش
مدعی است در هم کوفته شده
در اینجا تنها طرفدار شعار
"دفاع از میهن" در برابر تجا و
عراق نیست، بلکه طرفدار شعار
"جنگ داخلی" برای سرنگونی
خمینی است. فقط بقول لنین
اقتضای "عاری از مغز" تا در

به تشخیص سیاست جنگی بورژوا-
وازی کمپرادور رسیده و قادر به
توضیح همکاری اش با حکومت
بعثی عراق برای تجا و زبده
ایران نیستند. اگر سوزووازی
کمپرادور ذی نفع "دفاع از
از میهن" بود، مسلماً با عراق
در تجا و زبده میهن همکاری نمی
نمود. ما بعداً "بیشتر با این نکته
که کدام طبقات بیشتر در شعار
"دفاع از میهن" ذینفعند، بر-
خوردخواهیم نمود، بر گردیم به
اصل مطلب و نظریات "بیکار"
در باره شعار "دفاع از میهن"
بزعیم "بیکار" شعار "دفاع از
میهن" در برابر تجا و امپریا -
لیستی برای ملت ایران که
از جمله ملل تحت سلطه امپریا -
لیسم می باشد، شعاری است
دروغین، روبرو نیستی و متعلق
به استعمارکنندگان، به عبارت
دیگر مسئله ملی برای ملل تحت
ستم در عصر امپریالیسم نمی
بایستی در دستور کار ربرولتاریا
و انقلابیون قرار گیرد، بلکه
ربرولتاریا و انقلابیون ملل
ستم زده می با سنی بر علیه
حفاظت مسئله ملی در برابر
امپریالیسم قرار گیرند. آیا این
نز "بیکار" شبهاتی به تئوروی
لنین در مورد اهمیت مسئله ملی
در عصر امپریالیسم دارد؟ سا
آنکه نز "بیکار" شبهات و نزدیکی
کامل با تجا بورژوازیست ها و
کاتوکیست های انترناسیونال
نال دوم در مورد نفی مسئله ملی
و حق تعیین سرنوشت برای ملل
تحت سلطه امپریالیسم دارد؟
مارکسسم - لنینسیم سیاسی
آموزد که "بیکار" ادامه دهنده
راه انترناسیونال دوم و اپوزی-
شنیست ها و کاتوکیستهای آن
زمان است. چندی از سوزووا
اساسی اختلاف لنین با انتر-
ناسیونال دوم بر سر همین مسئله
ملی بوده است. کاتوکیست ها
و اپوزیونالیست های انترناسیونال
دوم نیز اعتقاد به شعار
دفاع از میهن در جنگ اول
امپریالیستی و برای میهن
امپریالیستی، به مسئله ملی

نفی شعار دفاع از



شعار "دفاع از زمین در برابر
تجارت امپریالیستی". شعاری
رویز پیوستی و دروغی است.
روشن است که "بیکار" در راه
لنین گام برنداشته بلکه در
راه سورتونیستیها و کاسو-
تکیست ها گام برمدارد.

نفی لنینیسم

تصور مختلف برای ملل تحت
ستم مخالفت می ورزیدند.
لنین در مبارزه خود با خشن
به تفکیک دو نوع "شعار دفاع از
زمین" از نقطه نظر ما رکسم
سازد و ورزید. لنین گفت:
سوال ثنوییه عبارت است
از ایده "دفاع از زمین در
جنگ کنونی. این ایده از نظر
اصولی بمان دست کشیدن از
مبارزه طبقاتی در چین جنگ
و راهی دادن به اعتبارات حکمی
و غیره می باشد. در حقیقت سوز
سیان خونست خا از یک جانب
ضد پیرو لتری سوز و آوری پیروی
می کنند زیرا که آنان در عمل
از حق این با آن قسمدرت
بزرگ در غارت مستعمرات و سر-
کوب ملل دیگر پشتیبانی می -
کنند شعار "دفاع از زمین" به
مفهوم مبارزه علیه ستم بیگانگی
(لنین - سوسیالیسم و جنگ -
جولای - اوت ۱۹۱۵ - تاکیدات
از مات).

در اینجا لنین روش می -
کنند که اولاً بطور کلی شعار
"دفاع از زمین" را رد کرده ،
بلکه این شعار را در جنگ امیر -
پالیستی اول مورد نفی قرار
می دهد. این روش لنین سا
روش "بیکار" که هر طرف شعار
"دفاع از زمین" نظور کلیسی
پرداخته ، کا ملافا بر است ،
لنین می گوید "دفاع از زمین"
بمفهوم مبارزه بر علیه ستم
بیگانگی ، یعنی در اساس بمفهوم
مبارزه ملل تحت ستم بر علیه
(امپریالیسم ، سمنای سوال -
شووسم زمی ساند. ولی بزعم
"بیکار" ، شعار "دفاع از زمین"
بدین ترتیب لنین و

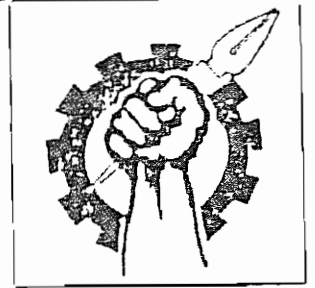
اسالین سوز سر خوردنا ریحی
به مسئله ملی ، جاگه آنرا در
نصرا امپریالیسم به مقولسه
مستعمرات وسیع مستعمرات و
با شعارات دیگر ملل ستم دیده
مربوط می سازند. بقول لنین
مسئله ملی مربوط به مسئله
مستعمرات وسیع مستعمرات و
مربوط به آینده است از نقطه
نظر ما رکسیست - لنینیست ها
ما هم اکنون در آن آینده پیش
بینی شده از جانب لنین هستیم
ولی از نقطه نظر "بیکار" مسا
کماکان در گذشته بر می بریم
و مسئله ملی مقوله ملی مربوط
به گذشته و مربوط به دوران ما
نسل امپریالیسم می باشد!
از نقطه نظر "بیکار" تنها ملل
سرمایه داری رقابت آزاد -
امپریالیسم ، تفاوتی در مسئله
ملی نگذاشته است. "بیکار"
فقط بخشی از امور تپای لنین
را در مورد امپریالیسم و مسئله
ملی مورد قبول قرار میدهد و آن
هم آنچه مربوط به گذشته است
"بیکار" آنچه را پیورتونیستی
گذشته را موردنا شید قرار میدهد
تا حال را بطور کلی نفی نماید
"بیکار" تا رکن وانکس را مو-
ردنا شید قرار میدهد تا لنین
و اسالین را نفی کند. لنین
وقتی که انترناسیونال سوم
را بعداً انترناسیونال دوم سا
گذارد ، در مورد مسئله ملی و
مستعمرات بس از هر کا بوجه
شعار خود با آن تا کند گذارد. او
در زمین کنگره انترناسیونال
سوم در کمیسیون مربوط سوز
سائل ملی و مستعمرات با صراحت
گفت:

"اول آنکه ایده اساسی
در پشت تزه های ما چوسی باشد؟ آن
تسا یزما بین ملل ستم دیده و
ستم کشیده است. برخلاف انتر-
ناسیونال دوم و دموکراسی
پورتروائی ، ما این تمایز را
تا کید می کنیم در عصر امپیر -
پالیسم برای پرولتاریا و
انترناسیونال کمونیستی
بویژه اهمیت فراوان دار که
در باره همه مسائل ملی و
مستعمراتی دست به تدوین

نصرا مسائل اقتصادی زده
و با حقایق مشخص و نه با فرضهای
مجرده حلورود" (لنین -
گزارش کمیسیون درباره مسائل
ملی و مستعمراتی - جولای
۱۹۲۵ - تاکیدات از مات)
آری ، بنا به نظوری لنینی
ما با یدمابین ملل ستم دیده
و ملل ستم کننده در عصر امیر -
پالیسم شعار گذارده ، نظوری
لنینی در مورد مسئله ملی در
عصر امپریالیسم را مورد پذیرش
قرار داده و از شعار دفاع از
زمین برای مستعمرات و سوز
مستعمرات در برابر امپریا -
لیسم پشتیبانی میکنیم. ولی
"بیکار" ما بسین ملل ستم دیده
و ستم کننده تمایزی نگذارده
به نظوری لنینی در مورد مسئله
ملی متکی نبوده و شعار "دفاع
از زمین در برابر تجار و زات
امپریالیستی را رویز پیوستی
ارزیابی نموده و با آن مخالفت
میوردد. روش واضح است که
"بیکار" در راه انترناسیونال
دوم قدم بر میدارد و سوز
بیشتر.

"بیکار علاوه بر طرف شعار
دفاع از زمین بعنوان شعاری
رویز پیوستی و در ستم نفی
نظوری لنینی در مورد مسئله
ملی ، تحلیل طبقاتی "جالبی"
نیواز شعار "دفاع از زمین"
میدهد. همانطور که در ابتدای این
بخش متذکر شدیم ، "بیکار" معتقد
است که زحمتکش را همه از شعار
"دفاع از زمین" بهره نبرده و "بر
عکس شام آفسا را ستمنا رکننده
از خود بهره رزوازی گرفته تا بو -
پرتروازی کمپرادور در دفاع از
"زمین پرورواپی ذینفعند تا
بعبارت دیگر این شعار متعلق به
طبقات استعمار کننده می باشد

بپا خوب ، این هم نکته
دیگری از کشفیات نظور بیک
"بیکار" می باشد. آیا از نقطه
نظر نظوری ما رکسیستی -
لنینیستی این نکته بیکار
درست بوده و فرامین زمینه سزا
نظریات لنینی در مورد تحلیل
طبقاتی از مسئله ملی عطا بقمت
دارد؟ البته جواب منفی است
چه کسی که در بدترین اصل مطلب
یعنی پذیرش شعار ...



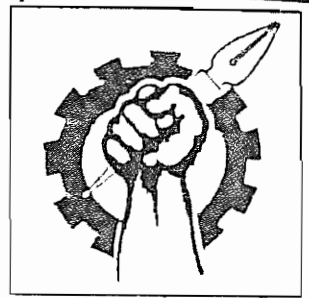
نفی لنینیسم ...

می گویند: "اما همچنین تردیدی نیست که روی پرورفته مسئله دهقانی اساسی و جوهر مسئله ملی است ... دهقانان نیروی اساسی جنبش ملی اند بدون این ارتش دهقانی یک حس ملی نیرومند

وجود نخواهد داشت و نمی تواند هم وجود آید ... این مفهوم پس نکته است ... که مسئله ملی در واقع یک مسئله دهقانی است ... (مثالین - دربار - مسئله ملی در یوگوسلاوی - کلمات آثار - جلد ۷ - ص ۷۲ - ۷۱) در نتیجه در مستعمرات و در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم انقلاب ملی نوده های مردم بر علیه امپریالیسم با انقلاب ارضی دهقانان بر علیه دهقانی یا فئودالیسم و روابط مافسلسل بر مایه های یکی می شود. بسیار دیگر انقلاب دمکراتیک ملی زمانی می تواند پیروز شود که بیانشی بیانشی مد که پروولتاریا نتواند توده دهقانان را زیر پرچم خود متحد و بسیج نماید. بقول استالین مسئله ملی در اساس مسئله دهقانی است. یعنی در اساس مسئله زحمتکشان جامعه است که پیش از هر طبقه و قشری خواهان به پایان رساندن تحول دمکراسی و تلفیق آن با تمام رساندن در راه به پایان رساندن انقلاب دمکراتیک است. ما روزه بر علیه امپریالیسم و منظورهای ملی گره خورده و یکی می شود. بشارت دیگر مبارزه برای تحول دمکراسی با مبارزه برای رهایی ملی عین شده و میسر و احدی می یابد. و در اینجا مسئله دهقانی بعنوان اساس تحول دمکراسی در مستعمرات و کشورهای تحت سلطه، اساس تحول در رهایی ملی نیز می گردد. استالین که در بکاربرد لنینیسم در مورد مسئله ملی استادی داشت، در این مورد

نسبیتی و نروونکستی درباره امپریالیسم و انتگرالیسم در سرمایه دگرهای تحت سلطه در آن حرکت می کند، سه می تواند مسئله دهقانی را از زوایای سیاسی مورد پذیرش قرار دهد و سه می تواند از برای مبارزه کرده بورژوازی مرفه و بورژوازی ملی بر علیه امپریالیسم مصنوعی دمکراتیک قائل شود. در سبب تحلیل با اصطلاح طیفاتی "بیکار" از شعار "دفاع از زمین" در تمام دکان مل و آشکارا لنینیسم قرار دارد. "بیکار" مسئله ملی را اساساً از آن استثنا نکند. گمان می دادند لنینیسم آنرا از آن زحمتکشان و بیوزده دهقانان ملل تحت تسلط می دانند. "بیکار" مبارزه کرده بورژوازی مرفه و بورژوازی ملی با امپریالیسم تا آنجا که به سلطه امپریالیسم فرسوده می زند، ارتجاعی ریاستی نموده و آنرا رای مضمونی دمکراتیک نشانده و یکسره در تئوری انتگرالیسم کاشوونکی و نروونکستی درمی غلتند. در یک کلام، عزیمت از نفی تئوری لنینی در مبارزه امپریالیسم، "بیکار" را به نفی مسئله ملی و شعار "دفاع از زمین" برای ملل مستعمرات بر علیه امپریالیسم و بالاخره نفی مسئله دهقانی در مستعمرات و کشورهای تحت سلطه می کشانند. نفی مسئله ملی از جانب "بیکار" که در مواضع "بیکار" در مورد تجا و آمریکا کاشی عراق به ایران به بارزترین وجهی خود را نشان می دهد، "بیکار" را در این صفت بندی طیفاتی در این جنگ در ضد دشمنان انقلاب و میهن مان قرار می دهد. البته این گرایش ارتجاعی "بیکار" کاملاً ریشه در اعتقادات تئوریک "بیکار" یعنی سر انتگرالیسم و سرمایه دگر امپریالیسم در مقیاس ملی و سین المللی، سرمایه داری شدن جامعه ما و انقلاب بوسا لینیسم ناپی از آن، و بالاخره ترمیم مارکسیستی امپریالیسم ابرار

دارد. ترمیم سرمایه داری وابسته که با تربیت از نفی تئوریک لیبی در مورد امپریالیسم، به تخادکا روزه ما به در حاکم کوشی ما بعنوان تضادی محوری بر - حوردن نموده و خواهان انجام انقلاب بوسا لینیستی است. تکرار "بیکار" در تجا و زکوشی عراق به ایران به مسئله "ملح اجتماعی ما بورژوازی خودی" بعنوان مسئله اصلی مورد نفی کمونیست ها و لزوم برپا شدن جنگ داخلی بر علیه بورژوازی خودی بعنوان تکلیف اصلی کمونیست ها نشان دهنده، مبانی عقیدتی رهبری "بیکار" از تضاد اساسی جامعه بعنوان تضاد کار و سرمایه، و مرحله انقلاب کنونی ما، بعنوان مرحله انقلاب بوسا لینیستی است. هر چند که "بیکار" مدتی است این عنا بدو مبانی فکری نروونکستی خود را در جنبش ما ارا شده نموده، ولی خسرو جرات ارا شده آنرا صورت یک فرمول بندی روشن و صریح ننموده است. این نوع شیوه کار در مباحث تئوریک، یعنی مسائل اساسی تئوریک و نتایج عملی حاصله آنرا بطور سرپیسته و با حجاب مطرح نمودن، یعنی با مسائل اساسی تئوریک و نتایج عملی حاصله آن مو - دره سازی نمودن، شیوه کاری فرمت طلبانه بوده که از جانب رهبری "بیکار" مدتی است که در جنبش ما رایج گردیده است. ترمیم سرمایه داری وابسته، که فرموله شدن آن در دهه ۱۹۶۰ در محافل بورژوازی، و آکادمیک در آمریکا لاشن صورت پذیرفته، که ما با استفاده از گرایش استالینستی انقلابی جوانان، خواهان مبارزه با امپریالیسم، و لیبی شاکاه از مارکسیسم - لنینیسم خود را انقلاب گویا وار نموده و توسط آن به مبارکثرجهای آسیای-وآمریکای لاشن صیقل داده شده، بعنوان الترناتیوی به خط ملی لینیستی - استالینیستی کمینترن در مورد کشورهای تحت



نقی نینیسیم

واستنه، غلبه روابط کاروسر-
ما به درمناس کلی جامعه
سوزده درمناس روستا شسی
است. استجینی جامعه ای
که امپریالیسم کلیت سرما به دای
را در خودا دغا مو وابسته نموده.

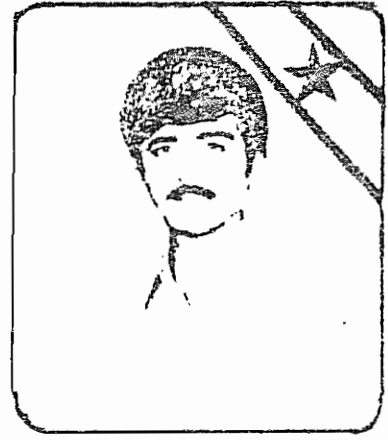
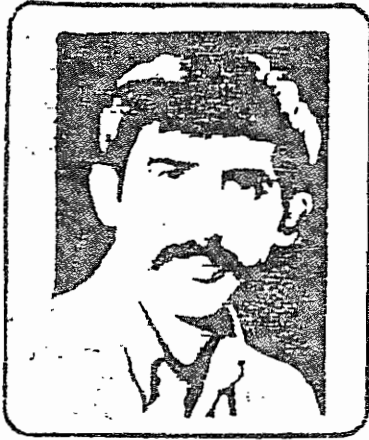
سلطه امپریالیسم روسپی به عنوان
نظرات شوی به مبارزه، بزرگ
ما بین مارکسیسم - لنینیسم
و روریونیم توسط اجزای
کمونیست چین و آلبانی با حزب
کمونیست شوروی و صراحتان
در همان مورد، به جنبش بیسن-
المطلی کمونیستی و از جمله به
جنبش کنوشی انقلابی و کمونیستی
امپریالیسم خواهد شد، انقلابی
میهن ما وارد شده است. تزیکه در
حقیقت، همان طور که جنبش ایران
گذرا نش با رها به آن اشکاره
گردد اندوهما نظور که پیروان
این تزدردرون جنبش کمونیستی
ما بصورت خجالتی عنوان
شمرده اند. منظور از وابستگی
سرما به داری در کشورهای تحت
سلطه امپریالیسم! اشتگره
شدن، اقدام گردیدن، یکی شدن
و بالاخره وابسته کلیت سرما به
کشورهای تحت سلطه سرما به
جهاشی با امپریالیسم است.
سری که مدعی ترتیب سرمینای
شلی بورژوازی ملی در کشورها،
سیستی ادغام در سرما به امپری-
سیالیستی و شهیدیش به بخشی از
شیروهای ارتجاعی جامعه، بر
تجربه، خرده بورژوازی و بیوسن
بخشی از آن بدنبال بورژوازی
ملی ات به سرما به امپریالیستی
و ادغام در آن در شهر و روستا و
بالاخره منفی مسئله دهقانسی و
ملی در کشور مادر نتیجه غلبه
سرما به داری در جامعه ما استوار
است، تزی که از لحاظ تاریخی
با تئوری اشتگراسیون بیسن-
المللی سرما به از جانب کار
سکی و تروتسکی بیوسن خرده
و از آن تغذیه کرده است. تزیکه
منظورش از غلبه سرما به داری

خودترکینه شده و ارتجاعی "خرده
امپریالیسم" و با در اینجنا
"امپریالیسم ایران"، که "بیکار"
از اولس بیان گذاران اصلی
شرویج این تز بوده است،
سیرون می کند، و آن اهداف
تجا و گرانه بورژوازی ایران
و "سیات توسعه طلبانه" آن وهم
گونی آن با سیاست شاه معدوم
(که در آن زمان از جانب "بیکار"
سنوان "امپریالیسم ایران" در
کشکش شاه با عراق عنوان شده
بود) است. گدا از جانب رژیم
جمهوری اسلامی که در "پونش
انویسم خرده بورژواشی... و با
تکبه بر شوویسم بورژواشی،
هدف های تجا و گرانه بورژوا-
زی ایران را می یوتانند."
(بیکار - فصل ۷۳)، در جنگ
ایران و عراق بزم "بیکار" به
جنم می خورد، مطلب روشن و
واضح است. بزم "بیکار" همان
مختصات ترغما رکبستی
"امپریالیسم ایران" در زمان
شاه که بورژوازی کمبرزاد دور
آمریکاشی بود، در دوره "کنوشی
و در جنگ کنوشی ایران و عراق،
توسط بورژوازی ملی ایران
(بمهرام خرده بورژوازی) به چشم
خروده و در حال پستاده شدن
است!
بدین ترتیب ما، تیلورسیا -
سی تز "سرما به داری و امپریالیسم"
دنبالچه آن یعنی تز "خرده
امپریالیسم" را در عمل پذیر
جریان تجا و آمریکا شلی عراق
به ایران، بروشنی در بررسی ها
و مواضع "بیکار" مشاهده می کنیم.
بصارت دیگر منشی سیاسی "بیکار"
در جریان تجا و اخیر، وجود
بروشنی ریشه در ترغما رکبستی
"سرما به داری وابسته" و تما می
دنیا لجه های غدما رکبستی آن
مانند تز "خرده امپریالیسم"
دارد. در یک کلام با بدگفت راهی
که "بیکار" برای انقلاب
ترسم می کند، نه راه انقلاب
در کشورهای تحت سلطه ما نیستند
چین، ویتنام، آلبانی و... ریشه
راه ما شو، هوشی مینه، انسور

خود... بلکه راه انقلاب
از سیرا هه، آمریکا لاتن وان
سیرا هه، فرانک، دوس مانتوس
و امثالهم است. ما این مطلب
را در آستده بیشتر خواهیم
شکافت.
- اساس استدلالات شورویکی
حامیان تز "سرما به داری وابسته"
در مورد ساخت طبقاتی جامعه
ایران، بر سرما به داری شدن
روستا های ایران ناشی از
رفرم ارضی امپریالیستی رژیم
منحطه، پهلوی، استوار است.
مروحین اصلی این تزدرد قبل از
سرنگونی رژیم شاه، جریک های
فدائشی خلق صعدا از آن زمان
"بیکار" بوده است. در مورد
اخیر، یعنی نظریات ما زمان
"بیکار" که البته تا بحال خود
کاربکا توری از نظریات و
بررسی های "جریک های فدائشی
خلق" بوده، جزوات تعقیبی در
دست تهیه است که در پی ایسن
نوشته جات منتشر خواهد شد.

**رفقا و
دوستان
مبارز:**
کمکهای مالی خود
را از هر طریق ممکن
برای ما ارسال
نمائید!
اتحادیه
کمونیستهای
ایران

شهدای راه استقلال و آزادی



آشنی را دهنده نورا بگیر تر شود
چون می بیا کند خطر انگیز تر شود
ما شنیده اسم و نامک ندارم ارشک
شنه چو ستر نکند سر تر شود

رفیق شهید محمد محمود گرگبوری
عضو "اتحادیه کمونیستهای ایران"
شهادت ۹ / آبان ۱۳۵۹

رفیق شهید محمد امین اسدی
عضو "اتحادیه کمونیستهای ایران"
شهادت ۲۵ / مهر ۱۳۵۹

نقل از حقیقت ۹۸ - ۹ آذر ۱۳۵۹

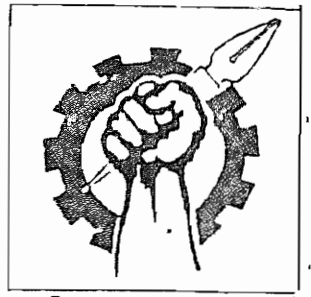
نگاهی به نقطه نظرات وحدت انقلابی

البته تحت عنوان اینکه جنگ مردم ایران علیه متجاوزین بعثی جریان دارد. قلمداد می شود. ولی اینک نویسندگان مقاله فوق تصمیم بر آن گرفتند که ماهیت این جنگ را ارتجاعی ارزیابی نمایند. یا جستجو کنند و در سر مقاله فوق ذکر ملاحظه می نمایند که ارتجاعی قلمداد کردن ماهیت جنگ کنونی از نظر نویسندگان این سرمقاله در مجموع ۲ علت را در بر میگیرد. اول اینکه هر دو رژیم ارتجاعی ارزیابی میشوند. و آنهم بصورت صدور یک حکم بدون پشتوانه و من در آوردی در مورد ماهیت رژیم ایران و دوم اینکه علت بروز جنگ را "تحرک یگانگی ایران برای سرنگونی رژیم صدام میدانند. نویسندگان سرمقاله ادعا می نمایند که "رژیم جمهوری -

میگردد، بوجود آمده بود. البته هدف از این نقطه یا ن گذاردن، تشبیه یک دراپش نیستند. مارکستی چپ نباید به اشتباه پیش و جلای مارکسیسم - لنینیسم و کنار زدن نقطه نظرات درستی که در میان برخی از اعضای رهبران این جریان وجود دارد، میباشند. بهر حال به مرور کوتاهی و اجمالی از آخرین نقطه نظرات وحدت انقلابی در شماره ۲۵ آن میپردازیم: نویسندگان سرمقاله "جنگ و انقلاب"، ماصراحت کامل ادعای ما اینست که جنگ میان ایران و عراق ارتجاعی و غیر عادلانه است. چه در شماره های قبلی همین نشریه و اعلامیه های شاخه های ایالتی این گروه ماهیت جنگ میان ایران و عراق بشکل مبهم و دربرخسی موارد عادلانه از سوی ایران -

در آوردی سعی نموده است تا تریبیان خود را از مشکلات سیاسی - تنوری که پاپیسیج اش شده اند، خلاص نماید. آنچه که ویژه این جریان سیاسی منحرف میباشد آنست که وحدت انقلابی تقریباً بهتر از هر نیروی سیاسی چپ تمامی دیگری در ماندگی و شکست نظری تبدیل جنگ ایران و عراق به جنگ داخلی را در خود نمایان نموده و بصورت آخرین نقطه نظرات خود به خواننده تحویل میدهد. این نکته است که پیش از هر چیز دیگر ما را ملزم به بررسی این نقطه نظرات ضد مارکستی مینماید. در واقع هدف سرمقاله شماره ۲۵ نشریه انقلاب نقطه پایان گذاردن بر نشانی قضاتی است که در درون خود وحدت انقلابی با بروز جنگ و با درست تر از همان پیدایش این گروه

آنچه ما را وادار به نگارش این مقاله درباره نقطه نظرات سازمان "وحدت انقلابی" میکند در واقع نه بخاطر آن است که بعد دیدی از انحراف چپ نما. بیی درون جنبش کمونیستی ما را نمایان مینماید. و نه بدین خاطر که استدلال جدیدی را در مباحث میان ابورنونوئیستهای چپ شما و مارکسیست لنینیست ها بهرامون جنگ کنونی مطرح نموده اند. "وحدت انقلابی" در طرح آخرین نقطه نظرات خود در نشریه انقلاب شماره ۲۳ تقریباً همان استدلال ضد مارکستی را تحویل خواننده میدهد که سایر جریانات چپ نما چون "بیکار" پیشتر آن بوده اند. و اینرا هم باید گفت که این جریان در طرح نقطه نظرات خود از نظر تنوری بسیار هم عقب تر از رفقای خود ترار گرفته و تنها با صدور و چند حکم من



نگاهی به ...

اسلامی با هدف خفه کردن انقلاب خونین دمکراتیک و ضدا امپریا - لیستی خلقهای ایران و حمایت دارو دسته های ارتجاعی سازمان پیکار اسلامی عراق و حزب الدعوة ... در جهت سوار شدن این دارو دسته های مرتجع برجسته شده های مردم عراق و بر سر کار آوردن رژیم سی ارتجاعی و متحد خود در عراق یک سر جنگ ارتجاعی کنونی و محرک و مشوق و ادا مدهنده چنین جنگ غیر عادلانه و ضد بشری بوده است !!

و در مورد سردیگر جنگ مینویسند "بعث عراق نیز با هدف خفه کردن انقلاب دموکراتیک - ضد امپریالیستی خلقهای عراق و تحکیم موقعیت منزلزل و شکننده خود، سردیگر جنگ ارتجا - عی کنونی و محرک و مشوق آن بوده است."

و در جای دیگر همین ملا - له نیز مینویسند که رژیم عراق دست به تحریکاتی ارتجاعی در مناطقی چون خوزستان و کردستان علیه رژیم جمهوری اسلامی "میزند ... خلاصه کلام با ادعای آنکه رژیم ایران "ارتجاعی" است و ادعای شماره ۲ رژیم عراق ارتجاعی است و ادعای سوم که هر دو رژیم برای خفه کردن انقلاب درون کشورهای خود دست به تحریک علیه یکدیگر زده اند، نتیجه گیری داهیانه ای میسازد یعنی برای آنکه این جنگ از هر دو سوارتجاعی

است! اولین نکته ای که بنظر میرسد این است که گویا نویسنده گان سرمقاله کاری به اوضاع و احوال جامعه ایران و جامعه عراق و اوضاع خاور میا - نه و نقش امپریالیستباندانند گویا نمی دانند در اسپران انقلابی رخ داده است و شیرو - های جدیدی درون قدرت سپا - سی راه دست گرفته اند و این انقلاب و پیدایش همین قدرت سیاسی جدید در ایران و منطقه یکسری تحولات عمیق اجتماعی و سیاسی بوجود آورده است، جنگ ایران و عراق گویا برای نویسنده گان سرمقاله یک پدیده بسیار ساده ای پیش نیست، در نپرد عوایشان شده و این دعوا هم برای خلق اللذسودی ندارد آبا منطقی تر نمی بود اگر نویسنده گان سرمقاله "جنگ و انقلاب" که معتقدند دو "ارتجاع" برای خفه کردن "انقلاب توده ها" با یکدیگر جنگ پرداخته اند، از نقطه مشترکی حرکت می نمودند و با یکدیگر دست و حدت برای سرکوبی "انقلاب" باب میل نویسنده گان می دادند، کجای تاریخ مبارزات بشری سراغ دارید که هر دو سوی جنگ ارتجاعی باشند و دعوا ایشان برای سرکوب انقلاب در کشور های خود باشد؟

نویسنده گان سرمقاله با توضیحات بیشتری که برای مستدل کردن نقطه نظرات بسی با به خود ارائه میدهند، قضیه را کمی غامض تر می نمایند و با بهتراست بگوئیم دست به کشفیات جدیدی در مکتب مار - کسبیم - لنینیم زده اند، ایشان ادعای نمایند که این جنگ، "جنگ الحاق طلبانه از سوی دو طرف جنگ نیست، چرا اولاد بدین دلیل که "موقع گیریهای رسمی دور رژیم جمهوری اسلامی و بعث عراق" مفایر با الحاق طلبی اراضی یکدیگر است، و تا نیا هیچکدام "قادر به انضمام بخشی از خاک

دیگری بخود نمیستند، این دو رژیم بخاطر مسائل حاد درونی بخاطر ضرورت حفظ ارتش در داخل برای سرکوب جنبشهای داخلی و ...، چنین توانائی ندارند." و ثالثا، چون قدرتهای امپریالیستی در پس این جنگ و طرفین آن نیستند، و هیچگونه "تغییر مهمی در قلمروهای تحت حاکمیت دو کشور" بدون مبارزهای سخت بین قدرتهای امپریالیستی "میسر نیست"، از جمله عواملی است که مانع از الحاق بخشی از ایران به عراق یا بالعکس میگردد.

در نتیجه چنین ارزیابی روشن میشود که دعوی ساختگی در ذهن نویسندگان سرمقاله جنگ میان "دو ارتجاع" برای گسترش قلمرو حاکمیت خود نیست، بلکه هدف همان سرکوب "انقلاب" دلخواه آقایان در کشورهای خود است. جالب این که یکی از علل یاد شده در رد جنبه الحاق طلبانه جنگ از سوی آن "ضرورت حفظ ارتش در داخل برای سرکوب جنبشهای داخلی" ذکر شده است، معلوم نیست که چرا "دو ارتجاع" که بزعم آقایان هدفشان سرکوب "انقلاب" در کشورهای خود است در جنگ فرسوده میسازند و تمام تجهیزات خود را "بهدر" می دهند. معلوم نیست پس از این همه تار و مار شدن نیروهای مسلح طرفین، دست کم رژیم خمینی چگونه میخواهد "انقلاب" آقایان را "خفه" نماید!!

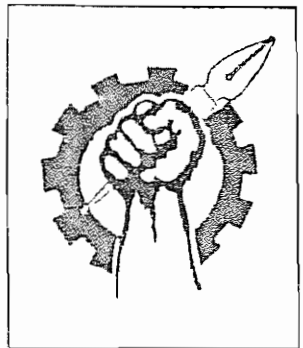
نویسنده گان سرمقاله فوق ادعا دارند که "جنگ کنونی نتیجه اعمال سیاست امپریا - لیستی نیست، و جای هیچ شک و شبه ای نیز برای خود باقی نمی گذارند." واقعیت های مشخص جنگ، شواهد و تمامی داده ها کوچکترین شک و شبه ای باقی نمی گذارد که ... بروز این جنگ ارتجاعی بهیچ وجه

نتیجه اعمال سیاست امپریا - لیستی از یکسوی این جنگ یعنی از سوی رژیم بعث عراق نبوده و نیست. پس دست امپریالیستها و با بر قدرتها نیز در این جنگ پاک است و تنها ایشان مترصد می باشند تا از نتایج این جنگ بهره ای به جیب زنند!! پس می ماند همان ادعای کذابی و بی پایه فوق که دعوا در اصل بین دو نیروی مستقل از امپریا - لیستهاست که هر دو هم "ارتجاعی" است و دعوا هم بر سر "خفه کردن انقلاب در کشورها ایشان است، نام این پدیده نوظهور را هم میگذارند تحلیل مار - کسمیتی و مشخص و کنکرت و کذا و کذا.

نتیجه این "تحلیل کاف من در آوردی این است که کانی است شاد و نیروی ارتجاعی در جهان پیدا کنی که هر دو خواهان سرکوب و خفه کردن "انقلاب" درون کشورها ایشان میباشد، و آنگاه این دو نیرو با یکدیگر بجنگ خواهند پرداخت و ارتش های منظم خود را در معرض خطر نا بودی قرار خواهند داد! معلوم نیست چرا عراق بسا عربستان سعودی یا مرویا - به جنگ نمی پردازد؟

همانطوریکه ملاحظه می کنید سطح استدلال نویسنده گان سرمقاله "جنگ و انقلاب" اگر بشود نام آنرا استدلال گذارد، بسیار عقب مانده تر از سایر نیروهای چپ نمای است که هم اکنون خود را در مقابل مردم و انقلاب و استقلال میهن قرار داده اند، لیکن اهمیت این بحث در نکته دیگری نهفته است که در آغاز این مقاله طرح شده است و در این جا به آن نکته می پردازیم.

توجیهات ضد مارکسمیتی و ضد انقلابی که در مقاله "جنگ و انقلاب" آمده است، در واقع بسیار گروشکستی تزییرهای چپ نمایی است که خواهان جنگ



نگاهی به

مقاله برای هماده کردن تشریح قطع جنگ که با نوا را برپا - لیستها و حکومت بعث عراق است "ترک اعتراضی شهرهایی چون خرمشهر، آبادان و اهواز" را مطرح میکنند، اینکه ترک شهرهای جنگ زده از سوی مردم اعتراضی با ضدا شده تفتاوتی در این امر نمی کند که ترک شهرها از سوی مردم ساوینست بسیار تقدیم آن به متجا وزین معنی عراق، آیا ترک شهرها با حالت اعتراضی و با دلخواها شده سازی با این نیست که کاری که عراق برای انجام دادنش متعمل خسارات جکی زیادی میگردد بدون در در صورت واقع بخود میگیرد، تازه معلوم نیست که تا کنون نویسنده گان سرمقاله حق در برابر حرکت با زکشت همین "میلیونهاش از شده ها" به شهرهایی مانند اهواز و آبا - دان چیست؟ حتما توده های بی کده شهرهای خودبا علم اینکه شهرها ایشان میتواند در سرفری سقوط قرار گیرند، باز میگردند متوهم اند؟ به توده های مردم سو منگرند که قیرمانا در کنار پاسداران وطن پرست ایستادند و از شهر خود دفاع کردند و یا به جوانان شهرو آبادان که در هردو شهر علیه رژیم ضرباتش که با طر تا کتیک های لاشا نه برخی از فرماندهان ارتشی از کتیک نیروهای رسمی ارتش برخوردار شدند چه میخواهید بگوئید، مردم متوهم از همین و انقلاب و استقلال و از شهرهای خود، از

خانه و گمانا نه خود دفاع نکنند شهرها بستان، خانه ها بظن - رها کنید و به جنگ با عیسی بپردازید. آیا آقا با ن - سید محمد مقاله چیزی بنام "تفاهد های برادی هم شده اند؟ نویسندگان سرمقاله فوق در جایی نظرات ضعیف ما رکتیتی و فدا انقلابی خود را در برابر نظرات برقم ایشان "اپورتونستی" چنین فرمود. له می نمایند، با "درجهت صبا رزه با این جنگ، درجهت قطع آن در جهت تبدیل مبارزه علیه جنگ به مبارزه ای همه جانبه و عمومی علیه هیات خا - که برای برانداختن قهرآمیز آن و استقرار جمهوری دموکراتیک خلق "ویا" در جهت حمایت از این جنگ، در جهت دور کردن و سمون نگه داشتن هیات حاکمه از ضربات و شیرین مبارزات - کارگران و دهقانان و خلق های تحت ستم؟ تا کتیک اول که تا کتیک بیست و نهم نویسنده گان سرمقاله به بیاید، و بجای مقاله بسیار متعاض و زین عراقی و حفظ استقلال میهن که کویبی برای این نوع قلم بدستان روشن - فکر ما با اصلاحاتی و مطبوعاتی ندارد، مبارزه قهرآمیز برای سرنگونی رژیم حاکم، را تجویز می نماید، روشن است بسسه جمهوری دموکراتیک خلق نخواهد رسید، البته ممکن و شاید متما به جمهوری عراق و یا یک "جمهوری" مورد نظر امپریال - لیستها برسد. طرح اینگونه جنگ کنونی و وظائف کمونیست ها در قبال آن از نظر علمی هما نگونه که در فوق آمده چیزی جز ضد متگزاری بی جیره و مواد - جب برای بعث عراق و امپریال - لیستها نیست و از نقطه نظر سرتوریک بلاهت صحت است، ما - ابتدایین می مانند که یک جنبشی برای آزادیخواهی در ملکیت ما بر راه میماند، و همانگونه که در غالب موارد شاهدان بوده - ایم، بهنگامان عملی این

جنبشی علیه رژیم دهنیات انقلابی نخواهد بود، و امپریال - لیستها میباشند. آیا آقا با ن در این مورد ضررنا بر نسخه فوق بسه "توده های میلیونی" که ایضا منافع مادی در چنین جنبشی را که از ایند، خواهند گفت محض را ترک کنید، این روزها ما کلک دیگری سوار کرده اند تا شما را به گوشت دم توپ غنود بسزدل شما باشد، بسرای دموکراسی و آزادی مبارزه نکنید، چون دعوا می میان "دوارشجاع" است؟ یا اینکه حتی اگر رهبران و پیشه گامان دوطرف این قضیه واقعا ارتجاعی باشند که در مورد جنگ کنونی چنین چیزی صحت ندارد - کمونیستها سعی خواهند نمود تا با شرکت فعال خود در این مبارزه گان رهبری را از دست لیبرالها و بورژواها بدر آورده و رهبری واقعی طبقه کارکن را تا بین نمایند. همین مثال ماده نیز تئوسوری و رشکته نویسندگان سرمقاله فوق الذکر را بر ملا میآورد، تا کتیک دوم ساخته و پرداخته ذهن آقا با ن نویسنده گان سرمقاله "جنگ و انقلاب" به هیچ وجه مساله اش "مصون نگه داشتن هیات حاکمه از ضربات و شیرین مبارزات کارگران و نیست، چه اولاد چنین واقعیست که وجود دارد، تنها گوشه ای از تفاهد های اجتماعی موجود جامعه مات و به هیچ وجه تفاد عمده جامعه ما را با میان نمی نماید. تا نیا شرکت کمونیست ها در جنگ کنونی قبل از این که تا شیدیه ای برای هیات حاکمه کنونی باشد، تا شیدیه ای است برای اینکه کمونیستهای واقعی مدافعین راستین انقلاب، استقلال و آزادی میهن خود هستند و تنها از جنبش مسیری است که توده های مردم میخوانند به نقش و اهمیت که رهبری طبقه کارگر را است پی برده و از آنان پشتیبان شما بنسند.

از آنها شکه ما بسیاری از او، متدلالات نویسنده گان سرمقاله، "جنگ و انقلاب" را در هر مورد به ما بجز بیانات انحرافی چه نمایه تحلیل طرح کرده ایم. دیگر سخن بدرا از این بریم، و به این نکته بسنده میباشیم که "وحدت انقلابی" و نویسندگان این مقاله مورد بحث، دچار یک بحران ایدئولوژیکی و سیاسی هستند. طرح مقاله "جنگ و انقلاب" و بررسی های با مصلاح فدا دانته آن از مواضع شماره های پیشین "انقلاب" و نیز از مواضع اعلامیه های شاخه های ایالتی این گروه همه بیانگر آنست که "وحدت انقلابی" نه وحدتی دارد و نه این که با طرح چنین تزه های صدمه رکتیتی میتوانند انقلاب بی نامیده شود، بر جریانات عالم و انقلابی درون این گروه است که از مبارزات ایستادگی و لویکی و سیاسی با ضحریین چه نما دست برداشته و کلیف خود را روشن نموده و با طرد جریات انحرافی و فدا مار - کستی در میان خود بنوانند گامی در جهت اعتلای جنبش کمونیستی بردارند.

حقیقت
ارگان
اتحادیه
کمونیستهای
ایران
را بخوانید.

مردم ایران در جنگ
میهنی فقط بر نیروی
پرتوان خود
تکیه دارند!

اتحادیه کمونیستهای ایران

برای مقابله با تجاوز
ارتش مزدور عراق
متحد و مسلح
شوید!

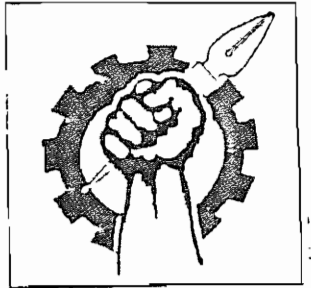
اتحادیه کمونیستهای ایران

پیرامون مواضع
و نشریات
مجاهدین

فریاد گود نشین

و بازوی انقلاب

در قبال جنگ کنونی



بریں موقعیت‌ها را برای گسرن و نبود ایده‌های انقلاب می و مخرقی در میان نوده مردم می گذشته وحدت و ادا... انقلاب‌بانان میباید بدست داده است. واقعیت و شرایط

پیرامون مواضع...

حاکم ما با موصفتی حرد حاکمان احما غبنان را در این سردمیان امیرانم و مز دوران سومی اثر از یک طرف و ملت ایران و انقلاب دومشان از سوی دیگر سبب نبودن سرفروغیت و موضعگیری‌شان دست‌نوازش و راه‌نوازش‌ها بتان زده و نوازش‌های روز خود را در برابر مردم مافزاردهند. حرمعدودی خاش و عوامل ارتجاع و امیرالینم که غلبا با انقلاب ایران خصومت می ورزند و به انواع حیل می کوشند تا بعنوان ستون پنجم امیر پالیسم و بعضی‌های چنانستگار عمل نمایند، اکثریت قریب به اتفاق گروهها و گزاشهای سیاسی و ایدئولوژیکی در سدد حفظ و نجات سمن از تجزیه و توطئه‌ها و تحا و زات امیرالینم علیه انقلاب ایران منی باشد، لیکن این طیف گسترده نه‌عاری از ناپاکی است و نه یکدمت است. حتی مستوان جر میان‌تی و ریافت که هیچ‌کس گذشته‌تیا هتان که هر روز تکی در می‌آیند، با ظاهرفرمی خود را در میان صفوف انقلاب و مدافعیین سمن قراردادده تا اذیت خنجرزنند و با انحصارطلبی‌ها و توطئه‌چینی‌هایی که می‌نمایند، موج مبارزه انقلابی برای دفاع از انقلاب و پیشبرد آنرا به یک جنجال قشری و سیاست بازی بدل نمایند. آنچه بهر حال حاشا اهمیت است، همانا این امر است که شرایط جامعه پس از تحا و زوحشیا نه‌مزدوران بعضی به خاک میهن ما آنچنان معمول گردید که یکی از تلاش‌های

این نیروها بدفاع سرخواهند خاست. چه در تحلیل نهائی آن نیرویی قادر به رهبری نوده، مردم است که بتواند با سخور و راهسای واقعی نوده، مردم در جهت حل تضادهای عینی مقابلان با نود.

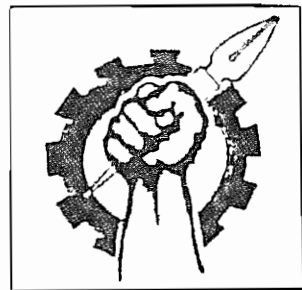
امتگر رهبری نوده، مردم حق نیروهای انقلابی است موقتی می‌توانند تحم عینی باید که نیروهای انقلابی از عهده وظیفه خود سرآیند. بدون انجام وظیفه، از مردم انتظار داشتن که عده‌ای را جز رهبران خود بداند، انتظار نیست عهده و لذا کسی که از انجام وظیفه خود سر بلند بیرون نیاید، تنه‌حق آنرا ندارد که عهده رهبری نماید، بلکه حق آنرا نیز ندارد که خود را انقلابی بداند. و این حکم برای همه جریان‌ات مدتی انقلابی بودن و راستو برپوگرگی هم ندارد. برای یک جریان انقلابی بدتر از سهل انگاری در انجام وظیفه، خود آنست که انتظار داشته‌ما شد راه رهبری کسردن و شرکت در انقلاب را برایشان ما زکنند. و با انتظار داشته‌ما شد که شرکت در مبارزه‌شان منوط به اجازة این و با آن مقام شود، و با اینکه انتظار داشته‌ما شد که سر راهشان را سد نکنند و نیروهای انحصارطلب قشری حتی در چنین شرایط خطیری دست از انگولک‌های خود بردارند و سر جایشان بنشینند!

روشن است که روی سخن حاد را اینجا با دوستان مجاهد است که پس از حمله به آزادی‌ها حیاسی در چند ماه پیش کسردن عین حال تروخنگ را با هم بود. یزاند، این دوستان از فعالیت‌های عینی خود بشدت کاستند و تحت این عنوان که ضعیف‌اند فعالیت نماشیم. حدافسبیل در ظاهر کمتر هویدا می‌گردند. با حمله تجا و زکاران بعضی به میهن ما مکه به نیروهای انقلاب در کشور ما تکان بخشی

داد و آنان را در یک مسیر متحد قرارداد، دوستان مجاهد در مناطق جنگی همدوش با پیر نیروها دست به فعالیت‌های قابل توجهی زدند و بدفاع از انقلاب و سمن ما برخاستند که در خور تحسین و ستایش است. لیکن در سایر شهرها که نیاز به فعالیت شدید نیروهای انقلابی برای سبجیدن نوده، مردم و متحد کردن آنان در دفاع از میهن و گسترش انقلاب می رفت، از دوستان مجاهد آنچه انتظار می رفت کمتر مشاهده شد، تا جاییکه به حد اقل تظا هر سیاسی در سطح شهرها رسید.

در عین حال و در شرایط مترقی اسلامی چون "بازوی انقلاب نو" قریباً دگودنشین که تا با نگر حرکت مشابهی در میان مسلمانان مبارز است، گرایش مشابهی بروز کردند که در سرفقاله‌های این نشریات در عرض دوسه هفته ای که از جنگ با عراق می گذرد، مشاهده می‌گردد. آنچه از تحلیل این سرفقاله‌ها بدست خواننده می‌آید و با اینکه در طرح قضایای مربوط به اصل قضیه جنگ ماهیت طرفین جنگ، و خاصه علت اصلی درگیری و تجا و زنعستی‌های مزدور به خاک میهن ما بسیار رنگ سخن می‌گوید، چنین است:

- ۱ - تجا و زعراق به ایران نه‌ناشی از یک توطئه امپریالیستی سلگد علت نامعلومی دارد که آنهم مربوط می‌گردد به تضاد میان دودولت ایران و عراق
- ۲ - نتیجه جنگ ایران و عراق به ۴ مورد خلاصه می‌گردد. الف - زمینه برای حمله استفاده امیرالینم و آنهم بطور عمده آمریکا بدست میدهد. ب - جنبه پشتیبانان فلسطین تضیف می‌گردد و لذا لراشیل در کناره آمریکا از چنین وضعی خود می‌سزدد. ج - به ظفهای محروم



مربان درقبال جنگ کسوفی
ولذا تعیین کننده و طایف مخلد
طسین این شریکات میباشد
مورد نظر ما ست که با پست مورد
شکوه انتقاد قرار بگیرد
چنین تحلیلی از جنگ
که علت شروع آنرا نه ناشی از

پیرامون مواضع....

ایران و عراق چیزی جز محرومیت بیشتر و سرفروخته کوچکتر نمی رسد (بازوی انقلاب شماره ۲۹)

۱ - در این جنگ سرنده اصلی آمریکا است (شماره ۲۹ بازوی انقلاب)

۲ - طبع و آتش پس بسا فبدا این شکت که نیروهای عراقی با پیستی به سرحدات گذشته خود بازگردند، بفتح ایران است
۳ - موضع یا سرعنوانات و جنبش فلسطین در برابر جنگ ایران و عراق مبنی بر ترسک خاصه (بدون ذکر شرایط ، که با لطمع نوعی خارج شدن نیرو های عراقی از خاک کشور ما را هم در بر خواهد گرفت) درست و سرحق است .

السته با کنار گذاشتن بیکری نکات فرعی دیگری که این شریکات عنوان کرده اند ما نند سیاست خارجی ایران ، پیرامون اتخاذ سیاستهای درست و غلط در پیشبرد جنگ (تکیه بر تکنیک در برابر تکنیک سرتوده مردم) که دارای چوای شب مشک و درستی می باشد و نیز فرعی جلوه دادن نقسسی دولت شوروی که در واقع فرعی نبوده بلکه با بدیدون عمده کردن آن در برابر آمریکا خطر آن سطور جدی در محاسبات سیاسی انقلاب ایران منظور گردد و که جوانب منفی این جریان را نشان میدهد تصویر فوق بها نگر نقطه نظراتی است که این گرایش سیاسی در میان مسلمانان مبارز و پندگی می نمایند . این تصویر فوق که ناشی از تحلیل این

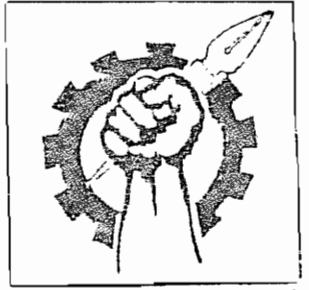
ده و درمی گسترش انقلاب شما تمام خویش است مهمترین عامل خطرناک برای منافع خود در منطقه میباشد . ما در پشاره انگیزه ها و نقش آمریکا در توطئه ندادن انقلاب ایران که جنگ تجا و زکارانه کسوفی معنی های عراقی جلوه ای از آن است در سایر مقالاتمان توضیحات کافی داده ایم و در اینجا مجددا به آن نمی پردازیم .

ملین نظریات فوق الذکر یا تحلیل نادرستی که از چگونگی شکل گیری این توطئه و تجا و زهد انقلاب و همین ما دارند ، طبیعتا نسبت به نقسسی که خود ایفا نمایند منفعل بسر خورد کرده و انتظاراتی را که باید در این بین داشته باشند ندارند . اینان توجه نمی کنند که این جنگ که از سوی امر قدرتیا به ملت ما تحمیل شده است ، نه تنها بد نیست ، بلکه در رشد و گسترش فکری و عقیدتی مردم ما در پاره و وظایفشان در برابر انقلاب و چگونگی پیش بردن انقلاب چه نقش مهمی دارد . وجه عرصه های مهمی را بسر ای نیروهای انقلابی ایجاد میکند تا به آنگاه رسیدن توده مردم نسبت به رسالت و نقششان در سیر داد زنده و توضیح دهند که نیرو های گوناگون چه نقشی را در عمل علیرغم ادعاهای متفا و پرتیبه انباشته می نمایند ، مردمی که در طی مبارزه علیه دشمن اصلی و واقعی خود آبدیده نگردند ، لیاقت حفظ پیروزی های کوچک و بزرگ خود را نیز نمی توانند داشته باشند . این جنگ علیرغم تمام مزایای مالی و جانی که برای ما آورده و طبیعتا جنگ بدون مصیبت و بدون سرفه های کوچکتر نیز ، تاریخ بخود ندیده ، بزرگترین عرصه آزماش پرورش توده های ستمدیده خلق است . خود این دوستان نیز اذعان می نمایند که جالب است که در آنها جهات انجیر رژیم فاشیست عراق ، ملت صحنه های از همبستگی و وحدت را به نمایش گذاشت که تنها با آ ورمیسا

رزات ما استعدای گذشته است (مقاله فریادگودشتی شماره ۶۳) و باید اضافه کرد که این نکته نه تنها جالب است بلکه بسیار هم جالب است و بهر استثنای روهایی که مدافع انقلاب و پیشرفت آن میباشد بیشتر از جلب شدن توجه خودشان نسبت به این مسائل دست بکار شده و از این فرصت مفتزم سود برده و انقلاب را گامی بجلو رانند .

ماتما فاند این دوستان با عمده کردن مبارزه ضد انحصار طلبی در عمل در مقابل مبارزه ضد امپریالیستی در حرف ، این امکان کمک بسه گسترش نیروهای انقلابی در صفوف مردم و پیشبردن انقلاب را از خود سلب کرده و میکنند . نه برای مبارزه کردن اجازه تا مه احتیاج است اما نظریه خود مجاهدین خلق طی سالهای دراز مبارزه جز به تعهدی که نسبت به خلق خود داشته اند ، قید و بندی را برای خود ایجاد ننمودند ، و نه اصولا اجازه دهندگان " اهل آئند که اجازه نامه ای صادر نمایند ، مبارزه کردن بحق هر کسی است ، لیکن یک انقلابی ، اگر میخواهد انقلابی باقی بماند این حق را وظیفه خود و وظیفه خود را احسب می داند که با سراز مبارزه علیه انحصار طلبی در متن عملی مبارزه ، ضد امپریالیستی می توان یافت ، در کجا میتوان انحصار طلبان را واقعاً منفرد کرد جز در عرصه مبارزه کنونی خود توده مردم که در برابر دشمن خود قرار گرفته اند و خواهان شرکت همگانی و مخالف هرگونه انحصار طلبی هستند .

بهر حالت تحلیل غلط از اوضاع ، رهنمودها و شعارهای غلطی را نیز بدنبال دارند که وظایف مقابل یا نیز طبیعتا مدیک حرکت انحرافی بدل می گردد . تحلیل نادرست این جریان در مقابل جنگ کنونی را نیز میتوان از تاشید



پیرامون مواضع

نیز چیزی جز از شده امپریالیسم و عوامل اجرایی توطئه های آن نمی باشند. انتظار دارم که انقلاب ایران نیز همچون خود او در قبال تجاوزات عراق که در متن یک توطئه امپریالیستی

بی موردی تمسب به مواضع نادرست یا سرعرفات در قبال جنگ کنونی میان رژیم تجاوزگر عراق به ایران اتخاذ نموده استنتاج نمود.
قبل از هر چیز اینسترا بگوئیم که روش و برخوردی که برخی محافل اسلامی حاکم نسبت به مواضع و سرعرفات و مواضع او در قبال جنگ کنونی اتخاذ نمودند، به مورد بحث و لزوماً تا بیست و نه در عین حال این برخوردها به مواضع نادرست یا سرعرفات در قبال جنگ کنونی میتواند باشد. بیشتر اینکه ارزیابی از مواضع نادرست و رهبری جبهه آزادیبخش فلسطین نیز از مواضع انسان در قبال مایل مقابل پای انقلاب ما آغاز ز نمی گردد، بلکه تنها جنبش فلسطین و تضادهای مقابل پای آنست که بعنوان سرآغاز تهر تحلیلی از مواضع رهبری جنبش فلسطین با بسد مورد نظر باشد. این امر به معنای بی تفاوتی نسبت به سایر مواضع رهبران ایمن جنبش و یا هر جنبشی دیگر نیست بلکه سخن بر سر اصلی بودن معیارها و زمینه ها برای ارزیابی هاست. بهر رو، سوال این است که آیا مواضع اتخاذ شده از سوی یا سرعرفات در قبال جنگ کنونی از نقطه نظر منافع انقلاب ایران درست و یا غلط است.
اولین سوال این است که چرا مواضع نادرست و رهبری جنبشی است که بر علیه غاصب فلسطین می جنگد، و غاصبین

روشن و روزه، خدا انقلابی زده است ترجه کنیید:
"موضع گیری جنبش نبرمان فلسطین در قبال این جنگ (منظر جنگ ایران و عراق است) مؤید بسیاری از واقعیتها میباشد (کدام واقعات؟) که میتواند در بررسی نتایج جنگ مفید و موثر باشد. آنچه که مسلم است (چرا مسلم است؟) در بر خورد با این جریان هیچگون دیگر معادلات سیاسی حاکم بر جنگ ایران و عراق (کدام معادلات؟) نیایستی بسا ساده اندیشی قضاوت کرد و آنرا در کا در یک معادله ساده مورد قضاوت قرار داد و بدون درک عمیق و پیچیدگی تضادهای حاکم بر منطقه و هویت انقلابی جنبش فلسطین دجا رسیده اندیشی شریک (وهیمن) مطالب داخل پرا نتها از ما ستند "حقیقت"
یا در هر حال جنبش فلسطین در مقابل این جنگ اظهار بی طرفی کرده است، همچنانکه آمریکا شوروی نیز اعلام بی طرفی کرده اند" (البته مقاله نقش آمریکا رایه عنوان برنده اصلی جنگ تنها در خارج صحنه جنگ نشسته و منتظر و مترصد میبود جوی است توضیح داده اند بدون آنکه هیچ نقش شوروی را توضیح دهند) "موضع گیری جنبش فلسطین نیز جدای از این معادلات پیچیده و حساس سیاسی در منطقه نیست" و آنها هیچ وقت مجاز به اتخاذ موضعی نیستند که در آن منافع هر چند کوچک به ایمن دشمن خلفای جهان برسد.
حراسر مقاله قیوق للتکر و سایر مقالات مندرج در این نشریات فعلواً از این کلی بلفی های دیپلماتیک است که گویا برای تکفین حرقه ها نوشته اند. کدام معادلات پیچیده؟ ساده اندیشی ها کیستند؟ چگونه ما دهه اندیشی نمی کنند؟ مواضع حساس سیاسی و ... چه هستند؟ چرا نویسنده

گان نشریات فوق از توضیح مایل و روشن کردن اذعان مردم نسبت به این صافیل پیچیده و غامض که حکم اصل را در سراسر مقالات این نشریات و محور تحلیلها بیان را بخود گرفته است ظنه معروفند و رک و پوست کنده این معادلات پیچیده را روشن نمی کنند. وظیفه دیپلماتهای سازمان ملل جایگزین وظایف انقلاب بیرون شده است و لذا حق مطلب نیز نمی تواند از خلال اینگونه توضیحات بیهوده به بیرون درز کند. اینگونه روزه ای خلاف عراحت در گفتاری انقلابی است و دوستان انقلابی مانیز باید از این روش خود انتقاد کرده و از آن بپرهیزند. اگر این دوستان واقعا معتقد اند که مواضع یا سرعرفات منبئی بر انتخاب سیاست بی طرفانه نسبت به جنگ کنونی درست بوده و معیار این موضعگیری هم آنست که مبادا در آن منافع هر چند کوچک به این دشمن خلفای جهان برسد پس چرا خود این تشریح و همفکران آن موضع بیطرفی اتخاذ نمی نمایند. این تضاد میان کردار و گفتار و توجیهی که از مواضع عد در صدها مواضع یا سرعرفات میشود در ذهن خواننده قرار است چگونه حل گسردد.
موضع بی طرفی در این جنگ دستکم و در بهترین حالت خود جز لاقیدی نسبت به یک توطئه امپریالیستی آهم توطئه های آمریکا بی معنی نمی دهد. حرکت و مواضع یا سرعرفات نیز چیزی جز این لاقیدی نسبت به امر انقلاب در این مقطع مشخص معنی نتواند داد.
در مقاله منته "سازوی انقلاب شماره ۴۴" میخوانیم:
"انقلاب فلسطین مور رهبران عوامات می کرد، تا بجای موضعگیری بشفع یک طرف در جریان جنگ

ایران و عراق به درگیری ها پایان دهد. غیر از این هم یونان، انقلاب فلسطین انتظار دارند - شتیم

با سرعرفات چنین کوشی را نمود و به حق هم کد بجایی نرسید و نمیتوانست هم برسد. چرا که کوشهای بیهودا و از زاویه یک انقلابی نبود، بلکه از یک زاویه مصلحت اندیشی بورژوا بود. امولا ایشان مدتی است مصالح انقلاب فلسطین را بیشتر فردای مصالح

طرحهای مارشکال را نه و بورژوازی ای نموده اند، ما از نویسندگان نشریه "بازوی انقلاب" این انتظار را نداشته ایم که با صحه گذاردن بر این بی طرفی بورژواها با آنها سرعرفسات خود را تا سطح یک مصلحت اندیشی غیر انقلابی تسلسل دهند. آنها چنین روشی بجا نیستند و بی نیست که خود را در عین انقلابیون ایران می

داند. تناقضی که این دوستان دچارش شده اند، اینگونه خود را جلوه میدهند که از یکسو خواهان مبارزه علیه متجاوزین هستند و از سوی دیگر خواهان قطع فوری جنگ (البته با تائید بر بار زگمت نیروهای متجاوز عراقی بد سرحدات گذشته شان) بدون اینکه واقعیت پشت این جنگ را، که چیزی جز یک برنامه برای خفه کردن انقلاب ایران از سوی مهربالیستها نیست، توضیح دهند. از یکطرف خواهان مبارزه علیه متجاوزین عراقی بودن و از سوی دیگر تا شید مواضع یا سرعرفات نمی تواند از یک تحلیل واحد سرچشمه گرفته باشد.

ریشه حالت غیرفعال مهادین خلق (خاصه خارج از منطقه جهاد سیرد نظامی) و نیز شریات فوق الذکر در همین تحلیلهای ناهمگون نادرست نسبت به ماهیت این جنگ و

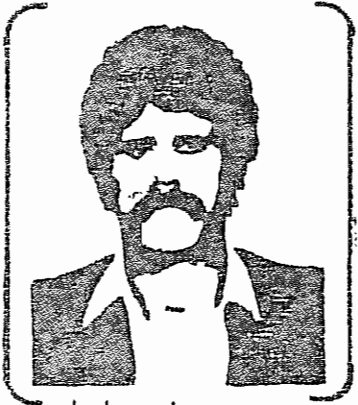
نقشه های پشت سر آن است. ایشان با بد دست از جنبش تحلیلهای غلطی برداشته و آن طوریکه خود مدعی هستند چیزی بیشگامان مبارزه ضد امپریالیستی در عمل درآهند و نه تو. جیدر مواضع نادرست یا سرعرفات .

یک درس مهم انقلاب فلسطین از میان تجارت گرا - شبهاشی که بدست داده، اینست که زمانیکه انقلاب فلسطین سر توده های فلسطینی و عرب تکیه داشت و نیز عمل در مقابل شوروی موضعگیری نموده بود (بلحاظ خمومت خودروسهای رویز بورژوازیست با انقلاب فلسطین کسه انقلابیون فلسطینی را ترور - بست می خوانند) بیشتر فتهای بسیار مهمی در عرصه انقلاب خود کرد و از زمانیکه بخاطر عدم رهبری انقلابی و بواسطه توطئه های مشترک آمریکا و شوروی علیه انقلاب فلسطین (نمونه بار و آن در

طرح زاجوزیه گرو میگو بود). بجای تکیه بر توده متشکلیم فلسطینی بعنوان یک اصل بر دولد مرتجع عرب (فوکنا ردول مترقی عربی) و مؤدیلسامی و جلسه های تکیه نمود، انقلاب فلسطین نیز دچارین بستی شد که جز با طریق شکستن مناسبات بورژوازی حاکم بر آن و تکیه بر مبارزه مسلحانه شده ای - خلق دلاور فلسطین (بعثت به یک اصل) نمیتواند خود را از این بسترها ما زد. انقلاب ایران اکنون شرایطی را داراست که زمانی جنبش فلسطین در اوچ مبارزه انقلابی خود را بود. ولیکن بواسطه عدم لیاقت طبقاتی دولت مردان و نیروهای حاکم برجستش توده مردم مسی خوانند که مرآه و بن بستنی نرسند که انقلاب فلسطین تجربه آنرا بدست ما داده است. از این تجله بر بردن گیریم و بواسطه انقلابی خود در جهت پیش بردن انقلاب تا کیند و روزییم!

نقل از حقیقت ۹۶ - ۵ آبان ۱۳۵۹

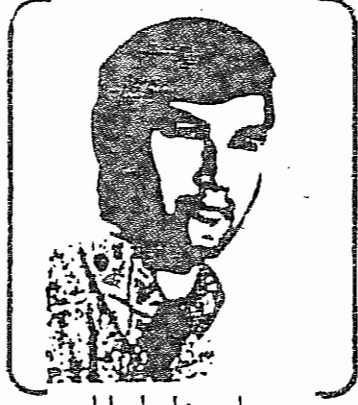
آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی دست خود را بر جان شستم برای آزادی ناخدای استبداد با خدای آزادی



رفیق شهید نادر امانسی کارگر شرکت ملی صنایع فولاد



رفیق شهید یدالله فتحی دانشجوی انستیتو تکنولوژی

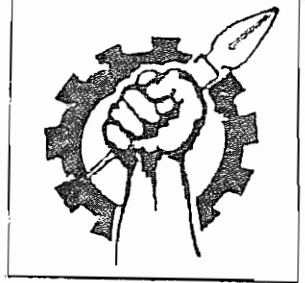


رفیق شهید علیرضا باباحمدی کارگر سازمان آب و برق

شهدای راه استقلال و آزادی

هواداران اتحادیه کمونیستهای ایران

فدائیان اکثریت در جنگ کنونی مبلغان پاسیفیسم سیاست امپریالیسم روس می باشند!



پیرو جنگ ایران و عراق سازمان فدائیان (اکثریت) نیز خود را در میلن صفنا همگون مخالفین تجا و ز آمریکا ای عراق به ایران جای داد. ضمیمه، کنار شماره ۷۸ که حاوی نقطه نظرات و تحلیل این گروه از ما هیست جنگ و عراق به آن است منتشر شد در همین حال در این نشریه به نقطه نظرات انحرافی در میان برخی نیروهای چپ برخورد شده است.

برای کسانی که با نقطه نظرات اپورتونیستی این جریان آشنایی دارند، مواضع و نحوه برخورد این جریان را نسبت به این جنگ غیرمنتظره نمی دانستند. پاره ای گروه های "چپ" چون "راه کارگر" و جناح "اقلیت" چریکها دست به انتشار مقالاتی علیه این جریان زدند تا در برخورد به رویزیونیسم حاکم برای این سازمان، مواضع چپ شما یا نه خود را توجیه نمایند. ظاهراً قضیه اینگونه است که یکی به انحراف "چپ" برخورد می نماید و دیگری رقیب خود را متهم به راست روی می نماید. "کار اکثریت" مخالفین فوق الذکر خود را "پیکاری های خجول" می نامد، و مخالفین اینان را هم کار و همدست بورژوازی، همدرد و تاکتیک های یکدیگر را به باد انتقادهای تندی گرفته اند. گویی دمواپی و واقعا جدی در جریان است.

چپ نمایان با طرح یکسری احکام نامربوط و غلط به جریان رویزیونیستی فداشیا اکثریت، پوئن میدهند، و ایشان با طرح یکسری احکام ایضاً نامربوط و غلط دیگر به چپ نمایان در میان برخی از گروههای مدعی مارکسیسم - لنینیسم میدان تاخت و تازی دهد.

ما در مقالات متعددی که در چند شماره اخیر نشریه حقیقت منتشر شده است، نقطه نظرات خود را پیرامون انحراف "چپ" و نیز برداشتهای رویزیونیستی و راست روانه از وظایف ما ر کمیت - لنینیستها و انقلابیون در این جنگ و نیز نظراتمان را پیرامون این جنگ و وظایف انقلابیون در قبال آن توضیح داده ایم. در همین حال در طی چند روزی که از انتشار حقیقت شماره ۹۳ و ویژه نامه آن میگذرد، ما شاهد بودیم که خوردهای از سوی نیروهای منحرف "چپ" نسبت به جریان رویزیونیستی اکثریت فدائیان بودیم که برخورد به نظریات چریکهای فدائی اکثریت را از مواضع اصولی مارکسیسم - لنینیسم دارای اهمیت بیشتری مینمایند. چه انحرافکاران چپ، کماکان سوار بر جریان چپ نمایی خود، با طرح اشتباهات غلط و بی پایه ای علیه رویزیونیسم چریکهای اکثریت عملاً به ایشان پاسی دهند و موجب تحکیم این مواضع در سطح جنبش ما میگردند.

برای نمونه جریان "اقلیت" چریکها برای "ثابت کردن" رویزیونیسم حاکم بر جناح اکثریت فغان سر میدهند که چرا اینان گفته اند: "سمت گیری تمام طبقات اجتماعی تحت الشعاع جنگ علیه تجاوز خارجی" قرار گرفته است. "جنگ با دولت عراق تغذیه های طبقاتی و گسترش مبارزات طبقاتی را تحت تأثیر خود گرفته است." (ارکار سراسری شماره ۷۸ نقل شده در ضمیمه ۸۱ کار اقلیت) طبعاً طرح این نوع ایرادات تنها درک انحرافی و ضد مارکسیستی خود ایست

انحرافکاران را بر ملا میکنند علاوه بر ویتکنی در برخواستن و انحرافکاران "چپ" نظیر "پیکار"، "اقلیت" و "شرکاء" رویزیونیسم حاکم بر "فدائیان خلق" (اکثریت) این است که که آنها بر ارتباط این رویزیونیسم با سیاست امپریالیسم روس سرپوش گذارده و با سمت گیری ضد ملی و کمپرادور هفتاد ساله این همدستان خجسول حزب سوسیال کمپرا دور رسیده در کشور ما اختلاف چندانی احساس نمیکنند. در واقع خط منی جریان "فدائی خلق" (اکثریت) در ارتباط با جنگ ایران و عراق نه تنها بیگانگی این جریان را از مارکسیسم و مبارزه انقلابی مردم ما (و نه فقط طبقه کارگر ما) نشان می دهد، بلکه افشاگر پیوند فکری و سیاسی این جریان با پیکار ابر قدرت امپریالیستی است. ضمیمه، کار ۷۸ سند است که این حقایق را افشا میکند.

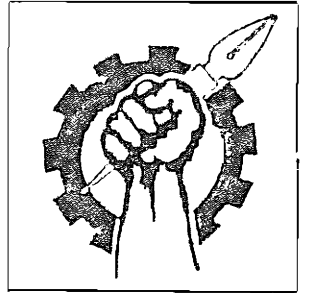
یک بررسی کلی

"فدائیان خلق" در ضمیمه منتشره خود کما بیش ارتباط جنگ تجاوزکارانه عراق علیه ایران را با نقشه های امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب و استقلال کشور ما نشان داد. نتیجه میگیرند که این جنگسی "همین دوفدائیان انقلاب" یا "همین دولت وابسته به امپریالیسم" و یا "جنگ برادر کوشی" میان "دو نیروی فدا امپریالیست" نمیباشد. بلکه متفقاً جنگی از سوی ضد انقلاب عراق علیه انقلاب ایران است. بر پایه چنین تحلیلی طبعاً جناح اکثریت "فدائیان خلق" بر خلاف انحرافکاران "چپ" به ضرورت جانبداری نیروهای

انقلابی و ترفی حواها از موضع ایران در برابر تجاوزات ارتش مزدور عراق و اربابان امپریالیست آن کما ملاعا دلانده و سر حق "مستشارند".

رهبران "فدائیان خلق" در اعلامه های خود پس از تجاوز شوروانه، رژیم خائن بعثت علیه انقلاب و کشور ما و همچنین در همین صمیمه، مورد بحث آمدگی خود را برای شرکت در جنگ ملامت دلانده و تلافی مردم ما اعلام داشته و این شرکت را وظیفه همان انقلابیون و کمونیستها که البته خود را جز آنها نمی انگارند، به حساب آورده اند. بعلاوه چنانچه در همین صمیمه متذکر شده اند سازمان ایشان از همان روز اول جنگ "تمام نیروهای مواد را در سراسر ایران" را فراخوانده است که "در همکاری کامل با نیروهای عمل کننده علیه رژیم عراق پیکار میکنند". اگر چه ما بخصوص در این اواخر (نیمه دوم صرصاه بعد) کمتر از شرکت فعال و بویژه حضور اعضای این سازمان در جبهه های اصلی جنگ مثلاً خرمشهر سراغ داشته ایم. همین اعلام موضع و خواست شرکت در جنگ میتواند قابل توجه باشد.

لیکن بررسی کامل مندرجات ضمیمه کار ۷۸ نشان می دهد که اعلام شرکت جناح اکثریت "فدائیان خلق" در جنگ عادلانه مردم ما علیه متجاوزین مزدور عراقی و جانبداری آن از طرف حق در برابر طرف باطل از موضع کمال فرصت طلبانه ای صورت گرفته و از میناشی استوار و انکیزه ای انقلابی و ملی بر خود را نیست. رهبران جناح یا داشته در بررسی خود از وظایف عقبه در صمیمه ۱۷



مندا نه از جنگ میان ایران
عراق در خدمت دیپلما سی
شوروی و در کار در رقابت های
دو شیطان بزرگ جهان یعنی
آمریکا و شوروی، و باری رسا-
ندن به بهره برداری امپریال-
لیسم روس از شرایط جنگی که

فدائیان...

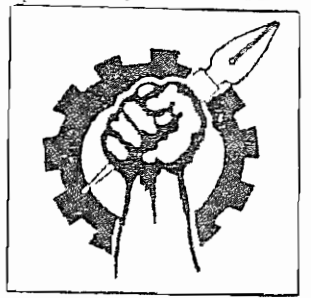
کمونیستها در قبال مسئله جنگ
عملابه مواضع صلح طلبی لیبرال-
لی در غلبه و لاف ثلاث رویز-
یونیم غروشنلی را در باره
نقض جنگهای عادلانه و اشرا
آن در مبارزه، ملتها علیه
امپریالیسم تکرار میکنند. آن
ها بطور غیر مستقیم و بشیوه ای
خجولانه با وه گوئی های سوسیال
امپریالیستهای کوملین را در
باره، علل بروز و پیا مدعی های
جنگ ایران و عراق و یکدیگر
شوریه های رویزیونیم خرو-
شنلی توجیه کرده و بدینجا موضع
با طنی خود را، که همانا ترغیب
مصلحت و موازش با رژیم یعنی
عراقی بر اساسی کنار آمدن بسا
اجر قدرت شوروی است، برملا می
کنند آنها در همان حال که بسه
درستی و البته بطور نا لیس در
باره ارتباط و تاجا وزارت رژیم
مزدور یعنی عراق "با نشئه های
امپریالیسم آمریکا" انگاری
میکنند، آگاهانه در باره حمایت
نظامی سوسیال امپریالیسم
روسی از تاجا و زکاران مفت روش
دیپلما تیک غیر خواهان نسبه آن
نسبت به چنانیکاران حاکم در
بفداد و صیامت مورانه، ار-
ژوگاها مصلاح سوسپالیستسی
همدستان و پادوان سیاسی این
اردوگاه گذاشی در این جنگ
صکوت میکنند، و بلکه در این
باره بدروغ متوسل میشوند،
ضمیمه "گار" ۲۸ نشان می
دهد که سیاست این "نوده ای های
عجول" چیزی جز زمینه سازی
ایدئولوژیک و سیاسی برای
دخالته دادن ابر قدرت مفساک
روس در امور جنگ کنونی، القای
یک تقصیر و از زیانی که ملامت

جناح اکثریت فدائیان خلق از موضع کاملاً فرصت طلبانه ای در جنگ کنونی حرکت کرده و مبلغ پاسیفیسم و آسیتی لیبرالی است

رهبران "فدائیان خلق"
(اکثریت) از موشی جنگ
تجا و زکارانه عراق علیه ایران
را بعنوان بخشی از نشئه های
امپریالیسم آمریکا و "ارتجا-
عی ترین محافل ایرانی وابسته
به امپریالیسم که عراق را به
پنا هگا و پنا یگا و خود تبدیلی
کرده اند" علیه انقلاب ایران
و برای برانداختن حکومت
عمیسی تقصیر کرده و طبعا مقاو-
مت صلحانه مردم ایران را در
برابر تاجا و زعراقی و هموشی
و تاجا د کمونیستها را با حکومت
عمیسی در این جنگ تدافعی
و میهنی مجازیماب میآورند.
آنها حتی عنوان میکنند که
"در شرایط فعلی دفاع از
استقلال میهن هیچ معنایی هر
دفاع از جمهوری اسلامی ایران
ندارد". لیکن از سوی دیگر
همینان اینگونه تشریح برداری
میکند که: کمونیستها برخلاف
ناسیونالیستها و سوسیال شو-
نسبت ها هرگز جنگ میان دولت

های مختلف را بسودا انقلاب، به
سود خلقها و بسود پرولتاریای
انقلابی نمی دانند.
کمونیست واقعی هرگز جنگ را
بسنا به راه حل اختلافات
میان دولتها توجیه نکرده اند.
ایشان ادا مه میدهند که "امپری-
پالیستها بسنا به ماهیت خود
همواره کوشیده اند، با تشویق
ناسیونالیسم ارتجاعی بسین
کشورهای در حال رشد درگیری
ایجاد کنند". امپریالیسم بسا
استفاده از پیما شهای نظامی
سیاسی و پنا یگا های خود در ارا-
ضی دیگران و تاجا را قیادی و
معا صره با زرگانی "تاجا شسی
که میتواند میکوند تاشخ میان
کشورها را ادا من زند، "امپری-
پالیستها محرک اصلی جنگ
میان دولت های مختلف هستند"
(تا کیدات از خود "گار" است.)
در اینجا گوئی غروشنلی با مصلاح
صلح طلب و پنا دیپلما تهای مکار
روسیه شوروی هستند که دارنده
برای ما موعظه میکنند و نسبه
انقلابیونی که مدعی دفاع
مصلحانه موازش نا پذیر در برابر
تجا و زات ارتجاعی و امپریا-
لیستی به کشور خود در جهت نا-
بودی انقلاب خود میباشند،
تشریح برداران "فدائیان
خلق" (اکثریت) سپس وظایف
کمونیستها را در قبال ایسین
"جنگهای میان دولت های
مختلف" و "تاشخ میان کشورها"
چنین طرح میکنند: کمونیست
ها از پیربا زگوشیده اند نسبه
اختلافات میان دولتها با رژیم
های سیاسی مختلف به جنسیک
میان دولتها کشیده نشود. در
عین حال کمونیستها همواره بسا
تحمیل جنگ که همیشه از جانب
ارتجاعی ترین نیرو صورت می
گیرد، با تاجا و ز مصلحانه و غیر
مصلحانه به حق حاکمیت و تمام-
میت ارضی دیگر کشورها مبارزه
کرده اند.
طبق این تشریح های
با مصلاح "فدائیان لیسنی"
و ضد سوسیال شونیستی رهبران
"فدائیان خلق" (اکثریت)
که از زرادگان ایدئولوژیکی

رویزیونیم غروشنلی قسری
کرده اند، جنگ "میان دولت های
مختلف" و "بین کشورهای در حال
رشد" صرف نظار ما هیت و مقصد
طرفین جنگ در هر صورت محکوم
بوده و طبعا "با پد خود را از آن
بسیرون کشیده و به تبلیغ صلح و
سازش در میان آنها پرداخت.
بر طبق این نظریه من در آوری
همینکه جنگ میان دولتها روی
دهد، تقسیم بندی جنگها بسود
دمتته جنگهای عادلانه و غیر
عادلانه موضوعیت خود را از دست
داده و بسا پید در هر حالت به موعظه
گرمصلح و موازش تبدیل شد.
برای همین رهبران
"فدائیان خلق" (اکثریت)
در عین حال که بر حفا نسبت و جنبه
تدافعی و مشروع جنگ از سوی
ایران و عدم حفا نسبت و "خطت
تجا و زکارانه" جنگ از سوی عراق
اذعان داشته و جنگ میان ایران
و عراق را محصول برخورد انقلاب
ایران با فدا انقلاب عراق و
منطقه و امپریالیستها بشمار
میاورند، بسا این باور میبرضد
که در هر حال چنین جنگی چون
میان دود دولت و میان دو کشور
در حال رشد روی داده بسفنج
امپریالیسم و بزبان خلقها
و انقلاب در هر دو کشور ایران و
عراق تمام خواهد شد.
ایشان بشیوه "پاسیفیست
ها میشوند؛" ای جنگ و بو-
بزه تداوم آن روی روندند
انقلاب چه در ایران و چه در عراق
تا اشرا ت بسبار مغربی بر جای
میگذارد، لواء دقا بل ملاحظه
ای که ادا مه، جنگ برای امپری-
پالیسم آمریکا در بر سر دارد
آشکارا نشان است که فابیل
انگاری باشد. "جنگ پروسیه"
گسترش مبارزه طبقات را
تخریب خواهد کرد. جنگ روی رشد
آگاهی توده ها تا اشرا ت منفی
و مغرب باقی می گذارد.
"جنگ بحران اقتصادی را ادا م
میزند، اقتصادها را با زهم
بیشتر فلج خواهد کرد." جنگ
فلان بدبختی و پیمان بچاره
گی را پیربا و رود و کذا و کذا!



فدائیان

بویژه خواهان جنگ میان دولت ها و کشورهای مختلف نمیباشند بعلوه آنها به زیان های مادی ویرانی هائی که نه فقط جنگ های مورد اشاره حضرات با مصلاح مدانی خلق بلکه هر جنگی پیش میآورد، واقفند. هیچ جنگی

میبآورد که در آن آگاهی نوده ها میتوانند بر سرعت رشد و توسعه سازندگی عظیمی ناشی گردند علاوه جنگها ضرورتا صلح جهانی را بهم نمیزنند بلکه با کوبیدن امپریالیسم و مرتجعین دست شانده آن در خدمت تحکیم آن هم هستند. برای نمونه، انقلاب اکتبر میان نازی از گمترش مبارزه طبقاتی، رشد آگاهی نوده ها، رشد خلافت ها و همچنین بهترین راه تحکیم "صلح جهانی" در شرایط جنگ میان دولت ها بود. جنگ میان دو کشور شوروی استالینی و آلمان هیتلر، که از رژیمهای سیاسی مختلف هم برخوردار بودند، علیرغم اینکه کمسو سیستمها خواهان بروز جنبش جنگی بودند، به گمترش مبارزه طبقاتی و رشد آگاهی نوده ها و سره در آلمان و کشورهای تحت اشغال آن یاری رساند و سه پیروزی انقلابات متعددی خدمت کرد، جنگهای تداومی جمهوری دمکراتیک یمن در قبال ارگودتای خاشا نه، طرفداران شوروی در این کشور در مقابل با تجا و زات مرزی و مداخلات نظامی رژیم مرتجع عربستان در زمان خود نقش مضی در تحکیم استقلال این کشور در برابر امپریالیستهای آمریکا شی و رشد آگاهی و هوشیاری نوده ها را بهاء کرد.

بعلوه مارکسیسم سیستم متعدده بر مبنای تاریخی و حداکامه از هر صگی بطور مشخص میآید. و مستقیم علت و نقش و مضمون دعوی آن جنگ تعیین تکلیف میکند. این نغیه تا حل جنگهای میان دولت ها و کشورهای هم نمیشود بهیچ روشی نمیتوان چکی عنوان کرد که این جنگها همه سها سه در محرت دانسته و هتسی در صورت پیروزی طرف حق طرف باطل فاش شده اش میآید امپریالیسم میخورد و به اسر انقلاب میان میرساند. بلخی کما ملاحظه میسیتی رهبران "فدائیان خلق" (اکثریت)

نیمت که به برخی افراط و تفریطها در موقعیت ایدئولوژیکی نوده ها، به افزایش فشارهای مادی بر آنها و یا صلح شدن اقتصاد دو کذا پاندهد، و یا حتی گمترش آن - بقول ایسین حضرات "فدائی" برای صلح جهانی منظوراتی ایجاد نکند و یا با بقول ایشان "راه را برای سرازیر شدن تسلیمات امپریالیستی به کشورهای" در حال جنگ "هموار" نگرداند. لیکن اگر ایسینا دلیلی بر اتخاذ یک موضع پامیفیتی در شمال جنگ در میان دولت ها و کشورهای صراطی را ماضیت و مقصد طرفین دعوا و نتایج سیاسی آن جنگ باشد، با بدها حد جنگهای استقلالیی داخلی درون هر کشور، فاتحه انقلابات سیاسی و اصولا شروع مبارزه طبقاتی حدی را هم حواند. از دیدگاه مارکسیست لیستیستها جنگهای میان کشورهای مبارزه طبقاتی درون آن کشورها بی ارتباط نیستند و دم رن از اینکسه "جنگ پیرو گمترش میسارزه طبقات را تخریب خواهد کرد" حرف پیچی است که تنها به صلح صلاح روانی نوده ها خدمت میکند جنگ تنها شرایط جدیدی را برای گمترش مبارزه طبقاتی فراهم میآورد و مستقیم ماضیت و مقصد آن شکل گیری و موضوع اصلی این مبارزه را در این شرایط مشخص نمیشود. میگرداند. جنگ میان دولت ها، حتی اگر از دو هم ارتعایی باشد، تنها "روی رشد آگاهی نوده ها ناشی از امرات مضی و محرت" نمی گذارد. بلکه در همین حال شرایطی را بوجود

بگفته، ایشان: "این جنگ حتی اگر به پیروزی ایران بر عراق هم منجر شود، باز هم مجموعه پها مدهای آن بر روند رشد انقلاب در ایران منبیت نخواهد بود...." و بالاخره از همه مهمترین برای این شاگردان تازه کار خروجی: "اشرات جهانی جنگ نیز کما ملا مخرب است.... صلح جهانی را سه طرمی افکنند!!" تمام این باوه گوششی های پامیفیتی حضرات "فدائی" خلق" (اکثریت) که طمعا اعلام آمادگی ایشان را برای شرکت فعال در جنگ مفا و مست مردم ما علیه تها و رکاران مزه دورست مکر برای تسلیم آشتی و سازش زیر سنول میسرود کوچکترین رابطه ای با مارکسیسم - لیسنیسم و بر خورود مارکسیست - لیستیستها به مسئله جنگ ارجله جنگ میان دولت ها نداشته و ندارد. ایسین طرات تکرار همان نظرات عوام فریبانه خروجی در باره مسئله جنگ و صلح است. گسه برای نجات امپریالیسم جهانی و آمادگی ماری بورژوازی سواخته روس برای اسیر گردانیدن ملت ها به پامیفیسم سیاسی دامن میزند و سررای صلح صلاح روانی نوده ها آنها را از امرات جنگ، مدبعتی های ناشی از آن و با به خطر آمدن صلح جهانی بیم میداند. مارکسیست - لیستیستها هیچگاه به مسئله جنگ ارجله جنگ میان دولت ها بدین نحو بر خورود نمیکنند. البته آنها با مصلاح جنگ طلب هستند و

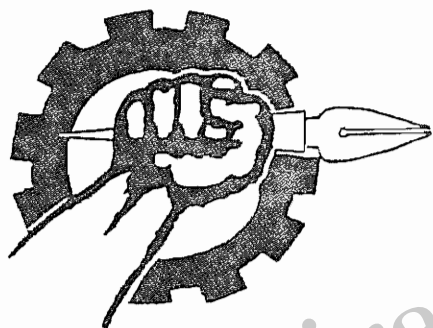
از حک میان ایران و عراق و بویژه از نتایج و پها مدهای این جنگ، که البته از تبمیت ایشان از رویزیونیسم خرو- شجفی و عوام فریبی های ایدئولوژیکی و سیاسی حکام کرملین ناشی میشود، در عمل سازمان ایشان را به صلح آشتی و صلح لیبرالی میان حق و باطل و مروج پامیفیسم و سر خوردگی در میان نوده ها تبدیل کرده و با امپریالیست های رنگارنگ که همین با و ها را بشوید و پها مدها تیک و بنام دلسوزی ولی برای پیگیری مفا مدارتعا می خود عنوان می کنند هم آوا میگرداند. تعجب آور نیست که با این طرز تلقی سازمان با دشده با وجود اعلام آمادگی برای شرکت در جنگ مفا و مکنوشی نقش فعالی را بهیچ رود این جنگ ایفا نمیکنند.

لنین در همان ابتدای مقاله خود بنام "سویالیسم و جنگ" مینویسد: "سویالیست ها همیشه جنگهای میان ملت ها را بمنای جنگهای وحشیانه و بهیرحانه محکوم کرده اند. لیکن روش بر خورود ما به جنگ ایسا با روش بر خورود پها میفیتی های سوسیالیزم (پشتیبانان و هواداران صلح) و انارشیست ها تفاوت دارد. تفاوت ما با گروه اول در این است که ما به ارتباطات میان پذیر میان جنگها و مبارزه طبقاتی درون یک کشور قائل هستیم. ما بر آنیم که جنگها نمیتوانند نادیده شوند مگر آنکه طمفات نابود گردند و سوسیالیسم بوجود آید... ما مبارزه کیستیها هم از پها میفیتیها و هم از انارشیستها در این تفاوت داریم که واجب میساریم هر جنگی از لحاظ تاریخی (از دیدگاه ما) شرایطیست که بهیچیک ما رکی) و بطور جداگانه بررسی شود. در گذشته جنگهای بسیاری بوده است، که علیرغم همه پها مفاکی ها، شرارت ها، سختی

ها و مصائبی که بطور اجتناب آرد با ضربه میکوفت و برای نا پذیری با همه جنگها همراه انقلاب فرانسه جنبه دفاعی است، مطلق بود، یعنی به دست ماکیدمی نهد. مثالهای تکامل بشریت فاش شده رسانند. دیگری هم از گذشته دور و نزدیک... "لنین در همین مقاله و میتوان آورد، این روش برخورد همچنین در جای دیگر ("جزوه" ردلین به مسئله جنگ از جمله جونیوس") از نقش مترقی و جنگ میان دولتها میگفت که انقلابی جنگهای دفاعی فرانسه تئوری پردازان "فدائی" را (در دوران انقلاب بسوززول از ما رکتیم نشان میدهد، دموکراتیک این کشور) در مقابلها "اشتلاف پادشاهی همای خدا انقلابی" در اروپا اشاره می کند و بر نقش سازنده و مثبت این جنگها، تا حدی که بر استبداد و فساد لیسم حاکم بر کشورهای

آمریالیسم و بزبان انقلاب معرف گرداننده هیچ انقلابی ای خواهان جنگ میان امپراتور و عراق نبوده است، بلکه جنگی که در نتیجه تصادم متضاد انقلاب ایران با ضد انقلاب منطقه و آمریکا است و بر قدرتها در کشورما چربسان بافته است متنها در صورت بیروزی عراق در آن و با کشیده شدن به ساخت و پاخت های لیبرالی و میدان رقابت های آمریالیسمی بحال انقلاب در کشورما

و کشور عراق زیبا نهند است و به لیکن جنگ از سوی ایران هر آینه اگر طبق سیاستی صحیح و بیروزمندانها، و با حفظ محتوای غذا میریالیستی خود به پیش رود و ز ضرورتها و زکارات و با بان و محرکان نشان را سر جای فرود عراق و حمایت مرتجعین منطقه و بر قدرتها در کشورما چربسان بافته است متنها در صورت بیروزی عراق در آن و با کشیده شدن به ساخت و پاخت های لیبرالی و میدان رقابت های آمریالیسمی بحال انقلاب در کشورما



اتحادیه کمیونستهای ایران



وقوم ارضی امپریالیستی

مبارزه طبقاتی در ایران

تست اول - تعداد

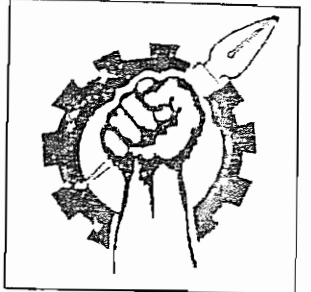
درد نظریات سازمان چریکهای فدایی خلق

توضیح مارکسیستی سرمایه داری وابسته

سری تحقیقات درباره ساخت جامعه ایران

رنگینش روشد

برزگر متحد کارگر!



چیزی شبیهه "کار ۷۸" نشان میدهد که گردانندگان گروه "فدائیان خلق" (اکثریت)

میاجی گری " هخند، لیکن همه میدانند که هر دو بر قدرت هریک به نوبی، در دامن زدن به جنگ تجاوزگاران، عراق علیه میهن ما دست دارند و هر دو برای فراریدن روزی که همه خیال ایشان ملت انقلابی ما متامل شده و با ما مدارانش دست نهادن یکی از بر قدرتها گردند، و با شرایط برای بهره

خود را از دوجا نب پیش میبرد؛ گروه و میهنی هستند؛ همه کشورها و هم برنا مه تجزیه سیاسی و لطمه لطمه بلمیدن کشور ما را به کمک ما جراحیوبان غیبت عراق پیش میبرند و هم به حکومت ایران چراغ سبز نشان می دهند و به انتظارتقویت کسرله پنجاهی ما زنگارانه نشسته اند، سپرده نیست که گروخی را بمانی شرووی در کردستان (حزب

سیاست فدائیان خلق (اکثریت) در جنگ کنونی زمین لرزه است

ایدئولوژیک - سیاسی برای مداخله و نفوذیابی سوسیال امپریالیسم شوروی است

کوشش زیاده ای صرف میکنند که سیاست خود را در فضا ل جنگ ایران و عراق با مصالح دولت آمریکا یعنی روس میسوزان کنند، و در این راه از اصول به دروغ و تضاد مضمون تبلیغات رنگارنگ خود تا سطح دیپلماتی آمریکا راه، امپریالیسم روس با کی ندارند، مرداقت های کاهلا با صیف یعنی ایشان از جمله، جنگ و تطبیقاتی که با آنها از شورویهای رویز بسوزیم ضرورتی در باره، پیامدها و اثرات جنگ مقاومت ملت ما در میان نبوده ها میبرای کنند، و ما در پیش قیل در باره انسان صحبت کردیم همه در خدمت آنست که گرابیتی و یلگانه نگس، آوردن به با مصالح "بلوک سوسیالیست" و رانجام و ابیستی استعماری به روسیه، آمریکا، لیستی را برای کشور ما مرجه، سختی و مطلوب جلوه دهند.

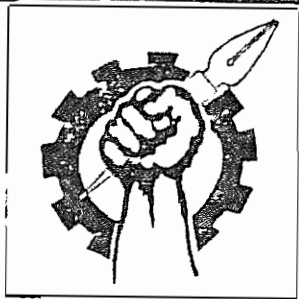
سوسیال امپریالیسم روس ما هراسهاست به طرفانای رانصیت به جنگ ایران و عراق اعلام کرده است، انضاد امپریالیسم آمریکا هم طها هراسمسن سیاست را اعلام داشته و از این لحاظ هر دو بر قدرت موضع نشاندهای را به نفع دیپلماتی بین المللی خود تشخیصی داده اند و هر دو هم به قیاهای حق میا صب از "تضد مصالحات" در غلبه اسرارنگرانی میگذرد و طالب

برهاری از آشفتگی اوضاع در کشور ما ورشده در آن صاعده شود، روز شماری میکنند، رژیم های دست نشانده، آمریکا در منطقه، ما ندارند و عربستان و مصر، از هر لحاظ از تجاوزات عراق حمایت کرده به آن کمک میبرند و صدای محسین خود میگویند "ما از بر اصم آمریکا و دولت امپریالیستی غرب ما نند آلمان و انگلیس و فرانسه بهر ضرورت دار است، لیکن شوروی نیز بیست روزمزدور یعنی عراق همچنان کمک نظامی میکند و امولارتن عراق گاملا وابسته به زرادخانه ها و کارخانها و نظامی شوروی است، اگر چه برنا مه تجسوز عراق به ایران جزئی از نقشه آمریکا برای سرکوب انقلاب در کشور ما، روی کار آوردن یک رژیم دست نشانده، فاشیستی و احمانا تجزیه سیاسی و سیاسی نکهتنگه بلمیدن کشور ما است (و هم اکنون دارو دستهای سلطنت طلب و بختیارچی های خاشن برای علم کردن حکومت پوخال خود در پناه آتشبارهای عراق روز شماری میکنند)، ولی روضه شوروی نیز از این رهگذر خود را بی نصیب نمی بیند و تصور میکنند که با اعمال فشار بر کشور ما شرایط مساعدتری برای نفوذ دست اندازی اش در ایران فراهم میشود، شوروی نیز ما نند آمریکا فیلا قلمبه

دموکرات کردستان) بر احتی میخوانند با مال آمریکا باندند طیفی خاصی و شرکا، کنار میایزند و روابط متحرکی را با جبهه های متجا و حفظ کنند؛ در حالیکه گروهی دیگر (حزب نبوده) در تهران با بقا هری بره و آورده و خیال آخوری در حکومت ایران میگردند، به علاوه روضه شوروی از تضد جنگ ظالمانه عراق در غرب کشور ما این بهره را صی برد که تا اوضاع در این کشور ما حادثات و توجه جهان نیان را بصورت خود جلب کرده، در آن سوی کشور ما در افغانستان جنگ اشغالگران، خود را بی سروصدا به نتیجه برسانند و منطقه های انقلاب صلحانه، خلق انسانان را خا موش سازد، البته این مسائل را عده ای هم نمی دانند و در دستخراست بگوئیم خود را بندگان نشان میزنند، و آنها همانا معرصین و هواداران این بر قدرت هفت خط هستند،

با بدگفت که این رهبران با مصالح فدائی طلق (اکثریت) بنم هم جزو همین نادانانسان صفر هستند، آنها آگاهانسه در باره، نقش واقعی روسیه، با مصالح سوسیالیستی "بلوک سوسیالیست" گذاشتی در جنگ کنونی خود را به کوچه طی چشم میزنند و با فداهای حق بجانب به موضع گیریهای عریض و منبسط مییابند آنها، استنساد

طبعیت تمام فوالتان طوقیبری از وقوع مصاصات صلحانه بین دولت عراق با ایران بوجه اند، پس چرا حالا گه این مصاصات سرگرفته و وطن ما مورد خصما وز مزدوران عراقی واقع شده، فوراجه مخالفت با این مصاصات بر خفا صفا اندور رژیم فاشیستی و تجاوزگر یعنی امپریالیسم روسی است، اگر در باره دست داشتن شوروی و نوکرانش در تحصیل این مصاصات بر ملت ما قسم خود را بمانا ضای رنیم، بسیار در باره، موضع ظاهری دیپلماتیک این فدهیان سوسیالیسم که مورد اضا و حضرات فدائوسی است سؤال بزرگی وجود دارد زیرا سوسیالیسم هیچگاه نمی تواند میان طرف موردتجا و زوطرف تجاوزگاران، بی طرف بماند و بی جای دفاع از مظلوم در برابر ظالم از بی طرفی و بیاجبی گری و گداهم بزند، برای همسین حضرات نویسنده، صیحه "کار" ، که وظیفه خود را توجه و تبلیغ میا متجای این سوسیالیستهای گدائی فرار داده اند، ناچارند که برای توجیه سیاست بی طرفی دیپلماتیک شوروی و هم دستاخی به با سوسیالیسم رویز یعنی پناه برده و در پی جمله نقل شده "فوق فورا افاضه کنند که: اس جنگ و بیونزه نداد و آن رونده



وجه از سوی ظالم (عسراق) صنفی و " بسیار مغرب " ارز - یابی میکنند و حتی درجهای دیگر مینویسند " اثرات جهانی جنگ نیرکاملا مغرب است " پس چرا برای شرکت در آن و در

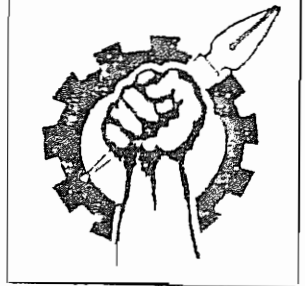
فدائیان

رشد انقلاب چه در ایران و چه در عراق ، تا حیرات بسیار مغرب پی بر جای میگذازد .
توجه کنید : جنگ ایران و عراق ، که بقول خودشان محصول برخورد انقلاب ایران و وضد انقلاب عراق و نتیجه عمل دم تلاشهای استقلال طلبانه ایران و توطئه های اسارتگرانه امپریالیسم آمریکا از طریق عراق است ، صرف نظر از اینکه چه طرفی پیروز شود و چه طرفی ضربه خورد ، برای انقلاب چه در ایران و چه در عراق تا شیرانه تی مغرب به جای خواهد گذاشت ، همبارت دیگر حتی پیروزی حق بر باطل ، یعنی پیروزی انقلاب ایران بر ضد انقلاب عسراق و سیاست استقلال طلبانه ایران بر سیاست اسارتگرانه امپریالیسم ، در این جنگ نمیتواند منبفع انقلاب در کشور ما و در کشور عراق باشد . طبعاً با این وصف براحتمی میتوان شوری و همچنین تلاشهای این دولت و نوکرانش را برای میانجیگری و تمهیل " مذاکرات سیاسی " بر جنگ کنونی منطقی و موجه جلوه داد . از اینجا کاملاً می توان فهمید که چگونه تبلیغات پاسیفیستی حضرات فدائی خلق ، که از این پس با بدایشان را فدائی دولت شوروی نام نهاد ، به دیپلماسی دولت شوروی و سیاست نیرکانه این دولت برای بهره برداری از جنگ کنونی خدمت میکنند . لیکن اگر با سیفیت های فدائی خلق با این جنگ را از هردو سوسو ، یعنی جدا از سوی مظلوم (ایران)

آمیختن " خون با ساداروندائی" اظهار آماجگی میکنند و " تلگرام " به این و آن می زنند . آیا این نیست که سرگردگان " فدائیان خلق (اکثریت) " تصور میکنند که با اتخاذ چنین ژست سیاسی در برابر ملت مورد تجاوز ما بهتر میتوانند تبلیغات ضدیت با سبفستی خود را با جنگ پیش ببرند ؟ آیا آن اعلام آماجگی ها تلاش فریبکارانه ای برای پیش برد این سیاست تسلیم طلبانه و میانجی گویانه در جنگ کنونی - البته منبفع شوروی - نمی باشد ؟ ای کاش فقط این بود ؟ ولی فقط این نیست !
تبلیغات پاسیفیستی این فدائیان دروغین خلق در خدمت آنست که توده های مردم مساراسبت به توان خود ، نسبت به امکان پیشبرد انقلاب خود از راه پیروزی در جنگ کنونی ، مگر با اتکاء به " بلوک سوسیالیست " گذاشی و در واقع دولت امپریالیستی روس ، مایوس کنند . بزعم این فدائی های " بلوک " گذاشی ، بهایمدهای جنگ ایران و عراق در هرحالت ، " حتمی " اگر به پیروزی ایران بر عراق منجر شود با زهم ... برروند رشد انقلاب در ایران مثبت نخواهد بود ، زیرا هنوز تمامات چشمگیری برای دست دوستی یعنی نوکری بسو و قدر قدرت کاذب شوروی با صلاح سوسالیستی و " بلوک " گذاشی آن دراز کردن از سوی زما صداران دولت ایران دیده نشده است ، چرا که بزعم این مشتریان شو-بای تشو ربهای خروشچفسی ،

" بیکاری و گرانسی " و خسارات ناشی از جنگ گویا چندان برای ملت انقلابی ما غیر قابل تحمل است که " نیروهای خدائقلاب فرمت خواهند یافت از فشارهای اقتصادی ناشی از تمهیل جنگ و دیگر تمهیلات امپریالیستی به نفع خود و در جهت بدسین کردن و مایوس کردن توده ها از ادامه انقلاب بهره برداری کنند " .
مگر آنکه دستنی از آسمان - البته آسمان شمالی کشور (!) - بهرژ آید و به داد این ملت برسند و توده های این ملت را از بسد بهیسی و بهاس خارج کنند و قسم انقلابشان شود . ولی هیسات! هیسات ، که بقول این فدائیان قلابی " ضعف نیروهای انقلابی " گذاشی از قماش خودشان اجازه نمیدهد که " در این زمینسه " دست این ملت را بدست این قهیم لنگرانداخته در مساروای قفقاز زبهارند ، وای داد ، که " نیروهای حکومتی نیز فعلاً بنظر نمی رسد آماجگی آنرا داشته باشند که با سرعت و قاطعیت از طریق گمترین مناسبات اقتصادی با بلوک سوسیالیست ، دست آوردهای انقلاب را از جنگال کمین کرده خدا انقلاب برهسانند" !!!
آری ! بگفته این بی - شرمان این جنگ ما را به جاشی نمیرساند ، مگر آنکه طوق بندگی " بلوک سوسیالیست " بند پرفته شود . این گویا نه مردم قهرمان این آب و خاک بلکه این " بلوک سوسیالیست " گذاشی است که " از طریق گمترین مناسبات اقتصادی " با آن ، آنهم " با سرعت و قاطعیت " (چه بی تابند آفایان برای وطن فروشی) ، میتواند " دستاوردهای انقلاب را از جنگال کمین کرده " فسد انقلاب " برای ما (!) برهاند ! البته منطبق ، منطقی آشناست : منطبق همه کمبرادورها و ربابان نشان است ؛ از قرار شکم گرسنه ایمان ندارد و پس برای حفظ انقلاب با بدایش زهر سق

در قلموس فدائیان



فدائیان

خلق (اکثریت) وابستگی به امپریالیسم روسیه معنای استقلال و استبداد و فاشیسم روسی عین دموکراتیسم و رادیکالیسم است

نما نمائی است از آنچه که این فدائیان قلابی خلق برای کشور خود میخواستند. نویسنده - گان ضمیمه "کار" جهت تفسیر و توجیه علل مخالفت های رژیم بعثی عراق با انقلاب ایران، رژیمی که مورد ستایش سوسیال امپریالیستهای روس و احزاب با اصطلاح کمونیست دنیا لدروی ایشان بوده و هنوز هم تا حدی هست، تاریخ حیات این رژیم را یاد دوره تقسیم میکنند. رژیم ایشان رژیم بعثت تا قبل از گرایش آن به سمت امپریالیسم آمریکا از زمان انعقاد قرارداد دادالجزایر یک رژیم انقلابی، دموکرات و فدا مبریا لیست بوده، ولی پس از آن - سمت کبری فدا مبریا لیست و ارتجاع - عمی - آنهم تنها "سمت گیری" بدین سو - پیدا کرده است. ایشان مشتاقا هر سازی ها و دعاوی بعثی های عراق را در این دوازده ساله - سرور و اختلافی که از هرکت حا کیمیت آنها سر مردم عراق گذشته است بعنوان ستاد انقلابی و دموکرات و کذا بودن آنها بر رخ می کشند و چنان از " روند انقلاب عراق"

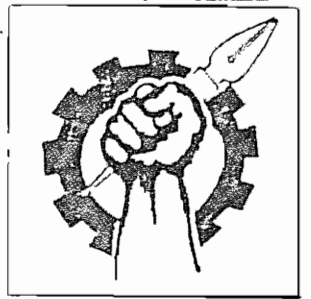
و " فراز و نشیب های " کذا شی آن در این سالها و حتی قبل از آن (یعنی دوره کودتا های فربسی پس از حکومت عبدالکریم قاسم) دم میزنند، که انسان نمیداند که با آدم شوخ طبیعتی

طرف است، با خود بعثی ها طرف است، با با جاهلی که هنوز نمیداند معنای درست لغات چیست. ایشان مینویسند که " کودتای ژوئیه ۱۹۶۸، یعنی کودتایی که در روسته سمنی حسن البکر - مدام حسین را به روی کار آورد، " یکی از مهم ترین نقطه عطف های " این سه اصطلاح " انقلاب عراق " بود، که بر اثر آن " یک حکومت رادیکال فدا مبریا لیست که تا شیونالیسم بورژوازی عرب را ماسویالیسم خرده بورژوازی کرده میزد، روی کار آمد. " از قرار این حکومت " در فاصله سالهای ۷۵ - ۱۹۶۸ بر چمدار مبارزات فدا مبریا لیستی و دموکراتیک خلق عراق و عهد دارانجا بخش مهمی از وظایف و برنامها انقلاب فدا مبریا لیستی - دموکراتیک خلق عراق بوده " و در تمام این دوران نقش رهبری را در دولت عراق نیرو های فدا مبریا لیستی دموکرات بر عهده داشتند " و حتی " دموکراتیسم انقلابی خسرده سورژواشی " در میان نیرو های حاکم در این دولت " نیروی اصلی رهبری و کنایش غالب " را تشکیل میداده است. (ترا بخدا نخندید! گویسه دارد.) طبق این قصه، پس از سال ۷۵ یعنی از ۵ سال پیش با این طرف، " سمت گیری تحولی بلوک قدرت در عراق آشکارا یک سمت گیری خند مکرراتیک و ارتجاعی" میشود، و ما نزدیکی بعثی های حاکم به امپریالیسم آمریکا و گسترش مناسباتشان با کشورهای امپریالیستی

غرب " سمت گیری آن بسوی وابستگی کامل به امپریالیسم آشکارا " گسترش میابد و " مقاومت خطت های فدا مبریا لیستی در بلوک قدرت آخرین رمق های خود را هم از دست می - دهد. "

در این قصه، جهل طوطی، آنچه در واقع به حکومت جنایت کارو خائن بعثی ها تا قبل از سال ۱۹۷۵ اینهمه القصاب رادیکال و فدا مبریا لیست و دموکرات و کذا را برانداخته است، " گسترش مناسبات اقتصادی " این حکومت بسوی اردوگاه با اصطلاح سوسیالیست یعنی امپریالیسم روس و دسته بندی زهر فرمائش و در واقع بندهای وابستگی و قرارداد های امارتباری است که عراق را طی این سالها به جولانگاه اردوگاه متقلب یا دشده تبدیل کرده است. طسنا بزعم رهبران قدامیاج خلق (اکثریت)، که اینهمه از ابر قدرت روس و ما هواز هایش با احترام و سوا نام " بلوک سوسیالیست " و " اردوگاه " کذا با دمیکند، وابستگی های اقتصادی، نظامی و سیاسی عراق به سوسیال مبریا لیسم، غارت مخازن عراق توسط بلوک شرق و تبدیل شدن عراق به بیگانه ای جهت دست اندازی های ابر قدرت شوروی در برابر ابر قدرت آمریکا در منطقه خلیج فارس و خاور میانه، بمعنای سربدن از دنیا ای مبریا لیستی و جنبه گیری در برابر آنست. زیرا در قاسموس رهبران این گروه، امپریالیسم خوش خط و خال شوروی و دسته بندی جهانی آن جزئی از این دنیای امپریالیستی را تشکیل نمی - دهد. و امپریالیستها فقط در آمریکا و اروپا و ژاپن حضور دارند - هر چند که در عراق در همان سالها نیز مناسبات قابل توجهی با امپریالیستهای غرب از قماش انگلستان و فرانسه و غیره برقرار بود. البته عراق طی آن سالها، که مبره ای در میدان رقابت

سیطره جویا نه ابر قدرت شوروی با ابر قدرت آمریکا بود، در برابر بر جنبشهایی که علیه آمریکا و رژیم های دست نشانده آن جهان میداشت و ست طرفداری میگرفت و در دعواها پیش با رژیم آمریکا شاه در خلیج فارس، که انکاسی از رقابت دوا ابر قدرت در این منطقه بود، به هدای از انقلاب بیون ایران را دیومیداد، این دوسه موج رادپوشی است که شاهد این حضرات " فدائیشی طبق " را امروز نمک گیر کرده و با عت شده که اینقدر با آب و نمک از آنها بعنوان سندی بر ترقی خواهی و دموکراتیسم و فدا مبریا لیستی بودن رژیم فاشیست در آن سالها در ضمیمه " کار " خود یاد میکنند. لیکن با بدبسه این رهبران نمک گیر شده حالی کرد که عراقی در آن سالها به خاطر انقلابی بودن و فدا مبریا لیست بودن شما و دیگران نبود که شما و دیگران امکانات رادپوشی میداد، بلکه بخاطر پیشبرد دعوا های قدرت طلبانه اش با رژیم آمریکا سوسی و قدرت طلب شاه و طبق مصالحی که ابر قدرت شوروی در رقابت با امپریالیستهای ابر قدرت آمریکا در خلیج و خاور میانه درگیر شده بود، این امکانات را با اصطلاح در طبق اخلاص می - گذاشت. از دیدگاه عراق میان شمای انقلابی و تیمور بختیار فاشیست، که از امکانات حشی بیشتری هم برخوردار شد، چندان تفاوتی نبود، فقط اینکسه بختیار ما همتا با سردمداران رژیم عراق تفاوتی نداشت و در نتیجه بیونددرونی و دراز مدت تری با آنها میتوانست همسدا کند. همچنین از لحاظ مصالح شوروی هم میان بختیار و شما، تا آنجا که فدا مبریا لیست از این مصالح را داشته باشد، تفاوتی نمیتوانست وجود داشته باشد، چنانکه در همان سالها کوششهای زیادی برای تشکیل " جنبه و ادخلق " کذاشی از طریق رادپوشی معروف بسا



فدائیان

بختیار صورت گرفت .

حکومت بعثی‌ها در عراق برخلاف دعای بی پایه حضرت "فدائی خلق (اکثریت)" هیچ ارتباطی با فرایندهای انقلابی در عراق نداشته و بلکه محض یک کودتای ارتجاعی بوده است . کودتاگران زوشبه ۱۹۶۸ و مشخصاً دارودسته تکریتی‌های پان عربیست و توطئه‌گر حرفه‌ای پس از شرکت در یک رشته کودتا‌های ارتجاعی ایران در مرداد و شهریور ۶۸ بنای قدرت مطلقه خود را در پرده دودی از عوام فریبی و چپ‌سالی‌های مزورانه برپا داشته و با حمایت‌های مادی و معنوی امپریالیست‌های اروپایی و "بلوک شرق" خصوصاً سوئد سال امیرالیم روس راه‌های شیبستی کردن جامعه عراق را (ونه اصطلاح "رادیکال‌لیزاسیون" مورد ادعای "فدائیان") هموار ساختند . سابقه حزب بعث به بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم برمیگردد ، و پس حزب نیز مانند حزب پان ایرانیست در کشور ما به "تاسیونال سوسیالیسم" هیتلری وامیر-پالیم جنا پیتکا و آلمان گرایش داشت . جناح بعث عراق بر کردگی میشل عفلق و بعدها باند تکریتی‌ها از همه مرتجع‌تر و فاشیست‌تر بود ، و در توطئه سترگ سکوئی حکومت عبدالکریم قام ، بعثی تنها حکومتی در عراقی است که دارای جنبه‌های ترقی خواهی و فدا پیرویایی است . بود . شرکت فعال داشت . حال این که دارودسته رویزیونیستی جاگمدر شوروی که روش دوبله و اخلاک‌گرانه‌ای را در زمان

حکومت قاسم در پیش گرفته بود ، با بعثی‌های توطئه‌گروا شیبست همراهی کامل نشان داده و در حمایت از آنها هیچ دریغ نکرد . بعثی‌ها در تمام این دوازده سال حکومت خود به تقو

بت مبانئی استبداد در جا معه عراق برداخته و به منافع سرمایه داران بزرگ و زمینسداران بزرگ و نیمه فئودال عراق خصوصاً دارودسته بورژوا - بوروکرات تکریتی‌ها و شرکاء خدمت کرده و می‌کنند . در دوره حکومت بعث در عراق ، برخلاف دعای خود بافته "فدائیان خلق" هیچ گاه "آزادیهای دموکراتیک و حقوق سیاسی خلق" برسمیت شناخته نشد و احزاب مترقی و انقلابی "واقعی" آزادیخواه - لیت نداشته اند . رهبران "فدائی" برای اثبات وجود دموکراسی و رادیکالسم در حرکت حکومت مزدور بعث در سالهای قبل از ۷۵ ، از وجود "جبهه ملی متشکل از احزاب مترقی و انقلابی عراق و تشکیل کابینه" اختلافی حتی با شرکت کمونیستهای عراق دم میزنند . و حتی این ادعای عجیب و ابلهانه را طرح میکنند که گویا در آن سالها "شما بندگان طبقه" کارگر و خرده بورژوازی انقلابی در حکومت شرکت داشته اند و بی "ولسی تمام این ادعاها بوج و از پیشه بی اساسی بوده و تنها تکرار دروغ‌پردازیهای امپریالیستی دولت شوروی ، توجیه‌گریهای احزاب دخیال‌روئی آن در عراق و دیگر جاها میباشد و به تبلیغات کوبلزی بعثی‌های خائن خدمت میکنند . آن جبهه یا اصطلاح ملی مورد علاقه "فدائیان" از یکی دو گروه مشکوک و دلال صفت گرد و حزب خائن با اصطلاح کمونیست تشکیل شده بود و بعثی‌ها از آن بعنوان وسیله‌ای برای تحمیق

نوده‌ها و تحکیم رژیم استبدادی مطلقه خود تحت لوای آن سودمی‌جستند . بعلاوه کمونیستهای عراق هیچگاه در کابینه ارتجاعی بعثی‌ها شرکت نجستند ، و این کمونیستهای کذابی که "ضمیمه کار" از آنها نام میبرد ، گروه نوکرمفتی‌اند که برای پیشبرد اهداف شوروی در عراق از هیچ گونه همدستی در جناحیات بعثی‌ها علیه ملت عراق فروگذار نکردند . واقعات آنها بت نادانی و بلکه دغل با زینت که اشتیاقات ارتجاعی و ضد خلقی نوکمران شوروی و فئودال - کمپرادورهای بوروکرات بعثی که دست‌هایشان به خون طبقه کارگر و اقشار خرده بورژوازی و دهقانان عراق آغشته است ، بعنوان اشتیاقی از شما بندگان طبقه کارگر و خرده بورژوازی انقلابی قلمداد شود . با این تفهیل شرکت فرصت طلبان حزب توده در کابینه ارتجاعی قوام السلطنه خائن در ماههای ۲۵- ۱۳۲۴ در کشور ما نیز بزم این حضرات بمعنای اشتیاق طبقه کارگر و خرده بورژوازی انقلابی بوده است ! در عراق نه تنها این طبقات در حکومت بعث شرکت نداشتند و جز شرکوب و شرور سیاسی چیزی عایدشان نشد ، بلکه بورژوازی ملی و اصولاً هیچ نیروی ترقی خواهی در این حکومت شرکت نداشت و آنچه از طرف "فدائیان خلق (اکثریت)" بنا می‌گردد ، سوسیالیسم خرده بورژوازی ، دموکراسیم انقلابی و حتی سوسیالیسم بورژوازی (ملی) خوانده میشود چیزی جز ناسیونالیسم سوسیالیسم مورد نظر فاشیستها ، امتداد و توطئه پیوسته ارتجاعی عرب ، که نسخه عربی پان ایرانیسم ارتجاعی در کشور ما و پان ترکیسم در ترکیه است ، نبوده است . البته در مصوف این پان یانها معمولاً عناصر ملی بورژوازی و روشنفکران مترقی هم میتوانند وجود داشته باشند ، که طبقه در مرحله‌ای از زمان راه جداگانه‌ای را در پیش

گرفته و خط فاصل خود را با شوروی نیست‌ها و ناسیونالیسم سوسیالیستها (فاشیست‌ها) میکشند (مثلاً جدا شدن گروه فروهر راز پان ایرانیست‌های خائن پزشک پیوری) ؛ لیکن حزب بعث عراق و ساندن تکریتی‌ها خصوصاً با قدامت‌پس‌عناصرترقی خواهی و ملی‌سو - روزاری و روشنفکران میبایست ، اما آنچه که "ضمیمه کار ۷۸" بنا می‌گردد ، اینجا با اطلاعات ارضی رادیکال "و حتی "به پان بردن انقلاب ارضی" در این سالها میخواهند تکرار رجز خوانیهای بعثی‌های شیاد و خائن است ، که انسان را بی اختیار برپا دعای رژیم مزدور پهلوی در این باره می‌اندازد . معنی‌های خائن در واقع آن اصطلاحات ارضی قومی و ناسیونالیستی را هم که در زمان استبداد عبدالکریم قاسم در عراق صورت گرفته بود ، به عقب با رگرده شده ؛ و در عمل نشان دادند که بزرگترین دشمنان دهقانان عراقی و منافع خنان و فئودال هستند . بعلاوه ورق‌پایا - ره‌ای که باسم "خودمختاری ملی" کرد توسط شورویستهای خائن بعث امحاء گردید و بوجه آن دوشفر کرد و اکیرا و اردکا بینه کرده و کردها را میخواهند با آن شیر به مالند ، نه مورد تائید کسی مگر خود بعثی‌ها و هم‌دستان رویزیونیست و حیانت‌پیشه آن‌ها بودند و اینکه جنبه واقعی و عملی داشت . راستی آنکه "ناسیونالیسم عراق با کشورهای سوسیالیستی کدائی یعنی با سوسیالیست‌های حاکم بر شوروی و اروپای شرقی ، و همچنین پشتیبانی خائنانه رویزیونیست‌های مزدور عراق از حکومت بعثی‌ها ، در نظر گردانندگان سازمان "فدائیان خلق (اکثریت)" دلیلی بر ترقی خواهی ، دموکراسیم و "خصلت فدا پیرویایی" در حکومت ارتجاعی بعث میباشد ؛ حال آنکه واقعات عکس این

نظراتشان میدهد. بندهای وامستگی عراق به امپریالیسم خدمتگروان و همپالکیهای آن هیچ تفاوت ماهوی با رشتیه های متعددی که عراق را بسط امپریالیستی غربی متصل میکنند ندارد، و وجود این بندها خوددلیلی بر وامستگی رژیم بعثت و خیانت این رژیم به متابع ملی مردم عراق است. حکومت جناپنکار بعثت، این مولود کودتای ارتجاعی ژوئیه ۱۹۶۸، در تمامی این درازده سال، چه در زمانی که بعنوان مهره ای در دست سویال امپریالیسم روس عمل میکرد و چه در روزگه برای امپریالیسم آمریکا شوکری میکند، هیچ گام جدی در راه استقلال عراق برنداشته و جز سرکوب حقوق دیموکراتیک خلق، کشتار و تضییع کمونیستهای عراقی، آزاده خواهان و میلیون عراقی

و به خون کشیدن نظامات ها و اعتصابات توده های عراقی نگاری صورت نداده است. فقط اینکه دولت امپریالیستی روس تا مدت ها - و هنوز هم مشوق و حامی این استبداد و جنایت - معنی بوده است، و همچنین کمونیستهای دروغین عراق یعنی حزب طرفدار شوروی در این کشور در بسیاری از این سرکوبگریها، کشتارها و پخشون کشیدن آنها بعنوان یک شریک جرم عمل کرده و نقش یک باغبان بی چیره و حواچ را برای معنی های آدامکش ایفا نموده است.

المبته برای توده های "حزول" نظیر رعمهران مرشد "فدائیان خلقی (اکثریت)"، که مبارز اصلی استقلال فلسطینی و مکرمانی در هر کشور و درجه نزدیکی و سردگی بد امپراطوری مسکوی منتقلاتش میباشد، این واقعیت ها هیچنا شیرین در قضاوت باستان

ندارد. برای آنها حکومت بعثتی عراق هنوز هم مظهری از ارتجاع و خیانت نمیباشد، زیرا آنها بسبب مهادت شوروی و پولوک بسبب اصلاح سوسیالیست هنوز از برکت سرحا کمیت حزب خاشن بعثت مسافع مرشاد ریاد کشور عراق دارا هستند و حنا خاشی از بعثت را بدنبال میکنند. برای همین نویسندگان "ضمیمه کار ۷۸" بسبب احتیاط به ماهیت حکومت بعثت برخورد کرده و صرفاً از "سمت گیری صدموکرانیک و ارتجاعی" آن، از "رژیمی که در مسیر وابستگی بد امپریالیسم گام نهاده"، صحبت میدارند. بعین ترتیب دیگر هنوز هم حکومت خاشن و جناپنکار بعثت در نظر این فدائیان قلبی خلق مظهری از ارتجاع کمپرادور - فئودالی عراق نبوده، بلکه بسبب حکومت اسامی مترقی و فدا امپریالیست است که تازه "بعثت گیری" آن تمییز کرده و "در مسیر

وابستگی" قدم برداشته است! از سایر رهبران "فدائیان خلقی (اکثریت)" از راه رودستنه کمپرادوری و تبهکار رتکریتی ها در عراق برای ماسکفت و رنیت. طبعا کسانی که از کودتای اراذل فاشیست در اقلانستان بعنوان یک انقلاب گفتگو میکنند و برای حکومت پوشالی آنها یک چهره، انقلابی و دموکرات میخوانند، در باره کودتای ارتجاعی شوار طایفه تکریت در عراق و حاکمیت خونخوارانه و سرشار از تضییع آنها نیز همین اراجیف را خواصند بافت. ولی نکته مهم اینست که این اظهار نظرها اهدافی که املا ارتجاعی و خیانت با این نوع چه های تازه های حزب خاشن بوده و را در کشور ما روشن گردانیده و با هیبت حرکت سیاسی آنها را بسبب عنوان حرکت مشتی و شنفکران خود ساخته طرفداران استعمار شرقی برای مردم ما برملا میکنند.

نقل از حقیقت ۹۵ - ۱۶ آبان، حقیقت ۹۶ - ۲۶ آبان ۱۳۵۹

بالا گرفتن انحرافات موجود در جنبش چپ و برخی سازمانهای دیگر درون جنبش، و بیرون زدن این انحرافات بخصوص در قبال جنبش کنونی با عراق، ما را بر آن داشت که مبارزه ایدئولوژیکی ای کسسه در داخل ایران بسختی جریان دارد را در اختیار علاقمندان به جنبش چپ در خارج از کشور قرار دهیم.

جزوه حاضر مقالاتی از "حقیقت" را در بر میگیرد که اتحادیه کمونیستهای ایران در برخورد به مواضع انحرافی در مورد جنگ ایران و عراق ابراز گردیده است. تنظیم و تکثیر این جزوه توسط هواداران اتحادیه کمونیستهای ایران در آلمان غربی انجام گرفته است.

دیماه ۱۳۵۹

هواداران اتحادیه کمونیستهای ایران
= آلمان غربی =

متحدان تجاوز ارتش مزدور عراق را در هم بگوئیم

حقیقت



ارگان اتحادیه
گمونیستهای ایران
را بخوانید و پخش کنید

آمریکا نقشه میریزد، شوروی مسلح میکند،
چین حمایت میکند، عراق تجاوز میکند.

به دفاع از انقلاب و میهن بیا خرید!